

اتحاد کارگران

ارگان مرکزی اتحاد کارگران انقلابی ایران راه کارگر

کارگران ایران از کارگران اروپا سیاسی ترند!

در صفحه ۱۹

شماره ۶ خرداد ماه ۱۳۷۰ قیمت: ۱۰۰ ریال

قیمت: ۱۰۰ ریال

اطلاعیه مشترک

هسته اقلیت، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، اتحاد کارگران انقلابی ایران (را کارگر)

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

در صفحه ۲

نگاهی به

قانون کار جمهوری اسلامی

اسلامی با طبقه کارگر، و کارگران کشور ما با همسود شواری بی تشکلی رسمی منفی و فقدان سازمان سیاسی خودالزاما و بدون تردید در قبال این "قانون" مبارزه و ایستادگی خواهند کرد و عملاً آنرا بر سمیت نمی شناسند. همانیزی بی آنکه قصد بررسی و تجزیسه و تحلیل مفصل این مصوبه را داشته باشیم، اشاراتی به چند ماده از آنرا بمنظور آشکار تر ساختن جایگاه طبقاتی و فو قاحت تصویب کنندگان آن مفی می دانیم:

- قانون کار رژیم اسلامی ضمن بکارگیری واژه خودساخته "حق السعی" بجای اصطلاح مرسوم و عمومی "حقوق" و بیابز عم بورژوازی اصطلاح "دستمزد" که با هدف مخدوش کردن حق کارگری صورت گرفته، این اصطلاح من در آوردی را در ماده ۲۴ به تصویب رسانده و آنرا در سراسر قانون خود بکار می برد تا بدین وسیله بتواند بمنظور افزایش بقیه در صفحه ۲

پس از کشاکش چندین ساله ما اجرای تدویر و تصویب قانون کار، در حالیکه رژیم برای دست بردن و برپرسی ریز ریز مفاد لایحه آن بمنظور تامین و تضمین منافع بورژوازی از هفت خوان "قانونی" اسلامی بر خور دار بود، در شرایط بی تشکلی تحمیلی و سلب حق اظهار نظر رسمی و متشکل از کارگران حول آن، سرانجام این "قانون" در ۲۹ آبانماه ۶۹ در "مجمع تشخیص مصلحت نظام" به تصویب رسید و برای اجرا به دولت اسلامی ابلاغ گردید. اگر چه مقاومت کارگران و عدم پذیرش پیش نویس های بنفایت ارتجاعی گذشته رژیم را و اذ نمودن در برخی از مفاد آن عقب نشینی نماید، اما مجموعه این مصوبه بعنوان قانون کار در کشوری که جنبش کارگری آن نزدیک به یک قرن سابقه دارد در دوره انقلاب بهمن مبارزات آن به سطح بالای از مبارزه منفی - سیاسی ارتقا یافت، سند دیگری است بر تاکید موضع آنتاگونیستی رژیم

سرمقاله

تلاشهای جدید جناح حاکم

جنگ خلیج و تهاجم کشورهای امپریالیستی به عراق و شکست آن رانه تنها پیروزی امپریالیسم آمریکا، بلکه باید آنرا یک پیروزی بزرگ برای جمهوری اسلامی نیز به حساب آورد.

جمهوری اسلامی از اوضاع بحرانی ناشی از داغ شدن کانون در خلیج و تبلیغات عمومی مخالف رژیم حاکم بر عراق به نفع خود سود جست تا جنایات سیزده ساله حاکمیت ننگین خود را سرپوش گذارد. برای نجات از انزوای جهانی گامهای مهمی بردارد. سیاست جمهوری اسلامی در جنگ و قرار دادهای مخفی با امپریالیسم آمریکا و دیپلماسی فعال با سایر کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی، در راستای جلب اعتماد و پشتوانه آنها بوده است.

جناح حاکم برای رهائی از بحران کنونی موجود در کشور در فرمتهائی که پس از جنگ خلیج حاصل گشته، سیاستهای اتخاذ نموده و گامهای به پیش برداشته که اساساً در جهت انطباق با شرایط کنونی، پاسخ مشخص و عملی به نیازهای سرمایه در سطح داخلی و بین المللی می باشد. اگر دیروز در بستر طوفان عظیم انقلاب کسی را بارای نمایندگی مستقیم سرمایه نبود و جمهوری اسلامی بمثابه رژیم بناپار تیستی در موضعی میان دو طبقه اصلی جامعه عملابه دفاع از سرمایه در مقابل هجوم انقلاب قرار داشت، امروز که موج انقلاب فروکش کرده است و خطر بلا در نگنجش انقلابی - نوده ای در کوتاه مدت وی را تهدید نمی کند و از سوی دیگر امکان مانورهای پان اسلامیستی در معادلات بین الطلی منتفی گردیده است، روند استحاله رژیم بناپار تیستی به رژیم معمول بورژوازی، مرحله نوینی را آغاز نموده است:

- روند انتقال و یا استحاله رژیم بناپار تیستی به رژیم متعارف بورژوازی بابور وکراتیزه کردن سیستم ارتجاعی گذشته، تمرکز قدرت و ایجاد اداره واحد مراه بود، انحلال و ادغام نهاد های فاشیستی مختلف که در جریان انقلاب شکل گرفته بودند، نظیر سپاه کمیتها و... و انحلال نهاد های

بقیه در صفحه ۲

نقاط اتفاق و افتراق را بهتر بشناسیم!

در صفحه ۴

ماوتو

(شعری از: سعید یوسف)

در صفحه ۲۸



- تجدید نظر طلبی در سر اشیب
- "کار" یا بیگانه با کار؟
- سانسور در "راه آزادی"

در صفحه ۸

ستون آزادی

نگاهی مختصر به جنبش خلق کرد

در صفحه ۲۴

تلاشهای جدید جناح حاکم

دنباله از صفحه اول

دست و پاگیر از الزامات این روند نبوده و می باشد. - در کنار حذف نهادها و ارگانها و ابزارهای دوران دفاع غیر مستقیم سرمایه، آلترونا تیبو آن میدان دادن به بورژوازی جالب سرمایه های خارجی و داخلی و جلب اعتماد آنها، مشروعیت یافتن بین المللی و خلاصه همه آنچه که الزامات باز سازی اقتصاد و قانون سرمایه دیکته می کند، به تدریج پایه عرصه می گذارند.

- سرانجام سیاست تشنج زدائی و کنار گذاشتن توسعه طلبی پان اسلامیستی و خیزش تانبا به سوی سرمایه بین المللی، نمودهای حرکت جناح رفسنجانی است.

از اینرو هر چه چهره حزب الله رنگ می بازد، هر چه "عقلانیت" و "واقع بینی" جناح حاکم بیشتر می شود، سیمای کریه سرمایه در چهره نفرت انگیز آنها بیشتر هویت می یابد جناح رفسنجانی برای پیشبرد و تحکیم موقعیت خود هر چه

پشتوانه امپریالیستها بر خوردار است، ولی از نظر داخلی توسط نیروهای اپوزسیون حکومتی و پایسه حمایتی خویش تحت فشار قرار دارد دوهز چندان موقعیتش نسبت به گذشته بهبود یافته، ولی وجود عناصر متعدد در شتاب روند حرکتشان موثر است.

و اینها پارامترهایی هستند که هم جناح حاکم و هم امپریالیستها بدان توجه دارند. مواضع امپریالیستها "شیطان بزرگد" و "شیطان" های کوچکتر همانا تقویت جناح حاکم در رژیم اسلامی است، در این رابطه آنان سیاستی کاملاً هوشیارانسه را در پیش گرفته اند؛ سیاست امپریالیستها در

قبال جمهوری اسلامی را با ماشی آنها در قبالت تحولات در شوری می توان مقایسه نمود که "مبورانسه" حرکت هر چند بطی گویا چف که بدون شتابزدگی همان مسیری را طی می کند که مطلوب آنها است، راتائید می کنند، این وضعیت در قبالت جناح رفسنجانی نیز صدق می کند. انعقاد قرار داد های

متعدد، اعلام آمادگی برای سرمایه گذاری کلان، برقراری مناسبات دیپلماتیک و تلاش آنها (امپریالیستها) برای انسانی جلوه دادن چهره ضد بشری و جنایتکارانه رژیم اسلامی و در این رابطه حذف بررسی حقوق بشر در ایران از دستور جلسه

حقوق بشر سازمان ملل و... از جمله اقداماتی است که تاکنون امپریالیستها انجام داده اند.

امروز دیگر آشکار گشته است که برخلاف ادعاهای مبارزه ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی، جمهوری اسلامی در خفا با حتی آمریکارابطه داشته

بقیه در صفحه ۱۱

اطلاعیه مشترک

هسته اقلیت، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

رفقای کارگر!

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان فرا رسیده است.

در این روز ارتش عظیم بین المللی کار در سراسر پنج قاره، جنا نیکار دیگر دست میکشد تا می سترگ من زنده اتحاد و همبستگی جهانی کارگران را در برابر سرمایه به بین المللی بنمایش می گذارد.

در اول ماه مه کارگران همه کشورها ی جهان که در این روز هده قنومنافع و احدو مشترکی هستند، چون عشق و حدیث برادرشمن مشترک خود که همانا نظام سرمایه داری و بورژوازی بین المللی است، می خیزند و مجدداً عزم استوار خود را به تنادوم مبارزه علیه بورژوازی تانبا رها می کنند و عزم خود را تجدید میکنند.

اسال، بیولتاریای جهان در شرایطی با استقبال اول ماه مه و سرنگونی هر چه باشکوه ترین و تاریخی میباشند که بورژوازی بین المللی دست میگذارد، تلاشهای ارتشها علیه سرولتاریا و دست آورد های مبارزاتی آن زنده است. تحریم گدا زوسی سرمایه به بین المللی تدریس نیرو- با شی بلوک سوسی علیه طبقه کارگر سازمان داده شد، اکنون با مرور شدن روزها و فروز شدن نظام سرمایه به داری در جراتی همه جا به تندید شده است. بورژوازی تعرض وسیعی را به سطح همبستگی کارگران، به شکل های کارگری و دیگر دست آورد های اقتصادی و سیاسی این طبقه آغاز نموده است تا آنچه را که کارگران طی سالها می میدید با مبارزه خود بدست آورده اند از آنها باز پس بگیرد و با برچارش دنیا خود را به دوش کارگران بیناندا زند. بورژوازی که در جنگ لیکسرها ان اقتصاد دی گرفتار است، از هم اکنون تنبیهی تا شامادی و اقتصاد دی متعدد را علیه کارگران انجامرا در آورده و با سیکار سازی های وسیع و گسترده میلیونها کارگر دیگر را بسوی ارتش بیچاران برتاب کرده است. تندید میباشی رژیم وحش طلبی جنبه دیگری از سیاستهای ارتشها می بورژوازی تانبا و رضا یکنونی است. بورژوازی برای پیشرفت اهداف استعمارگرانه، فاشترانه، جپا و لگژنه و تنجا و زگرا به خود، ملیتاریسم و وحش طلبی را شتبخشیده است. جنگی که امپریالیستها با طر مسامحه اقتصاد دی و سیاسی خود در منطقه حلیج فارس برافروختند و به کشتار هزاران انسان و ویرانی بسیار عظیمی در عراق و کویت انجامید، تازه ترین نمونه از این سیاستهای ارتشها است.

تحت یک چنین شرایطی که بورژوازی بین المللی دست میگذارد همه جا نسه علیه بیولتاریا زنده است تا تا توکل به فاشرو سرکوب هر چه بیشتر، نظام سرمایه داری که اکنون منتهاست عمرش بنیان رسیده حفظ کنند و بیولتاریا را در سارشتنگینا رد، مسئله تحکیم اتحاد و همبستگی کارگران سراسر جهان به داری جهانی تر تبدیل شده است. بیولتاریا ی جهانی اکنون پیش از هر زمان دیگری با یتانسان و همبستگی خود را در برابر تعرض تانبا گسیخته سرمایه، تقویت و تحکیم نماید و به بورژوازی بین المللی نشان دهد که امروز مهم تر از هر زمان دیگر در برابر این یورش ایستاد و بدون هرگونه تنزلی به مبارزه خودسرای برانداختن نظام مبتنی بر استثمار سرمایه داری و استقرار نظام سوسیالیستی در مچاسی جهانی ادا می خواهد داد.

طبقه کارگر ایران نیز که یکی از گردانهای ارتش بین المللی کارگران سراسر جهان است، خود را در بین همبستگی و مبارزه بیولتاریا ی جهانی سیم می داند و برای همان اهداف و آرمانهای مبارزه می کند که بیولتاریا ی سراسر جهان. طبقه کارگر ایران، در شرایطی مبارزه خود علیه بورژوازی ادا می دهد و با عموم کارگران جهان با نظام همبستگی می کند که تحت تیوغ و رؤیایس ارتشها می، در معرض شدیدترین وسیعترین استثمار، فشا و تفتیشات اقتصاد دی و سیاسی قرار دارد.

شرایطی که در زندگی کارگران ایران از جمیع جها تانبا قوا سفداست. مستزاد آنها در چنان حینا زلی قرار دارند که حتی با سختی نی زهای اولیه آنان نیست، میلیونها غن از محکمتان ایران که بیگارند، در فقر و فلاکتش تصورنا پذیر برسی برسد. اما مسئله به و خاتمترا بیطامادی کارگران غلامه نمی شود. رژیم ارتشها می جمهوری اسلامی کارگران ایران را همچون عموم توده های مردم از آزادی سیاسی محروم ساخته و آنها را در بی حقوقی مطلق قرار داده است. کارگران ایران از آزادی عقیده، بیان، آزادی شکل و دیگر آزادی های سیاسی محروم اند. در حالیکه در سراسر جهان، حق کارگران به تشکیل تشکلهای مستقل کارگری بر مسیت شناخته شده است، رژیم با سنا سرمایه در ایران، کارگران را حش از این حق محروم نموده و در قانون کاری که اخیراً بر مرحله اجرا در آمده است، رسماً این تشکلهای متنوع اعلام شده اند. رژیم جمهوری اسلامی چنان اختناق و سرکوبی را علیه کارگران سازمان داده است که در نوع خود نم نظیر است. با این همه و برغم محرومیت و بی حقوقی و سرکوب، کارگران ایران هیچگاه نسبتاً زما روزه علیه نظام سرمایه داری و رژیم با سنا بر نداشتند، بلکه پیگیرانه به مبارزه خود ادا می داده اند. اعتصاب یکپارچه کارگران منعت نفت دروا خرسان لگشت که به پیروزی آنها با ین گرفت و رژیم را واداشت به یکرشته از مطالبات کارگران نفت تن دهد، تنها یکنونه از استواری کارگران ایران در مبارزه علیه رژیم سرمایه داری حاکم بر ایران است.

طبقه کارگر ایران نظم موجود را تحمل نخواهد کرد. این طبقه که اسامای برای برانداختن نظم سرمایه داری مبارزه میکنند، همچنین یگانه طبقه پیگیریست که بخاطر استقرار دیمکراسی انقلابی در ایران که خواست عموم توده های مردم نیمی با دشمنان رژیم می نماید. رژیم جمهوری اسلامی مردم را از آزادی و دیمکراسی محروم کرده است. بیولتاریا ی ایران پیش از مبارزه برای سست آوردن کامل آزادیهای سیاسی و برقراری دیمکراسی سبیکر، کامل، همه جا نسه و انقلابی است. بدیهی است که حصول به این دیمکراسی و آزادی جز با سرنگونی جمهوری اسلامی امکان پذیر نیست.

لذا بیولتاریا ی ایران در همان حال که برای برانداختن نظام سرمایه داری و ایجاد نظم سوسیالیستی مبارزه می کنند، خواستار استقرار هر چه قوی تر آزادی دیمکراسی در ایران است. این اماندا نعمتیست که بیولتاریا ی ایران با یتانبا نظر ریشخند، مسئله تشکلهای کارگری از هم اکنون یک مسئله سرمایه داری است که در برابر کارگران قرار گرفته است. کارگران ایران خواستار هر چه قوی تر آزادی تشکلهای مستقل کارگری و افزایش دستمزدها هستند. بیولتاریا ی ایران در اول ماه مه، با دیگر عزم و اراده خود را به مبارزه علیه نظام سرمایه داری بنمایش می گذارد و اعلام میدارد که همچون تانبا برانداختن خود در سراسر جهان، تانبا برانداختن نظام سرمایه داری زبانی نخواهد هسند.

زنده باد اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد انقلاب، زنده باد دیمکراسی، زنده باد سوسیالیسم

هسته اقلیت، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اردیبهشتماه یکپهزار و سیصد و هفتاد

نگاهی به

قانون کار جمهوری اسلامی

دنباله از صفحه اول

تولید بیشتر فشار بیشتری را به کارگران تحمیل نماید. همچنین رژیم تلاش دارد با این اصطلاح جدید چنین القا کند که حقوق کارگران مطابق کوشش و سعی شان به آنها پرداخت می‌گردد تا تولید ارزش اضافی توسط کارگران انکار شود!

- قاعدتاً بایستی کارگران با ساعات کار قانونی روزانه هزینه زندگی خود را تامین نمایند و بقیه ساعات روزانه را به استراحت و مطالعه پرداخته و در کنار خانواده خود بسر برند و اضافه کاری برای کارگران امری نیست که هر انسان اجتماعی با آن مخالف نباشد. اما کارگران کشور ما در شرایط غیر قابل تحمل اقتصادی و حقوق نازل، بدلیل فقدان تشکلهای صنفی هم نمی‌توانند بسا مبارزه اقتصادی و رفاهی امکانات مناسبی را برای خود فراهم آورند، مجبوری شوند علاوه بر ۸ ساعت کار روزانه به اضافه کاری بپردازند و حتی شغل دیگری نیز دست و پا کنند حال که کارگران مجبورند بیش از ساعات کار روزانه شان تولید کنند، در این صورت هر وجدان آگاه می‌باید به بهبود شرایط اضافه کاری آنها توجه نماید... در بسیاری از کارخانه‌ها و کارگاهها در قبل از انقلاب به من غیر تمصریح ۲۵ درصد حقوق برای اضافه کاری در قانون کار شاهنشاهی کارگران ۵۰ درصد علاوه بر حقوق برای هر ساعت کار اضافی (و حتی در موارد بسیاری دو برابر حقوق) را بر کارفرما تحمیل کرده بودند و در جریان انقلاب این افزایش دریافتی برای اضافه کاری به کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی بیشتری گسترش یافت، اما قانون کار رژیم (ماده ۵۹) این رقم را به ۴۰ درصد کاهش داده و حتی همین رقم نیز از اضافه کاری در روزهای تعطیل کسر می‌گردد! یعنی طبق تبصره‌های ۲ و ۴ از ماده ۶۲ کارگران بایستی بجای ۱۴۰ درصد (که قبلاً بیش از ۱۵۰ درصد بود) برای اضافه کاری در روزهای تعطیل، ۱۰۰ درصد اضافه حقوق دریافت نمایند. جالب توجه است که تبصره ماده ۵۹ چهار ساعت اضافه کاری در روز را امری قانونی اعلام می‌کند و حتی در ماده ۶۰ به تشخیص کارفرما روزانه ۸ ساعت اضافه کاری (تازه): مگر در موارد استثنائی با توافق طرفین (!) - یعنی روزانه بیش از ۱۶ ساعت کار - را مجاز می‌شمارد! در همین جای یادآوری این نکته لازم می‌آید که رژیم با در هم کوبیدن تشکلهای کارگری و حامیان آنها چه اهدافی را تعقیب می‌کرده است! بواسطی که چنین مضموباتی از رژیم می‌که مساوت

بی حد و حصری را بر کارگران و انقلابیون اعمال کرده می‌کند، زیاد هم بعید نیست! حقیقتاً که ایدئولوژی این دولت ایدئولوژیک، که از دوران بر سر داری فاصله‌ای نگرفته، بسیاری از مصوبات آن نیز انسان را به یاد آن دوران می‌اندازد. اینان که خود سرمایه داران را برده دار (یا صاحبان غلامان) تصور کرده اند و در نتیجه همه مواهب را برای خودشان می‌خواهند، برای غلامان و برده‌ها حق استفاده از امکانات رفاهی و بودن در کنار خانواده و... قائل نیستند، نه‌هی و قاحت و بیشرمی!

اما رژیم با تصویب این مفاد و هدف اصلی را دنبال می‌کند: یکی تامین منافع بورژوازی، و دیگری تحمیل فشار غیر متعارف بر کارگران جهت سلب هر گونه امکان و فرصت برای مطالبه و اندیشیدن بر معضلاتی که دامنگیر شان شده است؛ بطوریکه کارگران تنها در تلاش معاش باشند و هر روز با خطر تامین اقتصادی همان روز و نمان بخور و نمیر شب خود را به آب و آتش بزنند و دیگر هیچ! غافل از آنکه این خیال باطل هزاران بار با اقدامات مبتکرانه و اعتراضات غیر قابل پیش بینی برای رژیم توسط کارگران به اثبات رسیده و در آینده نیز چنین خواهد بود!

- مفاد ۲۲ و ۲۴ معروف قانون کار شاهنشاهی هنوز در خاطر ما محفوظ است! اما در همان ماده کذائی ۲۴ برای کارگر اخراجی نسبت به سالهای سابقه کارش حقوق و مزایائی از یکماه برای هر سال تا حدود ۶ ماه در سال برای سابقه کار بالا در نظر گرفته شده بود و کارگران زیادی پس از اخراج می‌توانستند برای هر سال سابقه کار حتی تا ۶ ماه حق اخراجی دریافت کنند. اما قانون کار اسلامی نه تنها برای کارگران تضمین شغلی قائل نبوده و صاحبان سرمایه را از اخراج کارگران منع نمی‌نماید، بلکه به آنها امکان و امتیاز زیادی نسبت به قانون کار گذشته داده است. طبق ماده ۲۷ مرفظ - سزای سنوات کار کرد کارگران، مزایای اخراجی از همان حد اقل یکماه در سال تجاوز نمی‌کند طبیعی است این ماده بمنظور کوتاه کردن زبان کارگر، - ویژه کارگران دارای سابقه کار طولانی، و همچنین تشویق کارفرما جهت "تعویض" کارگران و پدید آمدن "سربزیرترین شان" صورت گرفته است!

- ماده ۷۹ کارگماری نوجوانان ۱۵ ساله را به کار مجازی شمارد! این تجویز "قانونی" با توجه به ویژگیهای جامعه ایران و نیاز خانواده‌های زحمتکش، موجب خواهد گردید تا بسیاری از

نوجوانان بجای تحصیل، به محیط کارگری کشانده شوند تا کمک خرچی خانواده خود را تامین نمایند. - طبق مفاد ۱۲۰ و ۱۲۱ کارگران می‌توانند بجای تشکلهای مستقل کارگری، تنها انجمنهای اسلامی و یا انجمنهای صنفی اسلامی داشته باشند. - که آئین نامه‌های اجرایی این تشکلهای با اصطلاح کارگری و چگونگی تشکیل و حدود اختیارات و وظائف آن نیز باید توسط وزارتین کشور و امور اجتماعی و سازمان تبلیغات اسلامی تهیه و تصویب هیئت وزیران برسد! (تبصره ۱۲ از ماده ۱۲۰) و بدینوسیله تشکلهای کارگری که خود کارگران آنرا بوجود آورند و بدست خود اداره کنند، آنرا در استای منافع خود بکار گیرند و سوا منسوخ گردیده است. در واقع رژیم حتی این حق کارگران را که خود مرجمی داشته باشند تا بر سرفروش نیروی کارشان با سرمایه داران چانه‌بزنند و در دست و پا و تمامی برخوردار از مزایای تشکلهای مستقل را در نماند نفع سرمایه داران سازمان داده است... اما کارگران کشور ما برای ایجاد تشکلهای مستقل خود مستقیماً از مصوبات ضد کارگری رژیم مبارزه خواهند کرد!

- تدوین بسیاری از آئین نامه‌ها و اختلاف بی‌کارگر و کارفرما را "شورای عالی کار" تدوین و بررسی خواهد کرد که طبق ماده ۱۶۷ اعضا آن عبارت خواهند بود از: وزیر کار به عنوان ریاست شور و دو نفر دیگر از وزارت کار، سه نفر از نمایندگان کارفرمایان و سه نفر از نمایندگان شوراهای اسلامی کار (که یک نفر از بخش کشاورزی خواهد بود) و در واقع خود کارگران هیچ نماینده‌ای در آن ندارند، ناگفته پیداست که معجزه چنین امامزاده‌ای برای کیست!

- قانون کار اسلامی خود در بسیاری از موارد مصوبات خود را نقض و برخاسته از کارگران و کارفرمایان را (البته به نفع کارفرمایان و به زیان کارگران) از شمول خود مستثنی می‌کند برای نمونه ماده ۷۹ بر سایر عبارات کسودار و قابل تعبیر و تفسیر بسیار (که همه آنها به نفع سرمایه داران است) چنین می‌گوید:

"ماده ۱۹۱ - کارگاههای کوچک کمتر از ۱۰ نفر را می‌توان بر حسب مصلحت موقتاً از شمول بعضی از مقررات این قانون مستثنی نمود، تشخیص مصلحت و موارد استثنائات بموجب آئین نامه‌ای خواهد بود که با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید."

- مطابق ماده ۱۵۸ اعضا هیئت حل اختلاف عبارتند از یک نماینده وزارت کار، یک نماینده مدیران صنایع (کارفرما) و یک نماینده شوراهای اسلامی کار استان. در اینجانب نیز کارگر خود و بسا نماینده اش حق رأی ندارد!

- رژیم در سراسر متن این "قانون" و در لابلای عبارات و اصطلاحات و مضامین آن منافع مستقیم و غیر مستقیم خود سرمایه داران را مدنظر داشته و بقیه در صفحه ۱۱

بر خوردار میگردند ثانیاً موضوعات دیگر مربوط به بند "ب" شامل آندسته از مسائلی هستند که در عین بر خور داری از اهمیت و ضرورت بحث، نه شرط وحدتند و نه پرنسیپ کمونیستی، اما این امر مانع از آن نمیشود که حوصل مسائل مختلفه محاط در مبانی و چهار چوبه های وحدت مباحثه صورت نگیرد. ایندسته از مسائل شامل موضوعاتی هستند که ما آنها را علیرغم اهمیت و ضرورت بحث، اختلافات قابل تحمل در هر تشکیلاتی میشناسیم. ناگفته روشن است که حتی در یک تشکیلات واحد که مبانی مشترک و واحدی نیست در آن عمل میکند، همواره موضوعات و مسائل برنامه ای، اساسنامه ای و تاکتیکی وجود دارند که بسیار مهم هستند. چنانکه میدانیم بر اساس سیمای شناخته شده دوجریان از گذشته تا حال حاضر، همواره بر روی نکات متعدد برنامهای،

در پی مباحثات تکنونی رفقای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) و اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) بکه از طریق نشریه صورت گرفته است، طرفین کوشیده اند تا نکات و گرهمهای نظرسری فیما بین را باز کرده، انتقادات و اشکالات وارده بر طرفین را بر شمرده و کلاً نقاط اتفاق و افتراق موجود را به روشنی هر چه بیشتر مورد بر خور دقیق قرار دهند. آخرین بر خور در فضای سچفا (اقلیت) که در نشریه شماره ۲۴۹ صورت گرفته حاوی نکات متعدد است که در رابطه با نقطه نظرات ارائه شده از جانب ماموریت گرفته است. ماضن استقبال از بر خور در صورت گرفته در راستای ارائه و توضیح هر چه شفافتر نقطه نظرات طرفین به نکات عنوان شده از جانب رفقا پاسخ میگوئیم.

نقاط اتفاق و افتراق را بهتر بشناسیم!

اساسنامه ای و تاکتیکی اختلاف نظر وجود داشته است بطور مثال چگونگی بر خور در بامسئله مجلس موسسان یکی از اختلافات فی ما بین است که رفقا در انتهای مقاله نیز بدان اشاره داشته اند و با بر سر بندهای برنامه های - اساسنامه ای (آنهاست که پرنسیپی نیستند) اختلاف نظر و اختلاف دید وجود دارد. لیکن ماهیچکدام آنها را ملاک وحدت نمیشناسیم و در مورد آنها هیچگونه پیش شرطی نمیگذاریم که مثلاً هر کس آنها را ندانند که ما در اسناد خود نوشته ایم نپذیرد، با آنها وحدت حزبی نخواهیم داشت! ما آنها را اختلافات قابل پذیرش در چهار چوبه های وحدت و محاط در آن میشناسیم و البته برای تدوین هر چه در ستر و بهتر آنها در صورت وحدت احتمالی به بحث پرداخته و سماجت نشان خواهیم داد! لیکن آنچه که مورد اجراء واقع خواهد شد، از جانب ما نظر اکثریت سازمانی خواهد بود و اقلیت حق غیر قابل انکار خواهد داشت که حول آنها به بحث پرداخته و تلاش نماید تا نظر اکثریت آراء را برای دوره های بعد جلب نماید.

ما اعتقاد داریم که هرگز بندی با شیوه های رایج و عمومی در جنبش ما که هر کس تنها خود را محق میدانست و نه تنها محق بودن خود را بمعنای "حرف آخر" به تمامی بندها و مصوبات مهم و غیر مهم برنامه ای و اساسنامه ای اش تعمیم میداد (که البته نمیتواند اشکال زیاد داشته باشد و در بسیاری موارد هم درست است) بلکه تمامی آن اجزاء اصلی و فرعی را معیار وحدت میشناخت و هر آنکس که آنها را به گونه ای دیگر میفهمید، غیر کمونیست و از دایره وحدت حزبی خارج می پنداشت، ضرورتی ندارد. بنابراین قصد ما آن بود که بگوئیم از نظر ما پرنسیپهای بر شمرده شده در "بندالف" شرط و معیار وحدت اساسی ما با هر جریان کمونیستی است، و چراغ سبز اولیه میبایست خود را در این حوزه ها بطور یکجانشان دهد.

بار جوع مجدده مقاله مزبور مشخص خواهد شد که ما چیزی غیر از این نگفته ایم. از اینرو بار دیگر اعلام میکنیم که معیارهای وحدت ما هم پرنسیپها و مصوبه "قطعنامه وحدت" کنفرانس ما میباشند و نه چیز دیگری. بر آن. این بدان معناست که بر خور در مقاله مزبور نه از روی "اغتشاش فکری" و نه از روی "بی دقتی" بوده، بلکه بیان موجز و فرموله اعتقاد رسمی ماست که بر اساس آن بانیروهای چپ بر خور دینماشیم.

نکته محوری بعدی که رفقا در مقاله یا د شده عنوان میدارند، پاسخی است به بر خور در مقاله مزبور و معیارهای وحدتی که رفقا بدان باور دارند: رفقا نوشته اند که بر داشت اتحاد کارگران مبنی بر آنکه رفقای اقلیت برنامه و تاکتیک را بعنوان معیارهای وحدت ملاک قرار میدهند اشتباه است و سپس به توضیح این مسئله می پردازند که "برنامه و تاکتیکهای اساسی واحد

اولین نکته ای که رفقا بر روی آن انگشت گذاشته اند، مبنی بر آنست که "رفقات تلاش کرده اند تا نقاط اتفاق و افتراق خودشان را با ما در "دوسطح" مورد بر خور قرار دهند و این "دوسطح" را چنین از هم تفکیک کرده اند "الف: حول مبانی یا پرنسیپ های اساسی وحدت. ب: پلمیک حول موضوعات مهم برنامه ای، اساسنامه ای و تاکتیکی". آنگاه بندها را به آئینده موکول نموده و حول بندالف با ما به بحث و پلمیک پرداخته اند. البته بهیچ وجه روشن نیست که این تقسیم بندی بر چه مبنا صورت گرفته و رفقا بر پایه چه استدلالی "مبانی یا پرنسیپهای اساسی وحدت" را از "موضوعات مهم برنامه ای، اساسنامه ای و تاکتیکی" جدا کرده اند. استدلال رفقا هر چه باشد، تفکیک این دو موضوع از یکدیگر کاملاً راه گرایانه و مکانیکی است چرا که موضوعات و نکاتی را که هر یک از این بندها در بر میگیرند اساساً موضوعات و نکات واحدی هستند.... "رفقا در ادامه میگویند: "از تقسیم بندی رفقا اینطور بر میآید که گویایک سری مبانی و پرنسیپهای اساسی وحدت وجود دارند (بندالف) و یک دسته موضوعات دیگری هم با هم موضوعات مهم برنامه ای، اساسنامه ای و تاکتیکی وجود دارند (بندب) که کمونیستها برای دست یابی به وحدت بایستی بطور مجزای و آنها به بحث و تبادل نظر بپردازند". برای روشن شدن موضوع و درک صحیح تر از آنچه که گفته ایم باید توضیح دهیم که اولاً بر عکس دریافت رفقا ما برای "دستیابی کمونیستها به وحدت" موضوعات را به دو دسته تقسیم کرده ایم! آنچه که از تقسیم بندی ما کاملاً آشکار میآید مبنی بر آنست که ما تنها پرنسیپهای به مبناست و پرنسیپهای برنامه ای و اساسنامه ای را معیار وحدت میشناسیم و توافق حول آن را برای یک وحدت اصولی کافی می دانیم. این مسئله هم در مقاله مزبور و هم در مصوبات کنفرانس ما کاملاً روشن و آشکار است. بنابراین در مقاله مزبور که پاسخی بود به مقاله رفقا حول مسئله وحدت، تلاش ما بر آن بود که کلی ترین پرنسیپهای وحدت را بر شمریم و در این حوزه هر اساس آنچه که ما در کنفرانس مان تصویب کرده بودیم، همگراشی و یا عدم همگراشی خود بار فضای اقلیت را مورد بررسی قرار دهیم. ما در آن مقاله و در آن مرحله از مباحثات، قصد داشتیم تا اولاً متدولوژی هر جریان را از وحدت مشخص نموده و پرنسیپهای خود را در حوزه برنامه و اساسنامه در بر خور دبار فقا مورد محک قرار دهیم. از اینرو بحث اولیه را در این چهار چوب بطور آگاهانه برگزیدیم، و موضوعات مربوط به بند "ب" را به آئینده موکول نمودیم. اما از نظر ما موضوعات مربوط به بند "ب" کدام بوده و هستند؟ و چرا آنها را به مباحثات بعدی موکول نموده بودیم؟ از نظر ما موضوعات مربوط به بند "ب" اولاً شامل اجزای پرنسیپهای یاد شده بودند. بطور مثال دیکتاتوری پرولتاریا و یا سانترالیزم دمکراتیک خودبه اجزائی چند تقسیم میشوند که با ارائه درک از این اجزاء، کلیت پرنسیپهای یاد شده و زاویه درک از آن، از شفافیت هر چه بیشتر

که: "خواستار وحدت حزبی با سازمانها و جریاناتی هستیم که در چارچوب یک برنامه واحد فعالیت می کنند... خیر و هاشی که علیرغم اختلافاتی که با یکدیگر دارند، در چارچوب برنامه و تاکتیکهای واحد مبارز می کنند".

و البته در اینجانب نیز منظور از "چارچوب" برنامه نه مبانی و اصول حاکم بر آن، بلکه خود برنامه است؛ چنانکه در منظور پائینتر توضیح میدهند و آنرا قبول دارند، میگویند: "رفقای شورایی عالی" پاسخ صریح و روشنی به امر وحدت اصولی بر مبنای یک برنامه واحد ارائه داده اند. (تاکید از ماست)

اما نظر رفقا در مورد پذیرش خود برنامه بعد از تغییر میباید، وما شاهد آنیم که در مقاله "علیه پراکندگی در دفاع از وحدت" صحبت از "وحدت در مسائل اساسی برنامه و تاکتیک" می نمایند: "وحدت اصولی آنگونه که ما کمونیستها آنرا در کمینیم بر یک مبنای ایدئولوژیک متترک و وحدت بر سر اساسی ترین مسائل برنامه ای و تاکتیک میتنی است". چنانکه میبینیم در اینجانب نیز رفقا وحدت اصولی را در حوزه مسائل برنامه ای و تاکتیک تعریف میکنند، البته با این تفاوت که در اینجانب خود برنامه، بلکه اساسی ترین مسائل برنامه ای و البته به همراه آن اساسی ترین مسائل تاکتیک معیارهای وحدت اصولی معرفی میشوند. رفقا در ادامه نقل قول یاد شده است که ذکر میکنند: "کسانیکه اهداف، وظائف و روشهای واحدی را پذیرفته اند میتوانند به وحدت تشکیلاتی دست یابند. وحدت برنامه ای و تاکتیک، وحدت تشکیلاتی را الزام آور میسازد." چنانکه روشن است، بر فقامبانی اساسنامه ای را نه فقط بلحاظ "مرحله" دوم می شمارند، بلکه حتی بلحاظ درجه و اهمیت نیز تبعی، ثانویه و کم اهمیت تر تلقی میکنند. بدین معنا که اساس و بایبصول رفقا "پایه" وحدت برنامه و تاکتیک است و اگر این مسئله حل شود و موسی الزام آور میشود. در حالیکه مبانی اساسنامه ای، بستون فقراتش سانتر الیم دمکراتیک و بیویژه درک از آن، خود یک معیار وحدت است و چگونگی درک از آن به هیچ الزام برنامه ای و تاکتیک تن در نمیدهد. چگونه پرنسیپهای برنامه ای و تاکتیک می توانند گرایش سانتر الیم دمکراتیک اساسنامه ای را ملزم به همگرائی با سانتر الیم بوروکراتیک، و یا الیبر الیم تشکیلاتی نمایند؟ مبانی اساسنامه ای خود یک پای قضیه و یکی از ستونها و شرط وحدت است. از اینرو وحدت اصولی را میبایست با بهادادن لازمه این پایه نیسر در کنار سه همراه پایه ها و معیارهای دیگر، اعلام و دنبال نمود. اگر وحدت تشکیلاتی "لزوما" به دنبال وحدت برنامه ای - تاکتیک بدست آید. در آنصورت بسیاری از تلاطمات و انشعابات که در حوزه مسائل اساسنامه ای بروز نموده اند را باید ولزوما "غیر الزامی" و "غیر اصولی" خواند. رفقا در همین مقاله مورد بحث، در اشاره به انشعابات آن دوره مورد ذکر در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) که منجر به جدائی و شکل گیری "هسته اقلیت"، "شورایی عالی" و "کمیته خارج" گردید نیز به همان روال برخورد میکنند و انشعابات یاد شده را غیر اصولی میخوانند: "این انشعابات غیر اصولی بود. آنچه که این انشعابات را پدید آورد، به بحران تشکیلاتی، سیستم تشکیلاتی ما و شیوه های برخورد غلط و غیر اصولی مربوط میشد." بعبارت دیگر و چنانکه مقاله توضیح میدهد، چون وحدت برنامه ای و تاکتیک وجود داشت، همین دو عامل کافی است تا انشعابات را غیر اصولی بنامیم. اینک انشعابات مزبور به شکل "اصولی" و با طرح انبثاتی و اساسنامه ای "اصولی" صورت گرفته باشد، یک بحث است، و اینکه "اصولا" مناسبات غلط و درک غلط از مناسبات اصولی و کمونیستی درون حزبی نیز انشعاب زاست، بسک مسئله دیگر. چنانکه خود در فقا گفته اند مسائل تشکیلاتی باعث انشعاب بوده. آیا این خود دلیلی کافی برای اهمیت مستقل این مسئله در کنار مسائل برنامه ای - تاکتیک نیست؟ اگر درک غلط از مناسبات کمونیستی انشعاب می آفریند، درک های بنیادین متفاوت از مبادی اساسنامه ای نیز نمیتوانند "الزما" در کنار یکدیگر قرار گیرند و از ابتدا به هم دوخته نمیشوند، حتی اگر

شرط ضروری وحدت اصولی مارکسیست - لنینیستها، یعنی وحدت حزبی است، فعالیت مشترک حزبی در صورتی میتواند معنی داشته باشد که این شرط ضروری فراهم شده باشد. کسانیکه اهداف، وظائف و روشهای واحدی را پذیرفته اند میتوانند از وحدت تشکیلاتی نیز با یکدیگر صحبت کنند... بنا بر این برنامه واحد و تاکتیکهای اساسی واحد شرط ضروریست بر برای وحدت... برای وحدت حزبی و تمرکز کار حزبی میبایستی در کم مشترک روی مسائل مهم اساسنامه ای نیز وجود داشته باشد تا وحدت سازمانی هم تامین شود. و در ادامه با نقل قولی از لنین و اعلام انطباق نظری خویش با متد بخور دوی، میگویند تا اولاً نشان دهند که برداشت ما اشتباه بوده است، تا نیا ثابت نمایند که روش برخورد اصولی در راه وحدت کمونیستهاست که ابتدا بر برنامه و تاکتیک و سپس در مرحله بعدی مسائل اساسنامه مورد مذاکره قرار گیرد. در این رابطه باید بگوئیم که:

اولاً: برداشت ما از مواضع رفقا، در مورد کم بهادادن به مسائل تشکیلاتی و اساسنامه ای، نه یک برداشت غیر واقعی، بلکه برداشتی کاملاً منطبق بر مواضع اعلام شده شان بوده است، که در منظور مقالات متعدد و موضع گیریهای مختلف به کرات و حتی در مقاطعی نامطبق بر یکدیگر اعلام شده است. برای روشنتر شدن قضیه به ذکر چند نمونه از مواضع رفقا میپردازیم:

در نشریه کار شماره ۲۱۴ صفحه ۷ در مطلب پاسخ به سئوالات آمده است: "این وحدت، امری کلی و انتزاعی نیست و نمیتوان آن را صرفاً بر اساس وحدت بر سر خطوط عام و اصول و مبانی مارکسیست در وجه کلی آن درک کرد. بلکه میباید خود را در شکل وحدت و اتفاق نظری بر یک برنامه واحد نشان دهد... این برنامه که پیش از تصویب آن، چند سال در سطح جنبش نیز به بحث گذاشته شد، مبثاتی برای وحدت حزبی ما محبوب میگردد. هر جریانی که با این برنامه معتقد باشد، دارای اختلاف عمیق و ماهوی با ما نیست و در نهایت اختلاف بر سر مسائل جزئی و تاکتیک وجود دارد، در حالیکه مخالفین این برنامه دارای اختلاف عمیق و ماهوی با ما هستند. بنا بر این برنامه ما، آن مبنا و اساسی است که بر این مبنا میتوانیم وحدت حزبی داشته باشیم". چنانکه مشاهده میکنیم در اینجانب محبت از ضرورت وحدت نظر در خطوط اصلی و اساسی جاکم بر برنامه و نه محبت از ضرورت وحدت نظر بر مسائل تاکتیک است، بلکه محبت از وحدت بر اساس خود برنامه است و فراتر از آن اینکه کسانی در وحدت حزبی با رفقای اقلیت قرار میگیرند که برنامه رفقا و تنها این برنامه را بپذیرند. در اینجانب محبت از تاکتیکهای اساسی است که میبایست در "هله اول" به همراه مسائل برنامه ای مورد توافق قرار گیرد، و نه محبت از پرنسیپهای اساسنامه ایست که میبایست در "مراحل بعدی" مورد بحث واقع شود. بلکه تنها یک معیار و آنهم خود برنامه است که مورد ملاحظه میباید!

در نشریه شماره ۲۱۸ در مطلب پاسخ به سئوالات، رفقای اقلیت موضعی میگیرند که با موضع گیری مندرج در نشریه ۲۱۴ کمی متفاوت است: در آنجا آنچه که معیار وحدت اعلام میشود اتفاق بر سر برنامه واحد و تاکتیکهای اساسی (صفحه ۱۷، ستون اول، سطر ۳) است. رفقا در توضیح بیشتر میگویند: "بر مبنای آنچه که فوقاً ذکر شده مانده تنها هنگامیکه در بین سازمانهای مختلف برنامه و تاکتیکهای واحدی وجود داشته باشد هیچ دلیل منطقی برای جدائی نمی بینیم بلکه ممرأ مدافع این وحدت هستیم". (همانجا - ستون دوم) این موضع گیری تا آنجا با موضع گیری قبلی مشابه است که باز هم خود برنامه را بعنوان معیار وحدت می شناسد و نه مبانی و اصول حاکم بر برنامه را، و تا آنجا با آن مغایر است که، تاکتیکهای اساسی را نیز بر معیار سابق (یعنی برنامه) افزوده است.

باز هم رفقا در نشریه شماره ۲۲۲ به این مسئله میپردازند و توضیح میدهند

ناهنجاریها، تنشها و انشعابات حول این محور شکل گرفته - بگونه‌ای که در سالهای اخیر لزوم توجه به این محور نیز بر همگی تحمیل شده است. اگر رفقای "اقلیت" در برخورد با "شورای عالی" و مابه بحث همزمان مسائل اساسنامه‌ای در کنار مسائل برنامه‌ای و تاکتیکی پرداخته‌اند، بخاطر آنست که منطق عملی این دوره در انطباق با سطح بلوغ و نیاز جنبش غیر از این نبوده و نمیتوانست باشد. اگر رفقای علیرغم مرحله‌بندی اعتقادی خود، عکس آن عمل کرده‌اند، یا از واقع بینی شان در دستور و حین عمل سرچشمه گرفته‌اند و یا منطق دوره مشخص بود که خود را عملیات تحمیل نموده‌اند. ماحقی اضرائی نداریم که ابتدائاً روی مسائل برنامه‌ای و تاکتیکی صحبت کنیم و یا بلحاظ تقسیم انرژی ابتدایه یلیمیک حول این يك بهر دایم حرف ما این است که یلیمیکهای وحدت، مقدماتی باید چراغ سبز خود را از همگراشی پرنسیپی در حوزه برنامه و اساسنامه بطور همزمان دریافت دارد. اگر چنین پرنسیپهایی مورد توافق اولیه باشد، بحثی نیست که اول بر روی کدامیک به مباحثه بپردازیم. برای روشنتر شدن منظورمان مثالی بزنیم.

گرایشی همچون راهکار گرجناح دفتر سیاسی که بر درک سانترالیسم بوروکراتیک اصرار می‌ورزید و آن را جزو اعتقاد خود میخواند و برای اثبات درستی آن از هر وسیله‌ای، از سرکوب و اخراج و افترا و... استفاده میکند و حتی بسا آشکار شدن هر چه بیشتر مسائل، حاضر به ذره‌ای انتقاد از خود علنی نیست، کاملاً مشخص است که بر سر درک خود از مسائل اساسنامه‌ای و مبادی آن ایستاده است. در چنان حالی هرگونه تلاش در راستای وحدت از نظر هر جریانی که با وی بر سر مسائل برنامه‌ای اتفاق نظر داشته لیکن حامل گرایش سانترالیسم دمکراتیک باشد از ابتدا بیپسوده و غیر ضروریست.

در ادامه بحث و در ارتباط با ماکانیزم مبارزه ایدئولوژیک علنی، رفقای مطرح کرده‌اند که مواضع ما در این مورد روشن است و ما را رجوع داده‌اند بیه مطالب مندرج در نشریه کار شماره‌های ۲۳۹ تا ۲۴۲. در این رابطه باید بگوئیم که آنچه در این شماره‌ها آمده است قبلاً مدنظر ما بوده است، اما آنچه که ما در نوشته خود عنوان داشته‌ایم، حاکی از آن بود که "... نظر فشرده ما در برخورد با رفقای "اقلیت" آنست که ناروشنی نظر رفقای اقلیت، بعنوان نظر رسمی و مصوب عالیترین نشأت سازمانی آن حول یکی از اصول بنیادی اساسنامه‌ای (مبارزه ایدئولوژیک علنی و حق اقلیت) نکته قابل مکتب فیما بین است (صفحه ۱۲ مقاله مزبور) اگر رفقای توجه کرده باشند، آنچه که مدنظر ما بوده "نظر رسمی و مصوب عالیترین نشأت سازمانی" رفقای بود چرا ما مسئله را به این شکل طرح کردیم و خلاصه نظر عالیترین نشأت سازمانی را مطرح نمودیم؟ بدین دلیل بود که به اعتقاد ما در مورد پرنسیپهای هویت، این عالیترین ارگان سازمانی است که تممیم گیری میکند و رهبری منتخب، مسئول اجرای آن تانشت عالی بعدی است. در واقع اختیارات رهبری که بر کزیده عالیترین نشأت سازمانیست، در چهار چوب مصوبات است. رهبری یاد شده اختیاری در مورد دستخیز و یا تعویض چهار چوبها، مصوبات، و پرنسیپهای اعلام شده توسط نشأت عالی ندارد، اکنون ممکن است رفقای مطرح کنند که مگر رهبری سازمان ما چهار چوب و پرنسیپی را در مورد مسائل اساسنامه‌ای تغییر داده است که چنین انتقادی بر ما وارد باشد؟ در پاسخ باید بگوئیم که ما چنین انتقادی نداریم! صحبت ما بر سر آنست که مبارزه ایدئولوژیک علنی بعنوان حق غیر قابل انکار اغضا، يك پرنسیپ است و اساساً اینک تانشت عالی رفقای، (کنگره‌های اسبق و یوبیژه کنفرانس‌های دوره اخیر) تاکنون در مورد آن هیچگونه اظهار نظری نکرده تانظر رسمی چنین مجمع سازمانی در مورد یکی از پرنسیپهای اساسنامه‌ای روشن باشد صحبت ما بر سر آن است که اجلاس عالی سازمان (کنگره و یا کنفرانس) باید نظر و درک خود را اعلام میکرد، و چنانکه به ذکر آن پرداختیم، اساسنامه رفقای این مورد کلی و قابل تفسیر است. باز هم ممکن است رفقای اینجانب بگویند که رهبری سازمان

در اساسی ترین مسائل برنامه‌ای و تاکتیکی وحدت نظر وجود داشته باشد. از این رو، به دلایلی که در اینجا به ذکر آن پرداختیم و یا توجه به آنچه که در مقاله قبلی اشاره داشتیم، باید بگوئیم که نظر ما در مورد دکم توجیهی و کم اهمیتیتی رفقای قبالی مسائل تشکیلاتی برای پایه‌های مستند استوار بوده است. رفقای در رد اظهارات ما در آخرین موضع گیری شان ما را رجوع میدهند به بحث همزمان مسائل برنامه‌ای و تاکتیکی و اساسنامه‌ای با رفقای شورای عالی. چنانکه در مقدمه اولین شماره "به پیش" میخوانیم، رفقای اینجانب پیش شرط وحدت را درک و احراز اساسی ترین مسائل برنامه‌ای و تاکتیکی میدانند و اعلام میکنند که "بدون این شرط اساسی، وحدت تشکیلاتی بر مبنای يك اساسنامه واحد و درک واحد از فعالیت مشترک تشکیلاتی امکان پذیر نیست." اکنون سؤال اینست که چرا رفقای علیرغم چنین تقدم و تاخری (و چنانکه در مورد مواضع رفقای دیدیم با کم بهادان به دومی)، به بحث همزمان مسائل برنامه‌ای و تاکتیکی و مسائل تشکیلاتی پرداخته‌اند؟ پاسخ روشن است با اگر در شرایطی که نیروهای مختلف بدون شناخت کافی از سابقه و هویت سیاسی ایدئولوژیک یکدیگر بخوانند با هم وارد مباحثات وحدت شوند، طبیعی است که بعلمت عدم شناخت و یا شناختی قابل اتکاء، ابتدا میبایست حول اعتقادات مسلکی مباحثه صورت پذیرد، و یا در واقع میبایست ابتدا روشن شود که با چه کسانی میخواهیم وحدت کنیم. آنچه که رفقای زلنین نقل کرده‌اند نیز منطبق بر دوره معینی از تاریخ جنبی سوسیال دمکراسی روسیه است؛ دوره‌ایست که گروهها و محافل متعددی وجود دارند که فعالیت کارگری و یا کمونیستی و یا شبه کمونیستی میکنند، بخشی از آنان سیمای ایدئولوژیک سیاسی خود را اثوریزه نکرده و بعضاً از ضرورت و اهمیت چنین تدوینی نیز غافلند. از میان آن مجموعه، تنها گروهها و محافل پیشرو بودند که قادر شدند چنان بینی، اهداف و برنامه‌های خود را مدون نموده و فراتر از آن در گردآوری و دعوت از همه نیروها و محافل کمونیستی و یا متمایل به کمونیسم پیشگام و پیشقدم باشند. این لایه پیشرو بودند که با طرح پیشنهادات مشخصی برای چگونگی متحد شدن و راه عملی آن، دیگر نیروها را حول طرحهای عملی سازماندهی کردند. در آن موقع لازم بود تا برای آنکه متحد شوند و پیش از آنکه متحد شوند، مقدمتاً بدانند که با چه نیروها و هاشی سروکار دارند و در هر يك از اهداف و برنامه‌های خویش چیست؟ و چنانکه در نقل قول زلنین که رفقای بان استناد کرده و متعلق به دوره اولیه متشکل شدن سوسیال دمکراسی روسیه است نیز می‌بینیم، وی صحبت از آن میکنند که "... فقط و فقط در باره مسائل جدید (در آن موقع واقعا هم جدید) مبارزه بر نامه‌ای و تاکتیکی یا اپورتونیسیم چون و چرا میگردیم". (تاکید ماست). بله مسائل مزبور در آن مقطع "واقعا هم جدید" بود. اما آیا متدبر خور دلنشین بعدها در دوران بلوغ یا فتگی جنبش در همه زمینه‌های برنامه‌ای، تاکتیکی و اساسنامه‌ای نیز همانگونه بود؟ اکنون یکبار دیگر به سؤال اینکه چرا رفقای "اقلیت" و "شورای عالی" به بحث همزمان مسائل برنامه‌ای و تاکتیکی و تشکیلاتی پرداخته‌اند بپردازیم: عملکرد رفقای "اقلیت" در رابطه با رفقای "شورای عالی" اتفاقاً دلیلی است بر صحت ادعای ما همچنین بر خوردهای هم اکنون مشترک ماکه مسائل اساسنامه‌ای را نیز بطور همزمان در بر گرفته است نیز دلیلی دیگر؛ مبنی بر آنکه جنبش چپ ایران در مرحله‌ای بسر میبرد که همه گروهها و سازمانها هویت مشخص سیاسی، ایدئولوژیک و حتی اساسنامه‌ای دارند، هویت سیاسی ایدئولوژیک آنها سابقه و گذشته‌ای دارد. آنها از نظر یکدیگر نا شناخته نبوده در حاله‌ای از ابهام پیچیده نشده‌اند. (در متن تحولات اخیر نیز هر کس تغییری در اعتقادات خود میدهد ابتدا آنرا توضیح میدهد) و اتفاقاً در جنبش ماحول مسائل برنامه‌ای و تاکتیکی توجهات زیادی صورت گرفته، بخش اعظم یلیمیکها و آثار گروهها حول این دو محور بوده و آنچه که همواره مورد دکم توجیهی بوده است مسائل اساسنامه‌ای و تشکیلاتی بود. بخش قابل توجهی از

پذیرفته شده است. مانند اگر هی روی آنها نمی بینیم. و اظهارات رفقا مبنی بر آنکه "بنا بر این این نیز حقیقتی است که هم اکنون حذف آن نیز میتواند تاثرات کندکننده ای در گذار به سوسیالیسم و در طولانی تر شدن این دوره سر جای گذارد، در این حدود است که مسئله ار دوگاه میتوانند روی برنامه تائید بگذار دو البته که این بمعنای آن نیست که جواب مختلف آن یا حتی دامنه آن نمیتواند مورد بحث باشد و مدال البته به این معنی همینست که چینیست تحولات و ذکر کوشیهای عظیمی بی بیار از ربه بیای است." اساس آنچه ک قبلا گفتیم، مورد قبول ماست.

در ادامه مطلب لازم می آید که به انتقاداتی که رفقا بر ما وارد دانستند و وجود ابهاماتی را در مواضع ما مطرح نموده اند نیز پاسخ کوئیم: یکی از موضوعات مورد سئوال رفقا، مروط است به فرمولبندی ما در مورد دانه انقلاب ایران مبنی بر آنکه "۲. اعتقاد به اجتماعی (خود سرمایه داری) بودن انقلاب آتی ایران با وظایف معوقه دمکراتیک، دولت نوع پرولتری و انتقال بی وقفه به سوسیالیسم و در این راستا سازماندهی مؤمنی پرولتری بمنظور تحقق "نظام شورائی". و نکته دومی که در ارتباط با همین موضوع عنوان نموده اند این است که رویای جدید چگونه ساخته میشود و اینکه آیا در جمهوری دمکراتیک خلق از نظر ما دیکتاتوری پرولتاریا اعمال میشود یا دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و خرده بورژوازی؟

ما فکر میکنیم که در این باره توضیح کافی داده باشیم (در اولین شماره اتحاد کارگران در موبه "راجع به اختلافات برنامه ای" میخوانیم: "۴. مضمون مرحله انقلاب برنامه انتقالی و مستگیری سوسیالیستی است و دولت جمهوری دمکراتیک خلق دولت نوع پرولتریست و نه شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا". این فرمولبندی به صراحت نشان میدهد که مانده به مرحله انقلاب سوسیالیستی بلکه به انقلاب دمکراتیک با سمتگی سوسیالیستی معتقدیم. همچنین این فرمولبندی نشان میدهد که در این مرحله مانده به دیکتاتوری یکبار چه پرولتاریا و یا شکلی از آن، بلکه به جمهوری دمکراتیک خلق معتقدیم. در همین شماره نشریه در مطلب "راجع به اختلافات برنامه ای: در توضیح مصوبه کنفرانس" در مرز بندی با دیدگاه جناح دفتر سیاسی گفتیم که تفکیک بین نیروهای محرکه انقلاب و دولت آلترناتیو جوانشیم یک موضوع انحرافی و غیر مارکسیستی است. عبارت دیگر اعتقاد خود را مبنی بر آنکه نیروهای محرکه انقلاب، همان نیروهای هستند که دولت آلترناتیو را میسازند، مطرح نمودیم. ما در آنجا هم مرحله انقلاب، هم نیروهای شرکت کننده در آن و هم دولت آلترناتیوی که شامل چه نیروهاست میشود را یکجا توضیح دادیم. در آنجا میخوانیم: "بدین ترتیب بر اساس نظر رفقا و آنها از یک انقلاب خلقی انتظار دیکتاتوری پرولتاریا را دارند." یعنی ما نداریم! "در حالیکه از نقطه نظر دیدگاه مارکسیستی، دیکتاتوری پرولتاریا نتیجه نهایی مبارزه طبقاتی پرولتاریا و بورژوازی و به عبارت دیگر محصول انقلاب سوسیالیستی است. ثانیاً رفقا برای رهائی از این تناقض نیروهای محرکه انقلاب را تنها بمنزله نیروهای پیشا سرنگونی مطرح مینمایند، این نظریه نیروهای محرکه انقلاب و طبقات تشکیل دهنده دولت آلترناتیو، تفکیک قائل میشود." یعنی ما چنین تفکیکی را قائل نشده و همان نیروهای محرکه انقلاب را (که به دفعات بر شمرده ایم) تشکیل دهنده دولت آلترناتیو می دانیم! همچنین در نشریه شماره ۲ در مقاله "مراحت در تناقض" حول این مسئله به تفصیل سخن گفته ایم. در آنجا نیز میخوانیم: "انقلاب دمکراتیک در عصر حاضر که تنها یک دوره مقدماتی از یک پروسه واحد انقلاب مداوم و بسامتی است و در همان دوره مقدماتی چه بلحاظ ترکیب طبقاتی و چه بلحاظ وظایف و برنامه هائی که متعلق میکند، با ترکیب، وظایف برنامه هائی در دستور مراحل ما بعد همان پروسه واحد تفاوت دارد، انقلابیست که نه فقط پرولتاریا و نیمه پرولتاریا، بلکه

(در مقالات بر شمرده شده) تفسیر و درک مورد نظر را توضیح داده است. در آن صورت باید بگوئیم اگر کنفرانس چنین درک و تفسیری داشت و ما موریت نشوریز هرگز آنرا بعنوان بیان نظر غالبترین نشست، رهبری سازمان سیرده باشد، صحبتی از جانب ما باقی نمی ماند. اما اگر کنفرانس در مورد این مسئله هیچگونه اظهار نظری نگردد، ما از آنجا که مسئله مورد بحث خود را از یکی از برنسیبهای اساسنامه است، رهبری نمیتواند درک و تفسیر خود را از مسئله، بعنوان درک و تفسیر سازمان بنامد و در صورتیکه مجمع عالی به ضرورت اظهار نظر در مورد آن (بنا بر دلایلی) پی نبرد و بعدها در دستور عمل، رهبری سازمان حداکثر قادر است نظر خود را، بعنوان سیاست دوره ای تا اظهار نظر نشست عالی بخواند، اگر اختیار تفاوت در مورد برنسیبهای سازمانی به رهبری سازمان سپرده شود، در آن صورت برنسیبهای یاد شده نمیتوانند چندان قابل اتکا، تلقی شوند، چرا که با تغییر نظر و یا ترمیم ترکیب رهبری (که معمولاً کنگره اختیار ترمیم در مدی از رهبری را به مرکز است میسپارد) که تعداد دقلیلی از کل نیروهای سازمان را تشکیل میدهند، هرآن احتمال تغییر برنسیبها خواهد رفت و این امر بدانجا منجر میشود که از ثبات نظری و حتی هویتی یک سازمان کاسته شود برای جلوگیری و یا حداقل کاهش چنین نوساناتی (چرا که احتمال تغییر برنسیبها توسط خودکنگره نیز وجود دارد) است که اختیار چنین امری به نشست عالی سپرده میشود. بنا بر این صحبت فشرده ما این است که مبارزه با **ایدئولوژیک درونی و علنی و حق غیر قابل انکار اعضا**، در این مورد دجز یکی از برنسیبهای اساسنامه است و نشست عالی رفقا در این مورد در نظر رسمی خود را اعلام نداشتند و اگر زاویه درک از آن توسط چنان مجمعی اعلام نگردد، و از آنجا که اساسنامه رفقا در این مورد دگلی صحبت کرده است، مسئله میتواند از جانب ترکیب متفاوت رهبری در سازمان در دوره های مختلف، تفسیری متفاوت یابد.

گذشته از این موضوع لازم است تا به یک نکته کلیدی دیگر توجه نمائیم: اگر به مباحثات دور اخیر رفقا با مانگا کنیم، مشاهده میشود که هنوز خلأ دسته بندی و فرموله کردن معیارهای وحدت از جانب رفقا وجود دارد. کنفرانس ما معیارهای خود را از وحدت حزبی با هر جریانی در ۵ محور فرموله نموده و شورای رهبری بعنوان مجری کنفرانس در همان چهار چوب بانبر و همسای کونیستی بر خور دیمینامید، حال با اظهار نظر مؤخر فقا حول مسئله وحدت، هنوز خلأ این امر وجود دارد که بالاخر مسائل اساسی برنامه و تاکتیک و اساسنامه ای شامل چه محور هائیت تاکتیکهای اساسی در شرایط مشخصی از جانب رفقا شامل چه تاکتیکهای میزند و در مورد برنامه و اساسنامه مسائل اساسی، و یا بجز عم ما برنسیبهای برنامه ای - اساسنامه ای، کدامند؟ ما فکر میکنیم با اظهار نظر رفقا در مورد این کلیت (و پذیرش این امر که کلیت اختلافات ریز و درشت دیگر در هر تشکیلاتی که بدان کلیات و ستون فقرات هویتی پایبند باشد قابل تحمل و قابل بحث باشد) مسئله وحدت فی مابین از شفافیت بیشتری برخوردار شده و مسئله سو، بر داشتها و دریافت صحیحتر از نظر طرفین به کانال روشنتری خواهد افتاد.

در رابطه با تحولات جهانی و تاثیر گذاری آن بر برنامه، همانگونه که در مقاله ما بصراحت ذکر کرده دیدیم، منظور نه تاثیر آن بر مرحله انقلاب ما (که به مثلامر حله انقلاب را تغییر دهد) و نه منظور در هم ریزی استخوان بندی برنامه بوده است، بلکه همانگونه که گفتیم مسلمان تاثیراتی بر آنکه حرکت به سمت سوسیالیسم و طبیعتاً بخشی از مفاد و خواسته های ما میگذارد. اما از آنجا که اولاً بر اساس آنچه که در مقاله قبلی گفته بودیم، ما در حال حاضر روی برنسیبهای وحدت با رفقا به بحث میبازیم، و از طرف دیگر ضرورت بحث بر روی مفاد برنامه بطور کلی و در ارتباط با شرایط مشخص نیز بطور خاص، بعنوان اجزاء در چهار چوب وحدت و مبنای باقی میماند، و از طرف دیگر ریشه یابی تحولات اخیر، دلایل آن و چگونگی پرهیز و تکرار آنها خود جزو موضوعات مباحث آتی



سانسور در «راه آزادی»

نشریه حزب دمکراتیک مردم ایران در شماره اسفندماه خود، نامه‌ای اعتراضی به سانسور درج مقالات را منعکس نموده است. پرداختن بدان، از نظریات کردن مشت این دمکرات نماها توسط یکی از خوانندگانش مفید است:

"... وی در نامه خود از - با اشاره به چند مورد از - نامه خوانندگان، مندرج در راه آزادی و راه آزادی که از کوتاه کردن ویا "سانسور" برخی مطالب در روزنامه شکایت داشتند، می‌نویسد: (آنها) گوشه‌های کوچکی هستند از چگونگی "احترام" نشریه حزب دمکراتیک مردم ایران به خوانندگانش و نوع برخورد با آنها. بدون تردید اینها خود خروس نیستند، که تنها بخش کوچکی از دم خروس هستند که از لابلای سطور این نشریه "نواندیش" بیرون زده است. وی در بخش دیگر از نامه با اشاره به درج خلاصه نامه باقر مؤمنی به تحریریه روزنامه "لیتوراتور ناپاکازتا" ارگان شورای نویسندگان اتحاد شوروی، ادامه می‌دهد: همین طور که ملاحظه می‌کنید آقای باقر مؤمنی از مبارزان قدیمی و یکی از نویسندگان ایران در تبعید، نامه‌ای به یک روزنامه چاپ شوروی نوشته اند و نسخه‌ای از آن را هم به امید طرح آن در روزنامه، دو ماه به دفتر روزنامه فرستاده اند، نامه آنطور که نشریه به اختصار و کوتاه منعکس کرده حاوی مطالب و انتقاداتی جالب است در زمینه سیاست خارجی اتحاد شوروی در مورد ایران و روابط حزب توده و حزب کمونیست اتحاد شوروی و بررسی تاریخی این مجموعه روابط است. نشریه حزب نامه را در یک پاراگراف کوتاه چندخطی منعکس کرده و می‌گذرد. راستی چرا؟ چاپ این جمله پرطمطراق که "ما مطالب رسیده را با امضاء درج می‌کنیم" چرا در هر شماره نشریه منعکس است؟ ... "راه آزادی اسفند ۱۳۶۹، ص ۲۱"

اما پاسخ راه آزادی چیست؟ راه آزادی سیاست خود را در رابطه با آنچه در نشریه اش متعهد گشته است، در جهت سلب آزادی کامل بیان چنین توجه می‌کند که "هیچ روزنامه‌ای در دنیای نمی‌تواند این تخمین را به خوانندگان بدهد که همه نامه‌ها و مطالب ار سالی رابی کم و کاست درج خواهد کرد." و با این سخن بی‌اعتقادی خود راه آزادی کامل بیان اعلام می‌دارد. وقتی سخن از درج نظرات خوانندگان است، قطعاً طرح اطلاعات و امنیت نیروهای مخالف رژیم ویا ... مطرح نیست، اما همیشه این بهانه‌ای بوده است آزادی بیان را محدود کرده و عملاً سانسور را پیش ببرند و قطعاً این خواننده راه آزادی "نیست درج مطالب امنیتی و اطلاعاتی را مورد نظر نداشته، اما

تجدید نظر طلبی در سراسیمه

هیجان دوران انقلابی، و بی‌وزنه تحولات اخیر جهانی بتدریج بر ششما متراشاپورتونیست فزوده شد که تلورگامل آن هم اکنون در نظر همگان قرار دارد. پرداختن واقعا "شما متنامه" کمیسیون برنامه "وظیفه انقلابی کونیستها در دفاع از کمونیسم" مارکسیسم - لنینیسم و انقلاب اجتماعی است. از اینرو ما نیز بسهم خود در کنار رفقای دیگر در جناح دفترسیاسی در موضع دفاع از این شریف ترین، تا دلانه ترین و طمی ترین آرمان بشریت، یعنی کمونیسم قرار داریم و ما بین سخن انگلس را یادآوری می‌کنیم که:

"اطمینان به پیروزی سوسیالیسم برای

مدتی است بولتن های راه کارگر جناح دفترسیاسی تحت عنوان مباحثات "کنگره" انتشار می یابند که حاوی نظرات و گزارشات درونی شان است. بیواژات مباحثات، دفترسیاسی با شیوه های قدیم، نظرات خود را زیر عنوان "کمیسیون برنامه" منعکس کرده که تا دم و گسترش تجدید نظر هسای راسترو نه آن در مانی نظری گشته می باشد، با این تقاوت که فرمیسم با وقاحت بیسابقه ای از جانب سران محفل حاکم ("کمیسیون برنامه") اظهار فرموله شده است.

اگر گزارشات اپورتونیستی متاثر از فضای سنگین انقلاب تنها در عرصه تاکتیک خود را بیان کرده بود ولی با گذشت زمان انقلاب و شور و

"کار" یا بیگانه با کار؟

اولین شماره دوره جدید "کار" ارگان مرکزی خاشنین اکثریتی دیروز و لیبرال - خاشنین امروز منتشر گشت، این نشریه اهداف و وظائف خود را در سرمقاله چنین توضیح می‌دهد: "با درک اهمیت و وظائف خطیری که "کار" در این مرحله از حیاتش پیش رود، در دوره تازه فعالیت خود را با امید و خوش بینی آغاز می‌کند. برای این خوش بینی و امید دلائل زیادی وجود دارد."

حدث بحرانی که طی سالهای اخیر بخش بزرگی از چپ دنیا و بالطبع چپ ایران را در خود فروبرد، بر کسی پوشیده نیست، اما رتقش های شکست خورده بهتری آموزند و چپ ایران اکنون در جریان رهایی از عوارض شکستهای سنگین آموزشی هارامی آموزد، خود را از قید دگم های بی پایه می رها کند، پوسته فرقه گرایی را می ترکاند و با کوله باری از تجربه استقبال آینده را تدارک می‌کند. در این ایام، در دهابیش از هر زمان مشترک است و راه جوشی هاشابه. "کار" می خواهد به مشابه تنها نشریه هفتگی چپ ایران، بدور از هر گونه تنگ نظری فریادگر در دهمشترک و راوی تدبیر چاره جویان باشد."

"کار" از همان ابتدا با دروغ و عوام فریبی آغاز می‌کند و تمامی مفاهیم و جایگاه آنها را مخدوش می‌نماید، جای تعجب ندارد! جریانیکه سالها در کنار ارتش اسلام قرار داشت و هم اکنون نیز مبارزه با شه شکوه های لیبرالی محدود شده است، خود را جز و ارتش های شکست خورده قلمداد کند و بخواهد "با کوله باری از تجربه استقبال آینده" را تدارک ببیند، اما "کار" نمی‌گوید تجربه مبارزه در کدام جبهه، جبهه کار یا جبهه سرمایه؟ "کار" در گذشته در جبهه سرمایه قرار داشت و هم اکنون نیز "با کوله باری از تجربه گذشته" و کار نامه ننگین به استقبال آینده می‌رود. و بدین ترتیب از هم اکنون تکلیف نیروهای کمونیست و انقلابی و کلیه نیروهای مترقی در رابطه با این چکمه لیسان و جاسوسان دیروزی روشن است.

"کار" در اهداف مبارزه خود سخنی از مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی و نقش آن به میان نمی‌آورد و در این رابطه وظیفه ای برای خود قائل نیست. "کار" رسالت خود را در این می‌داند که "فریادگر در دهمشترک و راوی تدبیر جویان باشد." گفته اند: کوری عماکش کور دیگر شد همان بهتر که "کار" بیگانه با کار به شکوه های لیبرالی خود ادامه دهد و بیشتر از آن را توقعی نیست، چرا که "ما را به خیر تو امید نیست، شر مرسان"!

تجدید نظر طلبی در سراسر اشیب

واقعیت ملموس ما می‌داند که در چهره کم و بیش روشن، راه خود را با ضرورتی اجتناب ناپذیر در ضمیر پرولترهای تحت استعمار بازمی‌کند، استوار شده است و نه بصورت صورت‌های این یا آن خانه نشین در باره حق و ناحق.

حذف دیکتاتوری پرولتاریا

"کمیسون برنامہ" افزایش تحریک مبارزه توده‌های کمونیست را بهانه‌ای برای حذف شعار دیکتاتوری پرولتاریا در برنامہ قرار داده است. ابتدا به "پوشش" تجدید نظر طلبی شان ببرد ازیم: آیا اصطلاح دیکتاتوری پرولتاریا از تحریک مبارزه کمونیست می‌کاهد؟ آیا توده‌های کارگرنیاید دریا بند که هیچ حکومتی نمی‌تواند بزرگسلطه طبقه‌ای علیه طبقه دیگر نباشد و ولت‌های خنثی وجود ندارند؟

اگر انقلاب کارگرنیاید، آیا نیاید آنها به ما بازاء حاکمیت خویش یعنی حاکمیت اکثریت جامعه و اجتناب ناپذیری دیکتاتوری طبقه کارگر آگاه باشند؟ آیا نیاید همواره دیکتاتوری اقلیت پرولتاریا بر اکثریت، در جوامع کمونیستی پرولتاریا نشان داد و آلترناٹیو آنرا همواره مطرح نمود؟

کسانیکه انقلاب کارگرنیاید، قطعاً به آموزش و آگاهی طبقه‌های آنها توجه دارند و بدینوسیله راه قطعی رها نمی‌کنند، راه طبقه کارگر نشان دهند، این امر مهم مورد بی باوری نویسندگان طرح جدید برنامہ قرار گرفته است. حذف دیکتاتوری پرولتاریا حتی اگر در ظاهر به نفعی شوری و کمونیستی

سانسور در "راه آزادی"

راه "آزادی" چماق امنیت و اطلاعات را بلند کرده است. در جای دیگر آورده می‌شود که مطالبه قابل چاپ تشخیص داده نشده اند، بدلیل حجم و یا لحن غیر مؤدبانه آنها بوده است. "لحن غیر مؤدبانه" چماق دیگر علیه آزادی کامل بیان! راه "آزادی" معیار و یا ضوابطی برای تشخیص لحن مؤدبانه و یا غیر مؤدبانه ندارد؛ از این لحاظ نیز دستش برای سانسور باز است، و یا لحن معیار حزب د. م. ا. و برای قضاوت در قبال تشخیص دمکرات بودن و یا نبودن یک نشریه از این قرار است: "به نظر ما تنها معیار قضاوت برای تشخیص دمکرات بودن یا نبودن یک نشریه توجه به مجموعه آن، ترکیب و تنوع مقالات، امکان برخورد عقاید، باز بودن در برابر نظرات متفاوت، امکان ابراز نظر است." وقتی حزب د. م. ا. معیار قضاوت را ارائه می‌دهد، خود خروس بطور کامل پیدامی شود. ترکیب و تنوع مقالات، امکان برخورد عقاید، سانسور

دولت مسئله انقلاب اجتماعی منجر نگردد، در خوشبینانه ترین حالت، بیانگر دگرگونی محدود از مبارزه طبقه‌ای و عملاً اشاعه دهنده توهمات روشننگران خستیده پرولتاریا است.

این استلال که اصطلاح دیکتاتوری پرولتاریا، تحریک مبارزه توده‌های کمونیست را کاهش خواهد داد، کاملاً غیر علمی است؛ چرا که جایگاه اقلیت و رولتاریا در روند انقلاب بر مبنای موقعیت طبقه‌ای، منافذ و اهداف طبقه مربوطه تعیین می‌شود و اگر شعاری (اصطلاح دیکتاتوری پرولتاریا) بیانگر هدف یک طبقه باشد، طبقه‌ای که قرن‌ها دیکتاتوری و استعمار را اقلیت بر آن اعمال شده، قطعاً بخاطر رها نمی‌کنند و مستحق است که نتواند ستم تاریخی بر توده‌ها را درک کرده و راه نجات آنها را دریابد. اگر مبارزه طبقه کارگر سرنگونی پرولتاریا را هدف قرار می‌دهد، اگر کمونیست‌های انقلابی دیکتاتوری طبقه کارگر را به مثابه آلترناٹیو مطرح نکنند، در واقع به رسالت و وظایف انقلابی خویش پشت کردند. برای کسانیکه رقیب برای مبارزه انقلابی دارند، چاره‌ای جز پذیرش نظرات غلطی و انقلابی پرولتاریا نیستند. ما رکن‌ها را در نمی‌توانیم نشان دادیم و بگردانیم که مبارزه طبقه‌ای دیکتاتوری پرولتاریا منجر می‌گردد. و اینکه خود این دیکتاتوری فقط گذاری است بسوی نابودی هر گونه طبقات و بسوی جامعه بدون طبقات.

بنابراین اگر برنامہ نویسان رهبری خود منتخب، هنوز خود را مارکسیست می‌نامند، نمی‌توانند اینرا از توده‌ها پنهان نمایند. مبارزه طبقه‌ای ناچاراً کارگران بودن در برابر نظرات متفاوت به صلاح جدید خود و امکان ابراز نظر باز همه شیوه‌های دلخواهی را در هر سیاهنامه‌ای که نام نشریه را بر خود داردمی‌توان مشاهده کرد و ضد دمکراسی هم قابل انتشار است و از این نمی‌توان دمکرات بودن نشریه را نتیجه گرفت؛ نشریه واقعاً دمکرات نشریه‌ای است که هیچ محدودیتی برای درج مطالب خوانندگانش قائل نباشد. مسئله امنیت و اطلاعات هم موضوع سیاسی-ایدئولوژیک نیست و نمی‌توان آن را به چماق تبدیل کرد. ما این درک د. م. ا. اگر مشابه حزبی در قدرت نگریسته شود، همان محدود ساختن آزادی‌های بدون قید و شرط سیاسی است. بیادیم و بریم حمایت دروغین "راه آزادی" از آزادی کامل می‌حاشه ایدئولوژیک علنی در درون تشکیلات راه کارگر در جریان انشعاب را، امروز معلوم می‌شود که در دفاع از سانسور، حزب دمکراتیک مردم ایران در کنار دفتر سیاسی راه کارگر قرار داده اینها مدافعین ناپیگید و دروغین آزادی‌های سیاسی هستند.

به دیکتاتوری پرولتاریا منجر می‌گردد. بدیهی است که استناد ما به مارکس و ولینین با پس از اعتبار است که آنها علمی ترین، انقلابی ترین و قوی ترین تحلیل نظام سرمایه داری و راه رسیدن به نظریه اجتماعی و واقعاً دلالت‌ها را بیان کرده اند و هم آنها بودند که گفته اند تنها تغییر است که تغییر نمی‌کند. بنا بر این اگر نظری علمی ترو انقلابی ترا نظرات مارکس و ولینین را که شود و مورد پذیرش قرار نگیرد، عد می‌پذیرد. آنها اگر منطبق بر واقع تاریخی - طبقاتی کارگران باشد معیار آموزش‌های مارکس و ولینین است.

لنین بعنوان مارکسیست کبیر قرن ما مینویسد:

"نکته عمده در آموزش ما رکن مبارزه طبقه‌ای است. آن مطلبی است که بسیار زیاد می‌گویند و مینویسند ولی این را درست است. از همین مطلب نا درست است که اغلب تحریف پرولتاریستی ما رکنیسم و جعلی است. بطریقی که برای پرولتاریا پذیرفتنی باشد حاصل می‌آید زیرا این مارکس نیست که آموزش مربوط به مبارزه طبقه‌ای را بوجود آورده بلکه پرولتاریا قبل از وی آنرا بوجود آورده است و این آموزش بطور کلی برای پرولتاریا پذیرفتنی است. کسی که فقط مبارزه طبقه‌ای را قبول داشته باشد، هنوز مارکسیست نیست. ممکن است هنوز از چهار رچوب تفکر پرولتاریا و سوسیالیسم پرولتاریا خارج نشده باشد. محدود ساختن ما رکنیسم به آموزش مربوط به مبارزه طبقه‌ای - بمعنای آنست که از سر و ته آن زده شود، مورد تحریف قرار گیرد و آنجا رسانده شود که برای پرولتاریا پذیرفتنی باشد. مارکسیست فقط آن کسی است که قبول نظریه مبارزه طبقه‌ای را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد. وجه تمایز کاملاً عمیق بین یک طرفه پرولتاریا - ی (و همچنین پرولتاریا بزرگ) با یک مارکسیست در همین نکته است."

شکل ولت‌های پرولتاریا فوق العاده متنوع است ولی ماهیت آنها یکی است: این ولت‌ها هر شکلی داشته

با شند، در ما هیت ا مرتحا همه دیکتا توری بورژوازی هستند، دوران گذار از سرما به داری به کمونیسم البته نمی توان شد شکل های سیاسی فراوان و متنوع بوجود نیامد و دولتی ما هیت آنها حتما یک چیز خواهد بود: دیکتا توری پرولتاریا. دولت و انقلاب - لنین

حذف اصطلاح " دیکتا توری پرولتاریا، جزئیات آموزش کارگران با روح مبارزه برای محو کاسل بورژوازی و تحریف تئوری مارکسیستی دولت در این دوران فرا را زیر پرچم مبارزه برای سوسیالیسم، چه معنائی میتوانند داشته باشند؟

در شرا یطی که لنینیسم، یعنی مارکسیسم عصر امپریالیسم، بماند به پرچم انقلاب کارگری، زیر حمله بورژوازی و پورتونیستهای رنگارنگ قرار داد، حذف دیکتا توری پرولتاریا با بهانه ای " تحریف مبارزه توده ای کمونیستها " معنائی جز جدا و مکتوم گشتن را استرویه های دیرینه و سقوط به ایور تونیسم و فرامیسم تمام عیارندارد. بی جهت نیست که در بی حذف دیکتا توری پرولتاریا، اصطلاح مارکسیسم لنینیسم (بمنظور " از بین بردن هر نوع برداشت شریعت - مایانه ") از برنامہ سیاسی حذف گردید. آیا نویسندگان طرح جدید برنامه نمی دانند که راه " از بین بردن هر نوع برداشت شریعت مایانه " نه کار رگد اشتن چیزی درست بلکه آموزش صحیح توده ها نسبت به تحریفات انجام گرفته است؟

واضح است که آگاهی کارگران نسبت به تحریفات انجام گرفته در باره سوسیالیسم و مارکسیسم لنینیسم تلاش و فداکاری های عظیمی را می طلبد. آنچه مهم است، بیروشن کارگران با روح طمی و انقلابی مارکسیسم لنینیسم و آموزش آنها در دست مبارزه و در راه بطنه تنگ با آنها است؛ آنجا است که برداشت طمی و انقلابی مرز خود را با " هر نوع برداشت شریعت - مایانه " تفکیک می کند. پرا تیک مبارزه کمونیستها در عرصه های سیاسی، ایدئولوژیک و عادات و بر دشتهای غیر طمی و تحریفات انجام گرفته را برای طبقه کارگر آشکار می سازد. از اینرو نیازی نیست که کسانیکه هنوز کمونیست هستند (و قطعاً کمونیست بودن در عصر ما با مارکسیست لنینیست بودن مشخص میشود) از یکا رگیری این اصطلاح (اصطلاحی که هویت آنها را خوب بیان می کند) هراس داشته باشند.

ولی آیا نویسندگان و مدافعان طرح جدید برنامه که تحت پوشش دفاع از " حاکمیت سیاسی طبقه کارگر و استلال " تحریف مبارزه توده ای کمونیستها " به نفع دیکتا توری پرولتاریا دست زده اند، ویا سماجت قضا ایجا د تفکیک و تفاوت بین " حاکمیت سیاسی طبقه کارگر " و " دیکتا توری پرولتاریا " را دارند، حاکمیت بورژوازی را هم اکنون در اکثریت قریب به اتفاق کشورها، دیکتا توری این طبقه نمی دانند؟ جواب این سؤال از جانب آنان آنطور که از شما هد بر می آید " خیر " است!

آیا این اعتقاد به خودی خود به دفاع از حکومت های " دمکراتیزه " شده بورژوازی نخواهد شد

انجام مید؟ آنان که قصد رد دیکتا توری پرولتاریا را دارند بهتر است که بجای سنر گرفتن در پشت بسوق و کرنای " تحریف مبارزه توده ای کمونیستها "، شجاعانه " وضع خود را صراحتاً اعلام کرده و بیدارند در پشت دفاع از انقلاب اجشای و دیکتا توری پرولتاریا زرادخانه عظیم طمی مارکسیستی نهفته است که تا کنون قوی ترین شورسینهای بورژوازی قادر به رد آن نبوده اند. و اکنون تنظیم کنندگان طرح برنامه را که حرفی دارند باید در این عرصه با میدان گذارند.

حذف جمهوری دمکراتیک خلق

رهبری خود منتخب راه کارگر (جناح دفتر سیاسی)، که از مدت ها قبل بصورت پوشیده و خزننده، مشی تجدید نظر طلبانه با سمت گیری لیبرال فرمیستی را آغاز کرده بود، در پیش نویس جدید برنامه اش شعار جمهوری دمکراتیک خلق را، تحت عنوان شکست کاسل این تجربه بی اعتبار دانسته است. اینکه چگونه تجربه جمهوری دمکراتیک خلق به شکست کامل انجامیده است، لازمست به برداشت راه کارگر از جمهوری دمکراتیک خلق مراجعه کنیم که در جریان " ترمیم چند شعاع " در نشریه شماره ۱۴۸ سفند ماه ۱۳۶۶ و ادبیات راه کارگر بکرات درج شده است:

" ضرورت آنکه در تبلیغات ما، شعار مربوط به حاکمیت جایگزین رژیم ولایت فقیه از صراحت و شفافیت لازم برخوردار گردد، ایجاب میکند که شعار تا کنونی " حکومت شورائی " با شعار " جمهوری دمکراتیک خلق " تکمیل شود. جایی که شعار " حکومت شورائی " که پیش تدا می کننده شکل حاکمیت است، شعار " جمهوری دمکراتیک خلق " اساساً ناظر بر محتوای طبقاتی آن است. ما انقلاب بهمن و تجربه شوراهای در پشت سردا ریم لازم است که حاکمیت شورائی را بعنوان عالی ترین شکل دمکراسی و اعمال اراده مردم، مورد تبلیغ قرار دهیم، لیکن تصریح مضمون طبقاتی حکومت مورد نظرمان نیز اهمیت بسزائی دارد.

جمهوری دمکراتیک خلق (= دمکراسی خلق = دمکراسی توده ای) حکومت کارگران، زحمتکشان و دهقانان است که ستون فقرات آن را اتحاد طبقه کارگر و تهیدستان شهر و روستا تشکیل میدهند؛ حکومتی با سرکردگی طبقه کارگر، دولتی از نوع (تپ) پرولتری، که با فرا ترفتن از جا چوب سرما به داری، پیروزی انقلاب دمکراتیک را قطعیت بخشیده و انتقال به سوسیالیسم را علی میسازد.

برای آنکه آلترنا تيو حکومتی مورد نظر ما به نحو مستقیم تری در باره بر نرفتی رژیم حاضر تبلیغ شود، بهتر است که همواره شعاع سرنگونی رژیم، در پیوند با شعار قدرت ما قرار گیرد؛ بدینصورت: سرنگون با جمهوری اسلامی! برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق!

باتوجه به این درک از جمهوری دمکراتیک خلق که بدستی در عبارات بالا بیان شده است، استلال نویسندگان طرح جدید برنامه چیست؟

چگونه و چرا تجربه شوراهای حکومتی شورائی، حکومتی نوع کمون ویا جمهوری دمکراتیک خلق (= دمکراسی خلق = دمکراسی توده ای) که ناظر بر محتوای طبقاتی آنهاست، اکنون در راهش بر سر رسیده است؟ پاسخ تجربه مشخص انقلاب بهمن را چگونه توجیه می کنید؟ ما این شیوه استلال آفا یان بعین نیست که در آیند. صراحتاً گویند که با توجه به تجربه شکست سوسیالیسم موجود، ما رزه برای کمونیسم و سوسیالیسم بی اعتبارنده است!

بد گرفتن شعار جمهوری دمکراتیک خلق مترادف با مبارزه برای جمهوری بورژوازی است که در گذشته شرمگینانه و هم اکنون بشکل وقیحانه مطرح میشود. در این حوزه ما تنها نیروهای جنبش را به مراجعه به معضلات معترفین، در جریان تحمیل انشعاب، حول جمهوری دمکراتیک خلق، دعوت می کنیم؛ چرا که امروز که آنها از آسیاب افتاده است و محفل حاکم در راه کارگر (جناح دفتر سیاسی)، ژست را دیکال مایانه خود را کنار گذاشته است، حقانیت نظر ما در راه بطنه ما مشی را استروانه آنها اثبات می گردند. در اینجا ما بهمین اکتفا می کنیم که دمکراسی طلبی دروفین آنها را اکتفا کنیم و تاکید کنیم که کسانیکه برای آزادی و دمکراسی می جنگند بناچار ایستی مبارزه برای انقلاب کارگری - سوسیالیسم را در دستور قرار دهند؛ چرا که تنها در چنان شرا یطی، آزادی و دمکراسی برای کارگران و زحمتکشان تا مین خواهد شد. انقلاب کارگری و دمکراسی تفکیک ناپذیرند و یا بدگفت که: " نخستین گام در انقلاب کارگری عبارت است از ارتقا پرولتاریا به مقام طبقه حاکمه و بهنگام آوردن دمکراسی " (ما نیفت کمونیست)

مارکسیست - لنینیست ها پیگیر ترین مدافعان آزادی و دمکراسی اند؛ چرا که هدف بزرگ انقلاب اجشای و ولنومالکیت خصوصی را در بر نمانده خود قرار میدهند: " ۱۰۰۰ گری پرولتاریا از دمکراسی بعننوان وسیله ای جهت تحقق اقدامات بعدی، یعنی جهت وارد کردن ضربه های مستقیم به مالکیت خصوصی و تضمین حیات خویش سفانده کنند، این دمکراسی هیچگونه نفعی برایش نخواهد داشت " (انگلس)

از اینروست که تا کید ما بر نوع خاصی از دمکراسی (دمکراسی شورائی) است و ما رزه خود را نه تنها به دمکراسی بورژوازی محدود نماند، بلکه از آن بعنوان وسیله ای برای انهدام ما شین دولتی بورژوازی و سازماندهی جامعه نوین سوسیالیستی بهره خواهیم گرفت؛ در حالیکه رهبری خود منتخب مبارزه خود را به مجلس موسسان و یک حکومت پارلمانی محدود می کند و تنها می آموزشها و روح انقلابی شوریه ای مارکسی انگلس و لنین را نادیده می گیرد و چون سایر فرمیستها این باور را القاء میکند که کویه مجلس موسسان و حق انتخابت همگانی قطعاً می تواند از راه اکثریت زحمتکشان جامعه را واقعا آشکار سازد و اجرای آنرا تضمین نماید. در حالیکه

تلاشهای جدید جناح حاکم

دنباله از صفحه ۲

و امروز کار بجای رسیده است که فعالیت سفارت آمریکا زیر عنوان سفارت سوئیس در ایران را سر از سالها رابطه بنهانی، علی نموده و بدان رسمیت میدهند. در سنجانی در محاصره ماروز نامه اطلاعات اظهار می دارد: "آمریکایی ها اگر بیگانه و حریفی دارند از طریق سفارت سوئیس به وزارت خارجه می رسانند. بررسی می شود و پاسخ آن به سوئیس می داده می شود. خوب از طریق ترکیه و کشورهای از این قبیل هم ممکن است عمل کنند." (اطلاعات ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۰) و در جای دیگر صحبت از تغییر می "شیطان" بزرگمی کند می گویند: "آمریکایی ها باید با عمل نه در حرف، واقعا به مردم کشور ما ثابت کنند که تغییر می داده اند و موضوعشان لا اقل در همان حدی است که دیگران و اروپایی ها دارند." و باز توسط حائری زاده نماینده مجلس فاش می شود که بخشنامه های گذشته که ناظر بر محدودیت مناسبات اقتصادی ایران و آمریکا بوده.

نگاهی به

قانون کار جمهوری اسلامی

دنباله از صفحه ۳

همه گونه فشار و تشویق را بر کارگران اعمال می نماید: "ماده ۱۹۴- کارفرمایان مکلفند در زمینه آموزش نظامی کارگران واحدهای خود، بانسب و مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همکاریهای لازم را مبذول دارند."

رویم تلاش دارد دوا پس گزاشی خود را به میان کارگران ببرد و آنها را برای بازگشت به روستا تشویق نماید. ماده ۱۹۷ دولت را مکلف می کند که برای کارگرانی که قصد دارند به روستا مهاجرت کنند و به کار کشاورزی بپردازند تسهیلات لازم را فراهم نماید. این مسئله را بویژه در شرایط مشخص جامعه ما و وضعیت اسفبار روستاها باید مورد توجه قرار داد تا به ابعاد ارتجاعیت رژیم پی برد.

نمایندگان رسمی کارگران" بایستی حتما هم منافع رژیم و سرمایه داران را بطور مستقیم تامین (و در نتیجه حق کارگران را بیامال کنند و هم از مافی ایدئولوژیک مذهبی بگذرند:

"ماده ۱۳۶- کلیه نمایندگان رسمی کارگران جمهوری اسلامی ایران در سازمان جهانی کار، هیئت های تشخیص، هیئت های حل اختلاف، شورای عالی تامین اجتماعی، شورای عالی حفاظت فنی و نظایر آن، حسب مورد، توسط کانون عالی شوراهای اسلامی کار، کانون عالی انجمنهای منفی کارگران و یا مجمع نمایندگان کارگران انتخاب خواهند شد." که طبق آئین نامه اجرائی موصوفه

لغوگر دیده است و دیگر برای معاملات تجاری- مالی با آمریکا هیچگونه ممنوعیت و محدودیتی وجود ندارد پس از این تنها خرابد اقلام محدودی کالا می مورد سیاز از آمریکا مجاز بود که تهیه آن از مسج دیگر میسر نمی شد...

ساز این سیاست کشورهای امری برای تطهیر رژیم حاکم بر ایران نتیجه جهت گیری و تحولی است که در رژیم جمهوری اسلامی در حال تکوین است و تدارک سفر فسنجانی به کشورهای اروپایی و مضمون آن بازتاب موقعیت کنونی رژیم است.

و پیغمه تمامی نیروهای مترقی و انقلابی و کمونیست است که افکار عمومی جهان را نسبت به ماهیت فئودالی جمهوری اسلامی زنده نگه داشته و این تلاش امریالیستهارا برای انسانی و انسود کردن چهره این رژیم جنایتکار رسوا کنند.

در ماهیت فئودالی رژیم ارتجاعی ج.ا.ا. تغییر حاصل نگردیده، تنها راه برای چپاول و غارتگری سرمایه های امریالیستی و استعمار کارگران ایران هموارتر شده است.

رویم این "نمایندگان رسمی کارگران" حتما باید مسلمان، معتقد به ولایت فقیه (یعنی شیعه) و دارای تائیدیه از مرجع محلی (یعنی حزب الهی) باشند و در نتیجه سیروان ادیان و مذاهب دیگر و کسانی که اعتقادات مذهبی ندارند نمی توانند نماینده کارگران باشند و تنها حامیان رژیم جنایتکار را دارند! رژیم همین افراد را بعنوان نمایندگان کارگران در کلیه امور کارگری دخالت می دهد و همچنین اینها را به کنفرانس جهانی کار اعزامی نماید.

طبق قانون کار محسوبه رژیم ضد کارگری، افزایش حقوق سالیانه کارگران و تعیین در صورتی به دولت واگذار شده و کارگران در هیچ کجای این تصمیم گیری ها و تصمیم گیری سر نوشت و زندگی شان دخالت داده نشده اند، از آنجا که هم تدوین و تصویب این قوانین و هم آئین نامه های اجرائی مربوطه و هم مسئولیت اجرای این "قانون" بمعهد دولتی و سرمایه داران گذاشته شده، هیچ تضمینی وجود ندارد که همین با اصطلاح قانون نیز - بخصوص مواردی از آن که به مذاق هر کارگر خوش نیاید - در سطح کارخانه و واحدهای تولیدی و بویژه در صنوف اجرا گردد.

و اما در هیچ کجای این "قانون" نه تنها از تشکلهای کارگری مستقل، بلکه از حق اعتصاب برای کارگران اشاره ای نرفته است. داشتن شکل و حق اعتصاب حیاتی ترین و طبیعی ترین حق شناخته شده کارگران است و هر رژیم و هر قانونی که این حق حیات را بر سمیت نشانسد، کارگران نیز آنرا بر سمیت نمی شناسند و در مقابل آن خواهند

تجدید نظر طلبی در سراسیب

با کلمات ما، کس و پس بجای موصوفه ما را می- موصوفه فعال یعنی در عین حال قانونگذار و هم محری قانون بود، و لا تقا حد کند. رویم آن کم است لال کند اما همین موضوع بوده است کسی که از پیش تصمیم گرفته سنت ما را در این حوزه های و فعالان مکرر نیست و انقلابی گرفته است. این استلالات نیز می نماید. لنین می گوید: "راه بیرون نتواند ما را ساریسد اما در محو موسسات انتحالی و اصلاحی نیست، بلکه در تبدیل موسسات انتخابی از یک جناح به موسسات فعال" است.

کمی می با بست به سده یا زمان می شود بلکه موصوفه فعال یعنی در عین حال هدف قانونگذار و هم محری قانون است.

این دو نکته است که مکرر می متعلق به طبقه است کمونیستها بعنوان نمایندگان طبقه کارگر و نماینده راستین مکرر می در مقام دفاع از نظام سرمایه داری است. بهترین شکل بیان آن را در اکثرین نامه قرار دارند و یکی در جارجوب مکرر می کند.

رهبری خود منتخب راه کارگر (جناح دفتر سیاسی)، در تمام تجدید نظر طلبی های گذشته خود امروز با وقاحت تمام حذف دیکتاتور پرولتاریا، جمهوری مکرر تیک خلقی بحوان حکومت نوع کمون، جمهوری سوسیالیستی را - سرور کارگر و رادیکال است - انقلاب و مبارزه انقلابی در تمام حوا خود گرایشات دست عنصر و غیر پرولتاری را بدن ورا فکند و مداخله خود یعنی کمونیستهای انقلابی را در خواهد یافت. انعکاس این مداخله فکری را نیز در بولتن مباحثات کنگره که نمونه آن "تجدید نظر اصولی" به شیوه غیر اصولی "هما یون است"، دفاع فقاری ما از مانیسی نظری انقلابی را در کارگر و گرایشات موجود در جنبش میتوان مشاهده کرد.

چنگید!

کارگران کشور ما ضمن استفاده از موارد دومغادی که رژیم در این "قانون" نسبت به لوایح گذشته خود و نیز در مقایسه با قانون کار رژیم شاهنشاهی عقب نشسته و یا مجبور به پذیرش آنها شده است (مانند تعطیلی اول ماه مه که رژیم در لوایح گذشته خود آنرا پذیرفته بود. و یکماه مرخصی سالیانه، که در قانون کار قبلی دو هفته در سال بود)، در برابر مفاد ضد کارگری آن مقاومت و مبارزه خواهند کرد و بی تردید و با این مبارزه برای ایجاد تشکلهای مستقل خود و استفاده از حربه اعتصاب - چه رسمی و چه غیر رسمی - پای خواهند فشرد.

صنعت چاپ ایران و مبارزات کارگران آن

(قسمت دوم)

باید گفت در این دوره کارگران چاپ به دو دسته تقسیم می شدند: دسته اول کارگرانی که به منافع طبقاتی خود آشنا نبوده و نسبت به مسائل سیاسی بی تفاوت بودند، (که اینان اغلب زندگی عادی و معمولی داشتند و حتی معدودی از آنان پس از دریافت مزد (معمولاً هفتگی - بخصوص حروفچین ها -) یکشنبه همه پول خود را "حرام" می کردند و فردای آن روز مجدداً "محتاج" می شدند)، دسته دوم کارگرانی بودند که اغلب در محافل کارگری شرکت داشتند و بسیاری از اوقات خود را صرف مطالعه و فعالیت های اجتماعی و سیاسی می کردند.

در این سالها تعدادی از چاپخانه ها گسترش یافته و به چاپخانه های بزرگ تبدیل شده و چاپخانه های بزرگی تاسیس شدند، که رقبای بزرگی برای چاپخانه های کوچک بودند. بدین لحاظ از این پس چاپخانه ها و مبارزات کارگران چاپ را می باید در دو بخش جداگانه مورد مطالعه قرار داد: اول چاپخانه های بزرگ (مانند چاپخانه های کیهان، اطلاعات و شرکت افست) که خصوصیت کارخانه ای و مجتمع دارند و مطالبات و مبارزات کارگران آنها متمایز از چاپخانه های کوچک و در سطحی بالاتر از درخواست های پایه ای و ابتدائی است. بطور مثال: کارگران چاپخانه های کیهان و اطلاعات (و بویژه کیهان) که روزانه ۷ ساعت کاری کرده اند و در اول هر سال نمایندگان خود را برای چانه زدن سرفزایش حقوق نزد کارفرمای فرستادند و چندین سال مجموعاً سالانه حدود ۲۰ درصد اضافه حقوق بدست می آوردند و یا مثلاً در کیهان در هر شاخه شغلی، که در آن تعداد معینی از کارگران مشغول به کار بودند، مواقعی که یک یا چند کارگر به دلیل (مرخصی، بیماری و...) بر سر کار حاضر نمی شدند، کارگران حاضر در محل کار، ساعات کار غائبین را بین خود تقسیم کرده و این ساعات را بعنوان اضافه کاری از کارفرما دریافت می کردند، که گاهی در همان ۷ ساعت کار روزانه خود، بیش از ۷ ساعت نیز اضافه کاری می گرفتند.

دوم چاپخانه های متوسط و کوچک، که خصوصیت کارگاهی دارند و کارگران آنها مشمول بخشی از مطالبات ابتدائی قانونی شده و یا هنوز نشده اند؛ کارگران این چاپخانه ها هنوز برای اجرای مفاد قانون کار تلاش می کنند. به همین بهانه بود که رژیم شاه بمنظور تفرقه اندازی در بین کارگران چاپ، در دوره شکل گیری مجدد تشکل کارگران آنان، آنها را به دو بخش تقسیم کرد: چاپخانه های بزرگ، سندیکای داخلی خود را تشکیل دهند، و همه چاپخانه های کوچک دارای یک سندیکای باشند. چاپخانه های بزرگ سندیکای خود را تشکیل دادند و سندیکای مادر (چاپخانه های کوچک و متوسط) جداگانه فعالیت داشت. اما در این سالها بحث تشکیل اتحادیه کارگران چاپ (متشکل از سندیکای مادر و سندیکای چاپخانه های بزرگ) در بین کارگران طرح شده بود و کارگران برای ایجاد چنین اتحادیه ای تلاش می کردند، که هیچگاه به نتیجه نرسید.

در اینجا لازم است متذکر شویم که بخصوص از این مقطع به بعد، چاپ به شاخه های مختلفی تقسیم می شود، که اکثر چاپخانه های بزرگ و متوسط مجموعه این شاخه های متنوع را در خود متمرکز ساخته، ولی در چاپخانه های

کوچک هر کدام به شاخه های مختلف تقسیم شده اند: مثلاً گرام - روزه حروفچینی، تصحیح، فیلم و زینک (لیتوگرافی)، گراور سازی، چاپ و صحافی در یک چاپخانه بزرگ متمرکز است، در جای دیگر حروفچینی - جداگانه، صحافی جداگانه، چاپ جداگانه و لیتوگرافی جداگانه و هر کدام مستقل فعالیت دارند. با این همه بدنیت در اینجا لحاظ شغل - کارگران چاپ را در چاپخانه های بزرگ و کوچک طبقه بندی کنیم:

طبقه بندی کارگران صنعت چاپ بلحاظ شغلی و حرفه ای

الف: چاپخانه های بزرگ (مجمع): حروفچین های ماشین - (کامپیوتر - پانچ، ماشینی سربی) - غلط گیری کن - صفحه بند (سربی - چپاندنی) - تیرتیرچین - لیتوگراف (فیلم و زینک) - اشتر و توپ - ماشین چی (روتاتیو - افست) - صحاف - بسته بند - صحاف - چاپخانه های بزرگ عموماً کارهای پرتیراژ و عمده انجام می دهند؛ مانند روزنامه (کیهان - اطلاعات)، مجله و کتب درسی (شرکت افست).

ب: چاپخانه های کوچک و متوسط (پراکنده): حروفچین (ماشینی کامپیوتری - ماشینی سربی و غالباً دستی) - غلط گیر (شیپسی زن) - لیتو - گراف - گراور ساز - ماشین چی (لتپرری مطح) - افست - صحاف - فرم بند - مبندی؛ که این چاپخانه ها کارهای مختلف انجام می دهند. کم کم بخشی از شاخه های کاری که تخصصی تر و مستقل تر هستند، از این چاپخانه ها جدا شده و مستقل فعالیت خود را ادامه می دهند، مانند حروفچینی، صحافی و لیتوگرافی.

تذکر این که اکثر کارگران چاپخانه ها در دهه هفتاد و تعداد بسیار کمی خانمها در چاپ کار کردند که عموماً در صحافی کاری کنند. ضمناً تمامی کارگران چاپ می باید سواد داشته باشند و حروفچین ها و صحیفین الزامات تمامی متون چاپی را می خوانند. نکته دیگر اینکه تقریباً تمامی حروفچین های دستی کنتراتی (کارمزد) هستند و معمولاً یک نفر بعنوان مسئول شعبه کتاب یا روزنامه را از مدیر چاپخانه کنترت کرده و حروفچینی آنرا به کارگران می داد، و کارگران با مدیر چاپخانه کاری نداشتند و نیز اغلب از مزایای مختلف کارگری از جمله بیمه، مرخصی سالیانه و دریافت حقوق در تعطیلات و ایام بیماری محروم بودند.

ج، تشکیل مجدد سندیکا

قبل از پرداختن به این بخش از تاریخچه فعالیت سندیکای کارگران چاپ، لازم است یادآوری کنیم که دوره پس از برپید شدن شورای مرکزی، مبارزات و تشکل یابی کارگران چاپ نامدون و نامنظم بوده و اغلب سینه بسینه تعریف شده و یا مشاهدات شخصی بوده است. به همین سبب بنا بر نواقص و اشکالاتی همراه است. طبعاً گونه تلاش برای جمع آوری هر چه بیشتر مدارک و اسناد در این زمینه، به غنی ساختن، تصحیح و تدوین این دوره فعالیت کارگران صنعت چاپ یاری خواهد رساند.

از سال ۲۲ تعدادی از کارگران چاپ تلاش مجدد خود را برای از سرگیری مبارزات سندیکائی آغاز کردند. ابتدا در محیط کار چاپخانه ها بین کارگران بحث هائی در مورد تشکیل مجدد سندیکا صورت گرفت و پس از آن با دعوت از کارگران نشست هائی در این خصوص انجام گردید. سپس چند مجمع عمومی گذاشته شد که نتیجه ای بدست نیامد: از یک سو کارگران با مسئله سندیکانابا و ارائه و غیر جدی برخورد می کردند، زیرا معتقد بودند رژیم شاه و ساواک مانع تشکیل آن خواهند بود، و از سوی دیگر رژیم به بهانه -

مدیر هیئت آرم را بعنوان سمبل سندیکائی گذشته مورداستفاده قرار داد (کند روی آن سال تاسیس ۱۲۸۵ نیز مشاهده می شد).

این هیئت مدیره سه دوره متناوب انتخاب شد و سرانجام بر اثر فوت یکی از اعضا، آن و مسافرت دو تن دیگر از آنها به خارج کشور، بقیه اعضا آن استعفا کردند، و سندیکا مجدداً تعطیل گردید. کارگران بدنبه بدلیل ناباوریهایی تار نسبت به سندیکا و نیز بخاطر درگیریها و مشکلات زیادی که برای هر مقطع از فعالیت سندیکائی - که آنهم سرانجام آنچنان کارآئی مفیدی نداشت - هنوز فعالانه در بیشتر دفعات فعالیت سندیکائی شرکت نمی جستند.

پس از چندی مجدداً افراد دیگری برای تشکیل مجدد سندیکا کار را شروع کردند. اما در اینجا باید گفت که از این پس مشخصاً ساواک در سندیکائی چاپ مستقیماً دخالت نموده و تقریباً در تمامی دوره های سندیکائی حداقل یک ساواکی در رأس سندیکا قرار داشت. این دخالت مستقیم تا سال ۷۰ و حتی سال ۵۸ نیز ادامه داشت.

بطور خلاصه این دوره سندیکائی چاپ، که تاریخ دقیق آنها در دست نداریم. با نامهای ذیل معروف شده اند: دوره سیروس رشتی (کارگرسر چاپخانه تابان)، دوره شریفی (اوایل سالهای ۴۰ در میدان بهارستان)، دوره رژیسی - ذنوبی (اواسط سالهای ۴۰)، دوره مرندی - سلاحش (اواخر سال ۴۰ و اوایل سال ۵۰) و... و بشارتی - مظفری (تا اوایل ۵۸)، که سرانجام نیروهای سیاسی این سندیکائی زرد را افشاء کرده و بیک هیئت مدیره جدید جانشین آن ساختند. در این انتخابات که در مردادماه سال ۵۸ برگزار گردید بشارتی، خاکسار، شکوهی و... انتخاب شدند، که ترکیبی از ویژگی گذشته سندیکائی چاپ، موافق رژیم ضدانقلابی جدید و همچنین تعدادی از هواداران نیروهای چپ و... بود! در این دوره اگر چه اقدامات پراکنده ای به نفع کارگران انجام گرفت؛ از جمله گرفتن اختیارات از وزارت کار به نفع کارگران، معادله کردن چاپخانه مرجان، رسیدگی به شکایات بسیاری از کارگران، انتشار نشریه چاپچی که برخی مسائل کارگران را منعکس می ساخت، و سرانجام اخلاص برگزاری میتینگ در اعتراض به کسر سود ویژه از سوی دو تن از اعضا، باقیمانده هیئت مدیره، اما اعضا، متناقض هیئت مدیره جدید نظرفیت پاسخگوئی به انتهمه مشکلات و مسائل کارگران در دوره انقلاب رانداشت: تناقض بین طرفداران حاکمیت ضدانقلابی جدید بسا هواداران نیروهای چپ و بالمآل مخالفین رژیم از یکسو، و دعواهای فرقه ای - خطی بین اعضا، دیگر هیئت مدیره از جانب دیگر مانع ادامه کار آنان بسود. به همین سبب این هیئت مدیره کار را نیمه تمام گذاشت و ابتداء و نفع و سپس سه نفر دیگر از اعضا، آن استعفا داده، و بدین سان عمل سندیکائی منحل شده بود.

مبارزه برای سودویژه

بابا پس گرفتن تدریجی امتیازات بدست آمده کارگران توسط رژیم اسلامی، سرانجام وزارت کار بنمایندگی نعمت زاده، با وقاحت تمام طی اطلاعیه ای اعلام کرد که سودویژه کارگران از ۴ ماهه به ۲ ماهه تقلیل می یابد، که آنهم حداکثر نباید از ۷۵۰۰ ریال تجاوز نماید. سندیکائی کارگران چاپ با درج مطلبی در نشریه "چاپچی" به وزارت کار شدیداً اعتراض نموده خواستار پس گرفتن این اطلاعیه از طرف رژیم شد و وزارت کار را به منظره علنی دعوت کرد و طی نامه سرگشاده ای هشدار داد که تا چند روز آینده یک راهپیمائی و تحسین در وزارت کار را سازمان خواهد داد، و از همه کارگسران خواست در این راهپیمائی شرکت جویند. در بخشی از این نامه سرگشاده آمده بود:

".... روزی شیطان بزرگ همه اعیان و انصار خود را جمع نمود و مشگل خود را مطرح کرد: قمدارم فردی را از راه بدرکنم که این فرد دارای تمام

های مختلف و از جمله با پیش کشیدن پیشینه فعالیت کارگران چاپ، وحشت خود را از شکل یابی مجدد کارگران ابرازی نمود.

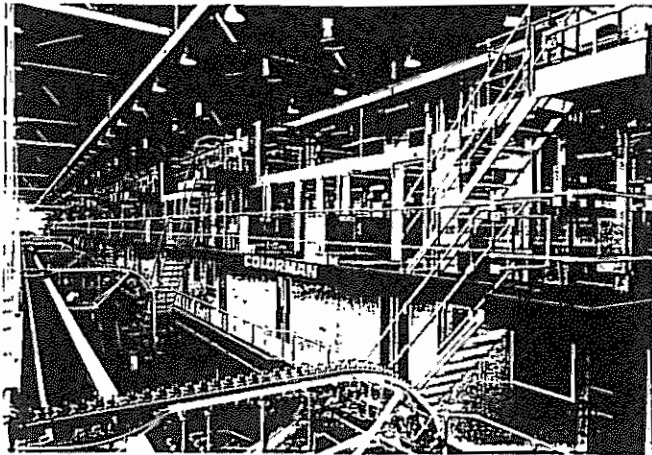
در این موقع مبارزه کارگران برای افزایش حقوق، بیمه و حقوقی کردن کارگران کنتراتی شدت یافته بود و کارگران چند چاپخانه از جمله تابان و خودکار ایران دست به اعتصاب زدند، که کارگران یکی از چاپخانه ها بسا موفقیت به اعتصاب خودبایان دادند و بقیه ناموفق بودند.

مبارزه برای تشکیل سندیکا ادامه داشت، ولی نتیجه ای بدست نمی آمد. مبارزات پراکنده کارگران برای افزایش حقوق نیز موفقیتی در بر نداشت. بناچار کارگران اعلام اعتصاب سراسری نمودند، اما قبل از شروع اعتصاب، رئیس سازمان امنیت، نمایندگان کارگران و کارفرمایان را در یک اتاق دربسته زندانی کرد و توافق نهائی، به هیچکس اجازه خروج نداد. نتیجه چنین "مذاکره" ای توافق روی حداقل هائی بود که به هیچ وجه کارگران به آن راضی نبودند. بهمین جهت پس از خروج از این "جلسه" یکی از نمایندگان کارگران دست به خودکشی زد (که البته از مرگ نجاتش دادند).

پس از این واقعه عده ای از کارگران دور هم جمع شدند و بیک مجمع عمومی گذاشتند و در آن تعدادی را بعنوان نمایندگان خود در سندیکا انتخاب نمودند. اولین وظیفه ای که از جانب کارگران به این نمایندگان محول گردید به ثبت رساندن سندیکا با آرم و مشخصات کامل مربوط به گذشته بود. اینسان توانستند بمدت ۴ سال دوندگی سرانجام سندیکارا تحت شماره ۳۹ به ثبت برسانند و آرم قدیمی سندیکائی چاپ را آرم مجدد سندیکائی قرار دهند. (لازم به یادآوری است که "گرچه اولین سندیکائی کارگری در جنبش کارگری ایران را کارگران چاپ در سال ۱۲۸۵ تشکیل داده بودند، ولی این سندیکاهنوز به ثبت نرسیده بود.)

این هیئت مدیره با مراجعات مکرر به سائنها و محله های برپائی جشن نتوانستند جائی را برای برپائی بیک جلسه عمومی برای کارگران تهیه کنند و بناچار سالن سینما دنبارا اجاره کرده و کارگران را بدانجا دعوت نمودند. کارگران بجای ریختن آراء در صندوق اسکناس ریختند و از هیئت مدیره خواستند هر چه سریعتر محلی را برای سندیکا دایر نمایند و هیئت مدیره در میدان بهارستان محلی را برای سندیکا اجاره کرد. این محل از صبح تا شب دایر بود و وسائل ورزشی، کتابخانه و سالن غذاخوری ارزان قیمت در اختیار کارگران قرار می داد. این هیئت مدیره بیک هیئت حل اختلاف ایجاد کرد که توسط آن به بخشی از مشکلات کارگران رسیدگی می شد. هیئت مدیره سندیکائی منظور جمع آوری اسناد و مدارک دوره های قبلی سندیکا اقدام نمود، ولی از آنجا که هیئت مدیره های قبلی بسیاری از جلسات خود را در جاسرود، کوه و بیابان برگزار کرده بودند، از آنها صورتجلسه ای بدست نیامد. یکی از فرزندان باقر نواشی (موسس اولین اتحادیه کارگری) را پیدا کردند و از طریق او بیک چمدان آهنی بدست آوردند که آنهم در اثر مرور زمان پوسیده شده بسود و از اوراق درون آن تنها آرم سندیکائی قابل تشخیص بود که مجموعه ای از ماشین چاپ، شپسی، ورساد و بیک طرح کتاب را در خود جمع داشت، که هیئت





کردن تعداد زیادی از کارگران، رهبری مبارزات و اعتراضات کارگران، گذاشتن سمینارهای عمومی کارگری، انتشار ۴ شماره بولتن سندیکای چاپ که در آن مشکلات و خواسته‌های کارگران و نیز عملکرد ضدکارگری رژیم انتشار می‌یافت (باتیر از هزاران نسخه در هر شماره)، فراهم کردن زمینه‌های ایجاد شرکت‌های تعاونی مصرف و سکن، افشای رژیم (وزارت کار و ارشاد) از موضع مسائل ملموس کارگری: از جمله افشای زنگنه معاون وزارت ارشاد که از اعضای هیئت مدیره درخواست فعالیت ضدکارگری و جاسوسی به نفع رژیم کرده بود... این هیئت مدیره برای جشن اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) سال ۶۰ فراخوان داد که بلافاصله رژیم یکبار دیگر از طریق رسانه‌های گروهی خود سندیکا و فراخوان آنرا غیرقانونی اعلام کرد. هیئت مدیره "غیرقانونی" در بولتن شماره ۴ ضمن افشای این حرکت ضدکارگری رژیم، مقامات رسمی را به مناظره علنی - از جمله مناظره تلویزیونی - دعوت کرد.

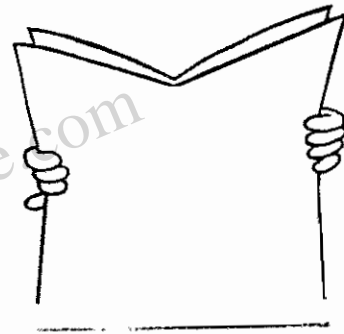
هیئت مدیره این دوره تنها با رژیم همکاری جمهوری اسلامی را در رو نبوده. بلکه علاوه بر آن با کارفرمایان، با حامیان جدی رژیم، توده‌ایها و اکثریتی‌ها، که در میان کارگران نیز وجود داشتند و اینک محل سندیکا در خانه آنان قرار گرفته بود - نیز مواجه بودند. توده‌ایها و اکثریتی‌ها که از حزب - الهی‌ها (و خط امام) حمایت می‌کردند، کارگران پیشرو و فعال را با افشای هویت سیاسی شان - عوامل رژیم معرفی می‌کردند، در حرکات رادیکال کارگران اختلال می‌نمودند. هیئت مدیره "غیرقانونی" در دست‌انبار انجمن همبستگی "همکاری کنند، آنها می‌گفتند که فعالیت سندیکای کارگران چاپ برخلاف اسانامه انجمن همبستگی است و...

توده‌ایها که یک ساختمان چندطبقه در روزه شمیران در اختیار خود داشتند و آنرا "انجمن همبستگی سندیکاها و شوراهای کارگری" نام نهاده بودند. همانطور که قبلاً گفتیم، کارگران چاپ، که فاقد هرگونه مکانی برای تجمع بودند، با مسئولین انجمن همبستگی به توافق رسیدند که با حفظ استقلال خود از محل این انجمن استفاده نمایند. هیئت موسس مجمع عمومی بهمن ۵۹ را در این محل برگزار نمود و در همان محل جلسات آینده هیئت مدیره منتخب کارگران برگزار می‌گردید، اما مسئولین انجمن همبستگی که کم‌کم شروع به بهانه‌جویی، تذکر، اعتراض و دعوت به همکاری نمودند که هر بار با توضیحات و یادآوری مسئولین سندیکای چاپ مبنی بر توافق اولیه حفظ استقلال سندیکای چاپ از جانب مسئولین انجمن (از جمله نعمتی مدبر آن). عقب‌نشینی می‌کردند و بار دیگر بهانه‌دیگری را مطرح می‌ساختند. اما سندیکای چاپ تا آخرین روز استقلال خود را حفظ نمود.

در این دوره با تشدید روزافزون سرکوب رژیم، تعدادی از کارگران پیشرو

محسنت اخلاقی و انسانی می‌باشد. از شما طلب کمک دارم. شیطان اول گفت: بویله مال و منال از راه بدرش خواهیم کرد، شیطان بزرگ گفت: امکان ندارد! شیطان دومی گفت: با مسکرات و طنازی، همان جواب داده شد. سومی گفت: جاه و مقام، باخ منعی شنید. و همین‌طور تا آخر. بهر حال راه‌چاره‌ای برای اغفال يك آدم درست نتوانستند پیدا کنند. شیطان بزرگ هم خسته شده بود و هم ناامید. شیطان کوچکی از آن آخر اجازه صحبت گرفت و گفت: من روزگاری همانند شما خواهم شد و عیناً اعمالش را تکرار خواهم کرد و بعد از مدتی که جلب اعتماد کردم، آنوقت آرام آرام او را از راه بدر خواهم کرد. شیطان بزرگ که گوش همه‌خستگی از تنش بیرون رفته بود، به شیطان کوچک "احسن" گفت و اعلام کرد که حقا تو بچه شیطانی؟! آقای وزیر: چگونه می‌شود چهار ماه سودویژه را به دو ماه تقلیل داد و نایب هم نمود که دو ماه سودویژه بیشتر از چهار ماه است! حقا که تو هم...؟! "

دو تن از اعضا، باقیمانده هیئت مدیره در شهریور ۵۹ فراخوان میتینگ دادند که وزارت کار از طریق رادیو و تلویزیون سندیکا و میتینگ آنرا غیرقانونی اعلام نمود و نیروهای نظامی رژیم اسلامی خانه کارگران را محاصره نمود و از عطی شدن میتینگ جلوگیری بعمل آورد.



دست‌آورد مجدد

پس از اشغال خانه کارگر توسط رژیم، کارگران چاپ نیز بدون جا و مکان ماندند و محلی برای برگزاری جلسات خود نداشتند و مجدداً کارگران بدنبال جایی برای نشست‌های خود و بحث برای ایجاد شکل جدید خود بودند. آنها بناچار هر وقت در یکجا جمع می‌شدند و جلسات آخری را در مسجد سه‌سلا برگزار نمودند. سرانجام کارگران يك هیئت موسس برای تشکیل مجدد سندیکا انتخاب کردند. هیئت موسس در بهمن ۵۹ در محل انجمن همبستگی سندیکاها و شوراهای کارگری مجمع عمومی گذاشت و مضافاً نماینده وزارت کار به بهانه اینکه دفتر سندیکای قبلی در مجمع عمومی موجود نیست، انتخابات را غیرقانونی اعلام نمود، در حالیکه طبق قرار قبلی، قرار بود وزارت کار خود دفتر سابق را به جلسه انتخابات بیاورد. اما از آنجا که رژیم و اعضا، مرتجع هیئت مدیره سندیکای سابق (که دفتر سندیکا در نزدشان بود) این انتخابات و سندیکارابه‌زیان خودارزیایی می‌کردند، به چنین شیوه‌ای متوسل شده بودند، اما کارگران حاضر در مجمع عمومی با اعتراضی به نماینده وزارت کار، از انتخابات پشتیبانی کرده و اعضا، انتخاباتی هیئت مدیره جدید را مامور پیشبرد امر سندیکا نمودند. بگفته اکثر کارگران، این انتخابات دمکراتیک ترین دوره سندیکای از بعد از سال ۲۲ و المترین و فعالترین دوره سندیکای بود که با اتکا، به کارگران فعالیت خود را پیش می‌برد. این هیئت مدیره غیرقانونی بمدت ۴ ماه کار کرد که کامیاب‌ترین به نفع کارگران برداشت، از جمله فعالیت‌های ایمن دوره عبارت بودند از: به سرانجام ناسند اعتراضات کارگران چاپخانه‌های مهر ایران و گوتنبرگ و... به نفع کارگران، رسیدگی به صدها شکایت، بیمه

خاکسار) رای آورده و شکوهی حذف شد و بقیه اعضا، هیئت مدیره قبلی با آراشی متفاوت با نتیجه انتخابات قلی، انتخاب گردیدند. خلاصه اینکه در این انتخابات یک حزب الهی به درون هیئت مدیره قلی راه یافت بود.

حزب الهی ها که تاکنون تبلیغات زیادی علیه سندیکا کرده بودند و حتی محل انجمن همبستگی (محل کردها می توده ایها و برسدنکسای کارگران چپ) را "نجس" اعلام کرده بودند، سرانجام ناچار شده بودند در انتخابات سندیکای چپ به این محل بیایند و در آن کاندید بده بشوند.

س از انتخابات (که توده ایها و اکثریتی هادر آن باخته بودند) اسای حزب الهی هادر هیئت مدیره باز شد و هیئت مدیره یادشورای جدیدی رو در رو گردید مخصوص حوادث ۲۰ خرداد و پس از آن شرایط را دشوارتر می ساخت. خاکسار جلسات و کار هیئت مدیره را با پیشنهاد اعلام خصمردی با رژیم بنا نسبت یک ترورها و بمب گذاریهای بیپای مجاهدین اغلب رژیم، مختل می ساخت. اعضا، دیگر هیئت مدیره که در جلسات اولیه خود توانسته بودند بهانه عدم دخالت سندیکا در مسائل سیاسی، از اسلام همردی و دادن اطلاعات و پیام و تلگرام سر باز زدند، عملاً با عدم تحسرك در مورد وظایف خود از یک طرف و فشار مستقیم از سوی دیگر مواجه بودند. در این حال فرمیستها اعضا، هیئت مدیره را به "عاقل شدن" و همکاری با رژیم و همکاری با انجمن همبستگی دعوت می کردند.

در شرایطی که تعدادی از کارگران پیشرو در جهت ایجاد تشکل مخفی تلاش می کردند که از طریق آن بتوانند ضمن ارتباط مداوم و منظم با کارگران در بالا بردن سطح آگاهی و آموزش عملی آنان یاری رسانده و فعالیت خود را با سندیکای علنی پیوند زنند. اعلامیه ای با امضا "کارگر پیشرو" در سطح چاپ انتشار یافت، که در آن از کارگران چاپ خواسته شده بود که "کمیته های مخفی" و "کمیته اعتصاب" تشکیل دهند که انتشار این اعلامیه بهانه تازه ای بدست رژیم داد تا تعدادی کارگران پیشرو را تحت تعقیب و بازجویی خیابانی قرار دهد. سپس یکی از اعضا، هیئت مدیره دستگیر و زندانی شد و سرانجام سه ماهه اسداران رژیم (در بهمن ماه ۶۰) به محل انجمن همبستگی یورش برده و آنرا به اشغال خود در آورده و حزب الهی ها را برای ایجاد شورای اسلامی (شورای مشترک کارگر و کارفرما) در چاپ تلاش خود را سرکشی کردند. سرانجام در تعدادی از کارفرمایان نشریه خود را انتشار داده و بطور مجانی به چاپخانه هاپست می کردند.

ر فرمیست هانیز محل فعالیت خود را باز یافتند: هیئت مدیره سندیکا توانسته بود شرکت های تعاونی مصرف و مسکن را قانونیت بخشیده و مجمع عمومی آنرا تشکیل دهد. چپ ها که این شرکت های تعاونی را رها ساخته و بسا تحریم کرده بودند، میدان برای ر فرمیست ها خالی شده بود!

به ضرورت مقدماتی ایجاد تشکلی مخفی در کنار سندیکا و مستقل از آن رسیده بودند. اما این نوع فعالیت، که کار دراز مدت و پایداری، و نیز ضرورت تجمع همه کارگران پیشرو و سیاسی در کنار هم را می طلبید. با منافع فرقه های و ساستهای چپ روانه برخی از نیروها و همخوانی نداشت و اختلافات تازه ای را در میان آنان دامن زد و تا این مقطع به نتیجه قطعی نرسید. علیرغم مخالفت برخی از این افراد، هنوز تعدادی از آنها با این باور باقی بودند و معتقد بودند که با جلب توجه تعدادی از کارگران پیشرو خواهد توانست در آینده این نیروی فعالیت را در کنار سندیکای علمی جاری سازند و در ادامه کار آنرا با سندیکا تلفیق نموده و در عمل آنرا ارتقا دهند.

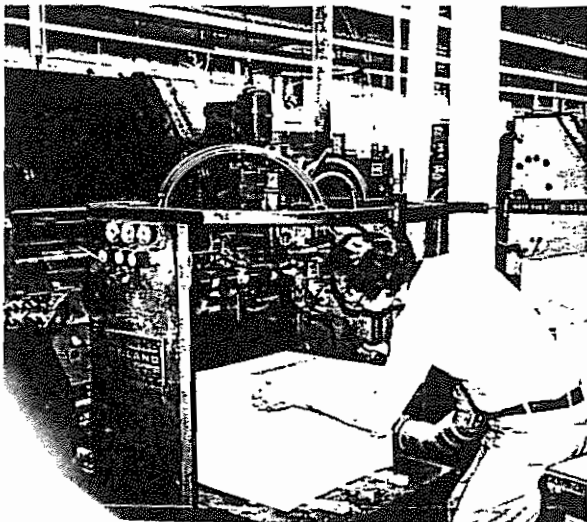
در این حال سندیکا از هر سوزی برفرب بود. علاوه بر فشار انجمن همبستگی به سندیکای چپ، وزارت کار با باز سال بخشنامه ای ضمن تسبیر قانونی خواندن سندیکا از کارفرمایان خواسته بود که با ممانعت از ورود نمایندگان سندیکا به درون چاپخانه ها، مانع ادامه فعالیت این سندیکا شوند. از سوی دیگر رژیم ضد انقلابی لیستی از کارگران پیشرو بنام "لیست سیاه" تهیه کرده بود که ۱۵۰ نفر را در بر می گرفت. ادامه فعالیت از هیئت مدیره سلب شده بود و تا و مانع از پیچوجوه مقدور نبود. هیئت مدیره در جلسات عمومی این مشکلات را با کارگران در میان گذاشت. اکثر کارگران موافق گذاشتن انتخابات مجدد بودند. هیئت مدیره با در نظر گرفتن توازن منفی قوا و با ارزیابی امکان موفقیت در انتخابات آینده بدلیل حمایت کارگران از اعضا، این هیئت مدیره، فعالیت خود را برای برگزاری مجمع عمومی آغاز نمود.

در من این معادله، سندیکای چپ و سندیکای کادری در کنار سندیکا، همچنان به کار خود ادامه دادند و با بحث های اقناعی و تشکیل جلسات متعدد برای برپایی عملی آن تلاش می کردند، آنها بدرستی تشخیص داده بودند که بدون چنین فعالیتی، تشکل کارگران بشدت ضربه پذیر بوده و چشم انداز روشنی برای سندیکا متصور نخواهد بود. اما برخورد های فرقه گرایانه و قبیله مانع برخی از عناصر مانعی جدی بود، اما این همه تلاش برای برگزاری مجمع عمومی ادامه می یافت.

وزارت کار به اعضا، هیئت مدیره اعلام کرده بود که: "سندیکای قبلی (منظور دوره بهشارتی - خاکسار و شکوهی است) عملاً منحل شده و برای تشکل جدید آن، که سندیکای کادری است، باید اقدامات لازم را در جهت جمع آوری کنید". وزارت کار همچنین اظهار می داشت: "عده ای از سراداران ما را تهدید می کنند که سندیکا را تشکیل شود، بلکه شوراهای اسلامی می خواهیم... که آنها هم دارند عده جمع می کنند... در واقع وزارت کار و رژیم تصور می کردند که طرفداران سدی که موفق نخواهند شد، بلکه "برادران" آنها خواهند توانست شورای اسلامی را در سطح چاپ عملی سازند. آنها یک دفتر رسمی در اختیار دولت قرار دادند که در مدت ۲ هفته از کارگران امضا، گردآوری نمایند. اما دوتفر، که به عنوان هیئت موسس شناخته شده بودند، با توضیح و تبلیغ در میان کارگران توانستند بیش از ۹۰۰ امضا جمع نمایند. آنگاه مسئولین وزارت کار مطرح ساختند که:

- ۱- باید برادران طرفدار شورای اسلامی (منظور حزب الهی هاست) هم بتوانند در انتخابات شرکت کنند،
- ۲- اگر آنها خواستند، باید بتوانند کاندید شوند،
- ۳- انتخابات باید آزاد باشد!

هیئت مدیره و هیئت موسس سابق این امر، مجمع عمومی را برگسزار کردند. این مجمع عمومی که در خردادماه ۶۰ تشکیل شد، بیش از ۶۰۰ نفر از کارگران را در خود گرد آورد. در مورد رای دهی به کاندیدها، ر فرمیست ها بسا حزب الهی ها ائتلاف کردند. چپ های کدیگرا تحریم نمودند و شکوهی و خاکسار کاندید شدند. نتیجه انتخابات چنین بود: یک نفر از حزب الهی ها



روز شمار انقلاب بهمن

(قسمت دوم)

مهر ماه ۵۷

- اداره بجای کار در مقابل اداره اجتماع کردند.
- دومیر: بدلیل آنکه در روز چهارم مهربه نانس آموران حمله سده و یک نفر شهید و تعدادی از آنها زخمی شدند. امروز تعطیل سراسری اعلام شد.
- یزشگان زبندت بیمارستانهای دانشگاهی تهران برای اعتراضی به ساعتکار و حقوق دست به اعتصاب زدند .
- ۶، ۷، ۸مهر تظاهراتی بر پا شد که با حمله نظامیان روبرو شد که تعدادی شهید و تعداد زیادی زخمی و دستگیر شدند .
- ۸مهر: امروز به مناسبت جیلیم واقعه سینارکربرد همه شهرستانها مراسم عزاداری و تظاهرات صورت گرفت و این در حالی است که در تهران و ۱۱ شهر دیگر حکومت نظامی اعلام شده است . مردم عزادار آبادان در محاصره تانکو زمپوش و کامیونهای ملو از نظامیان در گورستان جمع شده و دستبه تظاهرات زدند .
- امروز ۲۲۷ نفر از زندانیان سیاسی آزاد شدند .
- کارمندان و کارگران فنی و مهندسان شرکت مخابرات تهران و شهرستان طی اعلامیههای خواستههای خود را انتشار داده و دست از کار کشیدند .
- دو هزار کارمند شرکت بیمه ایران دست به اعتصاب زدند . خواست آنها افزایش حقوق است .
- کارکنان سازمان آب و نیروگاه برق فرآباد برای افزایش دستمزد و تامین مسکن اعتصاب کردند .
- ۹مهر: امروز در سراسر کشور اعتصاب عمومی اعلام شده .
- بیست و یکم از ۲۵۰۰ نفر کارگران ارج برای دومین بار دست به اعتصاب زدند . خواست آنها افزایش دستمزد ، برکناری مدیران کارگاه ، افزایش هزینه مسکن است .
- کارکنان شرکت نفت (پیروسی) دست به اعتصاب زدند .

- اول مهر: کارگران ماشینهای راهسازی اهواز دست به یک اعتصاب همگانی زدند . خواستههایشان صنفی و رفاهی است .
- صدها هزار دانش آموز چند روز متوالی با شعار آزادی زندانی سیاسی در خیابانها برآه افتادند .
- اصفهان: دانش آموزان دبیرستانهای ادب و صاحب امفیان طی اعلامیه ای کشتار رژیم را محکوم کرده و دست به تظاهرات زدند .
- کارگران جیتساری بهتر که طی اعتصاب ۱۱ روزه خود در شهریور ماه توانسته بودند بیکسری از خواستههای خود دست یابند ، طرح طبقه بندی ارائه شد . ماز جانب کارفرما رانمایر وعدههای یافته و ۱۸۰۰ کارگر باریگرد دست به اعتصاب زدند و پس از ۲۴ ساعت به خواستههایشان دست یافتند .
- شوشتر: حدود ۷۰۰۰ نفر از کارگران و کارمندان شرکت کشت و صنعت کازرون بعنوان اعتراضی به شرایط کار و کمی دستمزدها اعتصاب کردند .
- ۲مهر: کارگران سیان تهران در اعتراضی بشرايط دشوار کار دست از کار کشیدند .
- ۳مهر: کارگران سازمان آبتوران از امروز دست به اعتصاب زدند .
- ۳۰مهر: از کارکنان شرکت مخابرات برای خواستههای صنفی خود دست به اعتصاب زدند .
- ۴مهر: از امروز کارکنان مرکز درمان و توانبخشی معتادین دست از کار کشیدند و برای خواستههای صنفی و رفاهی خود به مسئولین امر یلهفته مهلت دادند .
- اهواز: کارکنان اداره پست و تلگراف اهواز از روز دهم برای افزایش حقوق از کار خود دست کشیدند . همچنین کارمندان ۱۲ شرکت پیمانکاری حفاری نفت اعتصاب کردند .
- مشهد: کارکنان اداره فرهنگ و هنر مشهد در اعتراضی برفشار مستبدانه روسای

دست یابند که از طریق آن بتوانند آینده نامطمئن و نگران کننده شکل خود را سروسامان دهند . این راه دستاورد ابتکار خود کارگران چاپ بود که از طریق آن می توانستند با کارزایشین (فعلا تا سطح کارگران بدنه) از آموزش سیاسی و صنفی گرفته تا تالیف فعالیت خود با سندیکای علنی و چگونگی همکاری ، کار ، هدایت آن و ... به بسیاری از مسائل کارگری شان پاسخ روشن بدهند . حتی صرف وجود این ارتباط زنده در بین کارگران (با بهره گیری از محمل دید و باز دیدهای سنتی) سلامت و پویایی و ارتقاء این شیوه کار را تضمین می نمود ... و همانطور که گفتیم ، در صورت عدم سنگ اندازی و مخالفت هیستریک و فرقه گرایی برخی از نیروها ، این عمل امکان پذیر بود و ویژگی کارگران چاپ می توانست آنرا عملی سازد ... و این تنها راه منطقی بود که کارآئی لازم را بهمراه می داشت .

هماینک نیز ، با درک این مقوله و درس گیری از تجربیات تاکنونی ، باز این خود کارگران هستند که در زندگی روزمره خویش برای پیشبرد مبارزه مستقل خود شیوه های جدیدی را اتخاذ نمایند و مانع عملا باید به این شکل یابی و ارتقاء و اصلاح و هدم نمودن آن کمک نماشیم . نیرو هسای انقلابی ضربه خورده نیز باید بتوانند از سیاست نادرست گذشته خود در رابطه با طبقه کارگر درس بگیرند و منافع خود را از منافع آنان جدا نکنند !

سندیکا یا فعالیت مخفی ، کدامیک ؟

گفتیم کارگران پیشرو چاپ در سالهای بعد از انقلاب بهمن به شیوه فعالیتی دست یافته بودند که توسط آن بتوانند با ارتباط با کارگران و بسا جلب همکاری و همدردی آنان ، مبارزات صنفی - سیاسی خود را پی گیرند . سندیکای علنی را در حد توان می شد از کانال قانونی و فشار ، حداقل برای دوره هایی به دولت تحمیل کرد ، اما کارآئی و توانمندی سندیکا بسیار محدود و در تیررس ، وزیر ضرب رژیم بود که کارگران نه می توانستند همه نیاز مندیها خود را در چارچوب چنین تشکلی پاسخ گویند ، و نه صرف نظر از آنرا عاقلانه می دانستند . در واقع صحیح نمی بود امکان چنین تشکلی را - حتی اگر مستقل نبوده و حتی اگر زرد باشد - از خود سلب نمایند ، و بجای آن به فعالیت صرفا مخفی روی آورند . در حالیکه وجود تشکلی از پائین و در درون کارگران و حضور سندیکای علنی را می شد با واقع بینی و بارهبری صحیح باید یکدیگر تلفیق نموده و بیوند داد . این شیوه فعالیت در سطح چاپ از جایی دیکته نشده بود ، سازمانهای سیاسی نه به چنین امری رسیده بودند و نه توان دست یابی به آنرا داشتند ! برعکس ، این خود کارگران بودند که بر اثر سالها تجربه اندوزی ، مطالعه و مبارزه و بحث ، توانسته بودند به راهی

- تظاهرات پرداختند و تعدادی شهید دادند .
- در قم، زنجان و همدان تظاهرات کرده و در شهر تعدادی شهید دادند .
- خرمشهر: در تظاهرات وسیع مردم خرمشهر در روز ۲۰ آبان ۲۶ نفر شهید و دهها تن مجروح شدند .
- لاهیجان: در اعتراض به کشتار مردم توسط دولت از هزاری طی تظاهرات در تهرهای آمل، پاپل، ساری، ساگی و سایر تظاهرات مردم ۱۰۰ نفر شهید داد .
- کجساران: در تظاهرات کجساران بیش از ۱۲ کارگر شهید شدند .
- زنجان: مردم طی تظاهراتی برای مقاله با نظامیان درختان خیابان را قطع و مانع رفت و آمد نظامیان شدند . این تظاهرات ۱۰ نفر شهید داد .
- دزفول: فدای حکومت نظامی تظاهرات دزفول ۶ نفر شهید داد .
- نظامیان سپس به خانه ها ریختند و دهها نفر دیگر را کشتند .
- همدان: عده زیادی دستگیر شده و دوزیر یی از حکومت نظامی در تظاهرات مردم ۴ نفر شهید و تعدادی مجروح شدند .
- در شهرهای دیگر دهها نفر شهید و مجروح شدند .
- تهران، شیراز، قم و شهرهای دیگر غرق در تظاهرات خونین است .
- اکثر شهرهای ایران در تعطیل عمومی به سر می‌برند .
- ۲۰ آبان: کارکنان برق اعتصاب وسیع خود را از صبح امروز آغاز کردند و اعلام کردند که روزانه ۲/۵ مگاوات از فشار برق خواهند کاست . خواستهای سیاسی است .

آذرماه ۵۷

- اعتصاب کارگران صنایع نفت در اهواز: آتاجاری، تهران، تبریز، شیراز و کرمانشاه همچنان ادامه دارد .
- ۴ آذر: کارگران پالایشگاه تهران در ساختمان مرکزی شرکت نفت (خیابان تخت جشیدا) اجتماع کرده و ضمن تحمّن چند ساعته خواستهای خود را برای کارمندان توضیح دادند نظامیان به ساختمان حمله کرده و ۲ نفر را مجروح کردند و کارمندان نیز دست به اعتراض زدند .
- ۵ آذر: بار دیگر کارگران نفت در ساختمان مرکزی اجتماع کردند و کارمندان نیز به اعتصاب پیوستند .
- کارمندان و کارگران شرکتهای نفتی پان آمریکن، لایکو و آمریکوبه صفوف اعتصاب پیوستند و تولید به صفر رسید .
- ۱۱ آذر: در حمله به تظاهرات سرخشمه تهران بیش از ۳۰۰ نفر به شهادت رسیدند .
- سنندج: ۵۰۰ نفر از مردم سنندج که شبانه روز بعنوان اعتراضی به دستگیر بیای اخیر در مسجد بزرگ این شهر متحصن شده بودند، پس از آزادی ۱۲ نفر از معلمین دست از تحمّن کشیدند .
- درحالی که رادیو و تلویزیون در اعتصاب بسر می‌برند، مردم شهرها اخبار جنبش را بصورت اعلامیه تکثیر می‌کنند .
- ۱۲ آذر: تظاهرات کارمندان بانک مرکزی در محوطه بانک توسط ارتش به گلوله بسته شد و ۲۲ نفر از کارمندان زخمی شدند و بلافاصله بانک مرکزی و شعب بانک طی تعطیل و اعتصاب نامحدود اعلام شد .
- ۸ هزار نفر از کارگران و کارمندان شهرداری اعتصاب را آغاز کردند . کلیه خواستها سیاسی است از جمله خواستهای آنها سرنگونی رژیم شاه و استقرار دموکراسی است .
- اعتصاب در وزارت دارائی، مخابرات، دادگستری و گانون و گلاهمچنان ادامه دارد .
- آیتاله طالقانی که به تازگی از زندان آزاد شده، طی اعلامیه‌ای مردم را در روز تاسوعا به راهپیمائی دعوت کرد .
- مردم روزهای ۱۳ و ۱۴ آذر در مشهد، بدنبال تحمّن گروه کثیری

- کارگران تمامی بخشهای شرکت نفت خوزستان و تهران دست به اعتصاب زدند . خواستهای کارگران اقتصادی و منفی است .
 - از نهم مهر ماه کارگران و کارمندان سازمانهای آب و برق شهرهای بزرگ خوزستان مانند اهواز، آبادان، اندیشک، دزفول و خرمشهره شرایط کار و نداشتن مسکن اعتراضی کرده و اعتصاب کردند .
 - کارگران و کارمندان برق منطقهای کرمانشاه در محوطه اداره خود اجتماع کرده با خواست افزایش حقوق، تامین مسکن و اجرای قانون کار، از کار دست کشیدند .
 - بیش از ۴۰۰ کارگر شرکت یاسرولر وابسته به صنایع فولاد اهواز با خواست حق مسکن، افزایش دستمزدها، خدمات درمانی و افزایش مدت مرخصی دست به اعتصاب زدند .
 - کارگران سیمان آبیگ برای اعتراضی به کمی دستمزد و شرایط بدکار دست از کار کشیدند .
 - ۵ هزار کارمند اداره مرکزی و شعب بانک ملی بدلیل توخالی بودن وعده های مسئولین از امروز اعتصاب را از سر گرفتند، اما نیروهای مسلح بد اجتماع اعتصابیون در ساختمان مرکزی حمله کرده عدلای را دستگیر کردند و کارمندان را از محوطه بیرون راندند . خواست کارمندان بانک ترمیم حقوق و وام مسکن، خواربار و حق اولاد و پرداخت حق ایاب و ذهاب و ...
 - آتاجاری: از ۱۰ مهر ۴۰۰ کارگر شرکت درختان و فولاد مهرو انبارهای مرکزی سازمان تعاون نفت به پشتیبانی از اعتصاب کارگران پالایشگاه آبادان کمی دستمزد و شرایط کار دشوار به اعتصاب پیوستند .
 - ۱۳ مهر: ۶ هزار نفر از کارکنان وزارت بازرگانی دست از کار کشیدند .
 - کارمندان وزارت فرهنگ و هنر به اعتصاب پیوستند .
 - ۱۵ مهر: در حالی که اکثر سازمانها و ادارات در حال اعتصاب هستند کارکنان تلویزیون دست به اعتصاب نشسته زدند و تهدید کردند که از بخش برنامه ها خوداری خواهند کرد و نویسندگان و خبرنگاران با اعلام خواستهای ۱۷ ماده‌ای خود تهدید به اعتصاب و تعطیل مطبوعات کردند .
 - ۲۵ مهر: امروز برای چهلم شهدای ۱۷ شهرویر عزای عمومی است . تظاهرات عظیمی در بهشت زهرا انجام گرفت و تهران میلیونها نفر به تظاهرات پرداختند .
 - ۲۸ مهر: کارکنان وزارت دارائی دست به اعتصاب زدند .
 - فدراسیون سندیکائی جهان طی اعلامیه‌ای در ۱۴ مهر ماه کشتار اعتصابیون نفت را محکوم کرد و برای پشتیبانی از اعتصابیون دعوت عمومی کرد .
- ### آبانماه ۵۷
- ۳ آبان: مردم به زندانها حمله کرده و بیش از ۱۱۰۰ نفر از زندانیان سیاسی را آزاد کردند .
 - در شهرهای مشهد، بندرگز، آمل، کردکوی، ارومیه، اصغیان و شیراز مردم دست به تظاهرات زدند و دانشجویان در اعتراضی به کشتار رژیم در داخل دانشگاه تحمّن کردند .
 - ۷ آبان: امروز از طرف دولت اعلام شد که ۳۴ نفر از مقامات عالییه ساواک بر کنار شدند .
 - تبریز: در روز نهم آبان ۱۲۰ هزار نفر در تبریز تظاهرات کردند .
 - ۱۳ آبان: تظاهرات دانش‌آموزان و قتل عام آنان توسط رژیم .
 - ۱۴ آبان: دولت شریف امامی استعفا داد و دولت نظامی از هزاری سرکار آمد و دولت آمریکا اعلام کرد که از دولت حمایت خواهد کرد .
 - ۱۵ آبان: مطبوعات در اعتراضی به سانسور دولت دست به اعتصاب زدند .
 - ۱۶ آبان: مردم در اعتراضی به دولت از هزاری به تظاهرات پرداختند و تعداد زیادی شهید شدند .
 - مردم آمل با شعار، تا شاه کفن نشود این وطن وطن نشود به

آینده خود لازم پاریس خواهد شد و خمینی مدیریت او را موکول به استعفاء

یست از نخست وزیری نمود .

۱۰: بختیار اعلام کرده است که کلبه فرودگاههای کور باز شد

۱۱: از ساعت ۱۱ صبح ارتش با تجهیزات نظامی در تهران به مأمور قدرت پرداخت .

۱۲ بهمن: بازگشت خمینی به ایران . رادیو تلویزیون محس ورود

خمینی را قطع می کند .

۱۴ بهمن: شورای انقلاب و دولت موقت از طرف خمینی اعلام شد .

۱۷ بهمن: خمینی ضمن اعلام بازگشت به نخست وزیری از مردم خواست

تا از او حمایت کند .

۱۸ بهمن: ژنرال هایزر ایران را به مقصد آمریکا ترک گفت .

۲۰ بهمن: ۳۰ هزار نفر به حمایت از قانون اساسی شاهشاهی و حمایت

از بختیار در تهران به تظاهرات پرداختند .

۲۱ بهمن: از طرف بختیار حکومت نظامی اعلام می شود و از این درگیری

سلاحها و حمله به بادگانها آغاز می گردد .

۲۲ بهمن: تمام بادگانها و مرکز نظامی بدست مردم می افتد و کلانتریها

مورد حمله مردم قرار می گیرد .

• مجلس سنا لایحه انحلال ساواکو لایحه تعقیب وزرای گذشته و تشکیل

هیئت منصفه را به تصویب نهایی رساند و برای اجرا به دولت بختیار ابلاغ

کرد .

• خمینی برای قطع قیام مردم و تحویل سلاحها فتوا می دهد .

۲۳ بهمن: کمیته های انقلاب اسلامی اعلام موجودیت می کنند .

۲۵ بهمن: خمینی ضمن بیانی از مردم خواست به کارهایشان سرگردند و

به اعتصاب چند ماه خاتمه دهند .

۲۶ بهمن: محاکمه و مجازات اولین گروه موبدهای رژیم شاه . ارتش شد

نصیری، خسروداد، رحیمی و ناجی آثار می نمود .

۲۸ بهمن: اولین دولت پیر قیام به ریاست مهندس بازرگان اعلام می نمود

اسفندماه ۵۷

اول اسفند: بدستور خمینی مدارس کشور فعالیت خود را شروع کردند .

۱۳ اسفند: صدها کارگر به نمایندگی از ۶ میلیون کارگر در سالن وزارت

کار با حضور داریوش فروهر وزیر کار دولت موقت اجتماع کردند و مشکلات

خواستهای خود را بیان کردند .

• صدها نفر از ساواکیها که توسط کمیته انقلاب دستگیر شده بودند، پس

از بازجوئی مختصر آزاد می شوند .

• یورشهای مسلحانه ساواکیها و رژیمه مراکز در شهرهای تهران و تبریز ادامه

دارد .

۶ اسفند: بازرگان در مقابل شکایات و گلجهای مردمی مصاحبه ای اعلام

داشت که دولت اش يك دولت موقت است و توقعات زیادی از او نباید

داشته باشند .

• خمینی طی سخنانی از دولت موقت انتقاد کرد .

• بازرگان طی يك سخنرانی در ۲۳ اسفند گفت که در انقلاب به مشکل

برمیخوریم ، تصور می کنند که در انقلاب بیروز شده اند و وارد يك سر

زمین بر نعمت شده اند . سسه بار نه بار غلط کردیم دیگر از این

کارها نمی کنیم ، دیگر انقلاب نمی کنیم !

• اشغال سفارت آمریکا توسط فدائیان و حمله و فتوای خمینی که "انها

ضد انقلابند و میخواهند رابطه ما را با آمریکا خراب کنند"

از معلمان، قضات و دانشگهای در دادگتری شهید تظاهرات کردند .

• تظاهرات خونین در بوشهر . شیراز آباده، گزین، اردگان فارس .

جهرم، زنجان همدان، قم و تهران در روزهای ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ آذر چندین

کشته بر جای گذاشت .

• نوزدهم و بیستم آذر در تهران تظاهرات میلیونی برپا شد .

• روز ناسوتا شهرهای اصفهان، سبزوار، آمل شهید و کاشان شاهد

تظاهرات خونین شد، که طی آن چندین نفر شهید و زخمی شدند .

۲۱ آذر: دربادگان لویزان کره می از سربازان و يك سروان و يك ستوان به

افسران و فرماندهان مزدور گارد جاویدن در ناهار خوری حمله کردند و

۲۲ نفر از این مزدوران را کشتند .

• ارتش به تظاهرات مردم نجفآباد اصفهان حمله برد و خانهها و مغازه

های این شهر را با گولمهای آتشزا به آتش کشید و هرکس کدرصد

خاموش کردن آتش برمی آمد به ضرب گلوله کشته می شد .

۲۳ آذر: به دستور سران رژیم ساه عدنانی به طرفداری از شاه در

شهید به تظاهرات پرداختند که در مقابل بیمارستان امام رضا کارکنان این

بیمارستان شعارهای ضد رژیم دادند و نیروهای نظامی به بیمارستان حمله

بردند و بسیاری از کارکنان و بیماران را به شهادت رساندند .

۲۴ آذر: دستگیری کارگران نفت همچنان ادامه دارد . سندیکای مشترک

کارکنان صنعت نفت در ۲۴ آذر طی اعلامیه ای با اشاره به اهمیت نفت

در بکارنداختن چرخهای اقتصاد کشورهای غارتگر امپریالیستی و شرایط

کارگران نفتگر، بر ادامه اعتصاب خود تا حصول پیروزی تاکید کردند .

۲۹ آذر: استادان دانشگاههای ایران در ساختمان دبیرخانه دانشگاه

تهران در اعتراض به رژیم شاه به يك تحمیل سیاسی دست زدند .

دیماه ۵۷

۵ دی: اجتماع مدرسین دانشگاهها در دبیر خانه دانشگاه و وزارت علوم

مورد هجوم مسلحانه واقع شد استاد دانشگاه پلی تکنیک نجات الهی به

شهادت رسید .

۹ دی ماه: دردرگیری تظاهرات مردم شهید و نظامیان بین از ۲۰۰ نفر

به شهادت رسیدند .

۱۰ دی: تظاهرات مردم شهید علیه رژیم شاه مورد حمله تانکهای ارتش

واقع شد و جمع زیادی شهید شدند .

۱۴ دی: ژنرال هایزر برای بازدید از مراکز نظامی و مأموریت وارد تهران

شد .

۱۶ دی: دولت نظامی از هاری بس آماه حکومت سقوط کرد و بختیار به

نخستوزیری رسید .

• اعتصاب مطبوعات که از ۱۵ دی در اعتراض به سانسور تعطیل شده

بود، به دعوت خمینی شکسته می شود .

۲۱ دی: کارکنان برق سراسری تهران اعتصاب کرده و سراسر تهران در

خاموشی فرو می رود .

۲۹ دی: روحانیون مردم را به راهبیطانی دعوت کردند .

۳۱ دی: اولین روز بازگشایی دانشگاه تهران با راهبیطانی صدها هزار

نفری همراه شد و دانشگاههای دیگر شهرها نیز بترتیب بازگشایی شدند .

بهمن ماه ۵۷

۴ بهمن: نیروهای انتظامی رژیم شاه فرودگاه میرآباد را اشغال نمودند

تا مانع ورود خمینی شوند . خمینی اعلام نمود که سفرش را تا ۲۹ صفر

به تاخیر انداخته است .

۸ بهمن: بختیار اعلام کرد که جهت کسب تکلیف از خمینی نسبت به



کارگر پیشرو در گفتگو با اتحاد کارگران :

کارگران ایران

از کارگران اروپا

سیاسی ترند!

در حال حاضر بیشتر خواسته‌ها حول مزایای گذشته دور می‌زند و همچنین به باتوجه به تورم سرسام‌آور و افزایش مزد، این بستگی دارد به اینکه چه در کارخانجات مختلف کارگران در گذشته دارای چه مزایایی بوده‌اند، طبقه بندی متاغل، تعطیلات پنجشنبه‌ها و در روز کار در هفته، وضع نایب‌امسان مسکن و عدم هماهنگی در ارتباط با دستمز دو کرایه مسکن، نفی شوراها مسای اسلامی و فشار بر دولت جهت قبول نمایندگان واقعی و منتخب انسان و ... از جمله مسائلی است که کارگران در حال حاضر با آن درگیرند، ولی مسئله اصلی آن است که کارگران دولت را وارد کنند که آنها را به حساب بیاورند و به هویت از دست رفته خود دست یابند.

س : جمهوری اسلامی اصولاً به چه صورت در میان کارگران نفوذ می‌کند و میزان نفوذ رژیم و نیز مخالفین آن در میان کارگران در چه حد است ؟

ج : در ابتدای انقلاب کارگران بطور عمده شعارهای تو خالی جمهوری اسلامی را پذیرفتند و فکر کردند که این رژیم حامی منافع آنان است، اما بتدریج و با توجه به گذشت زمان برای اکثریت قریب باتفاق کارگران این موضوع روشن شد که به کجراهه رفته‌اند و این مبلغان "حامی مستضعفان" و با قبول یکی از کارگران که در سخنرانی قبلی از پیروزی انقلاب در دانشگاه تهران کرد، "این بلبلان خوش الحان ظریف الاستخوان" نه آنکه در جهت منافع آنان پیش نرفتند، بلکه در ماههای اول پیروزی انقلاب در جهت سرکوب جنبش کارگری اقدام کرده و در اعتراض کارگران پروژه‌های اصفهان با حمله به تحمیل این کارگران یکی از کارگران را بنام توفیق‌ان کشته و گروهی را مجروح و دستگیر کردند هر چه بر عمر ننگین این رژیم افزوده شده‌است کثیف و فسد کارگری و برای کارگران روشن تر شد رژیم در گذشته با شعار و وعده‌های بسوج دل کارگران را خوش می‌کرد و کارگران نیز با توجه به عامل مذهب که بر جو کوشور حکمفرما بود دارای توهم نسبت به این رژیم بودند. اما پس از مدتی که دیگر کارگران فریب این موعظه‌ها را نمی‌خوردند، رژیم ناچار شد زیر نام تصفیه کارخانجات از عوامل گروه‌ها بکارگران مبارز را دستگیر، و با اخراج کنند و سپس از آن برای تسلط خود بر کارخانجات، مدیران دولتی را به این کارخانه‌ها و صنایع بفرستد و توسط همین مدیرها، انجمن‌ها و شوراهای اسلامی را بنیان گذارد، که از طریق همین انجمن‌ها و شوراهای اسلامی خانه کارگر را تصرف خود در آورد و چماق سرکوبی باشد برای کارگران.

ببینید وضع کنونی کارخانجات چگونه است و ترس دولت از حرکت



بخش اول مصاحبه رفیق خسروشاهی در شماره گذشته اتحاد کارگران به چاپ رسید. اینک دنباله این مصاحبه از نظر خوانندگان می‌گردد :

س : بنظر شما کارگران چگونه در حال حاضر اعتصابات را به پیش می‌برند ؟

ج : ببینید چیزی که در این رابطه می‌توان گفت این است که کارگران تشکل خاص این مرحله از مبارزه خود را با توجه به سرکوب شدید رژیم دارا هستند و این تشکلات در اصل از یک هسته مخفی می‌تواند باشد تا ارتباط چندین هسته با یکدیگر، در اصل مرکز نقل تمامی حرکات کارگری در حال حاضر از همین جا سرچشمه می‌گیرد در حال شکل عملی آن در کارخانجات و صنایع مختلف بستگی به وضعیت خاص آن جا دارد. در بعضی از کارخانجات با مجمع عمومی و شرکت کارگران به پیش می‌رود، در بعضی از کارخانجات با فشاری که کارگران بر شوراهای دولتی می‌آورند و وطنیان کارگران بر علیه این شوراها اعتبارات شکل می‌گیرد و در صنایع دیگر با ارتباط تنگاتنگی که کارگران با هم دارند و اعتماد کارگران به عده‌ای و صحبت آنان با دیگر کارگران اعتماد به پیش برده می‌شود. مثلاً در کفش ملی خواست اعتصاب ابتدا در یک بخش و در مجمع عمومی مطرح شد و پس از اعتصاب یک قسمت آرام آرام با صحبت با دیگر کارگران، بخشهای دیگر به آنها پیوستند و با دراز کردن همینطور، در پالایشگاه نفت اصفهان شکل دیگری از اعتصاب به پیش رفت : چند نفر از کارگران که مورد اعتماد بقیه بودند با صحبت با دیگر کارگران آنها را متقاعد کردند که در فلان تاریخ به خاطر خواستهای ملموس دست به اعتصاب بزنند و این حرکت را به پیش بردند و در جایش دیگر با افشای ماهیت شوراهای اسلامی و عدم پیگیری این شوراها در ارتباط با خواسته‌ها و مشکلات کارگران، آنها دست به اعتصاب یکپارچه زدند، البته باید بگویم که سازماندهی یک اعتصاب و ایجاد اعتماد به پیش بردن آن سازماندهندگان به آسانی صورت نمی‌گیرد و دارای پروسه خاص خود است.

س : خواسته‌های فوری و عینی کارگران روی چه مسائلی دور می‌زند ؟

ج : گفتیم که رژیم جمهوری اسلامی پس از سرکوب کارگران مبارز و غیر- قانونی کردن تشکلات کارگری و به بهانه جنگ اکثر مزایایی را که کارگران طی سالیان سال مبارزه از رژیم گذشته گرفته بودند، از آنان باز پس گرفت.

زبان یکدیگر را به راحتی می فهمند.

ببینید، درست است که سطح تکنولوژی در کشورهای اروپایی اصولاً قابل مقایسه با ایران نیست، درست است که سابقه تشکیلات و وجود آدمی تشکلات کارگری در این کشورها سالها از ایران جلوتر است، و درست است که اصولاً شکل گیری جنبش کارگری و سابقه مبارزاتی آنان سالهای سال از ایران جلوتر است و درست است که تشویر یسینهای این جنبش، تشویری خود را در دل حرکات و زندگی روزمره همین کارگران بیرون آور دندوبه نظرات مثبتی دست یافتند و درست است که آلترناتیو جامعه سرمایه داری را همین پیشروان از جمع بندی مبارزات کارگران کشورهای سرمایه داری ارائه داده اند، اما حالا بیایم بدون هیچگونه تعصب خاصی به وضعیت مبارزاتی کارگران کشورهای اروپایی و آمریکایی نظری بیافکنیم، بیایم وضعیت تشکلات کارگران همین کشورها را در نظر بگیریم و بیایم خلعت مبارزاتی کارگران همین کشورهای را مدنظر قرار دهیم و ببینیم از جمع بندی آن به چه نتیجه ای میرسیم؟ شکل مبارزه طبقه کارگر در این کشورها بنظر من سالیان سال است که

در چهارچوب مسائل اقتصادی در جامی زند، و حرکتی به جلونداشته، بسا نگاهی به اخبار مبارزاتی کارگران می بینیم که در چهارچوب کم کردن ساعت کار، در چهارچوب شرایط ایمنی کار، در چهارچوب افزایش دستمزد، در چهارچوب بهبود وضع زندگی و... کارگران سالها است که مبارزه می کنند و به دستاوردهای مثبتی نیز رسیده اند. اما حرکات اعتراضی برای تغییر وضعیت موجود و اینکه اصولاً عامل اصلی و مسبب واقعی استثمار خود را بخواهند از بین ببرند در مدنظرشان نبوده. درست است که رفاه بیشتر کارگران این کشورها نسبت به بقیه کارگران سدی بوجود آورده که حرکات آنها را کند می کند، اما آیا این سؤال برایشان بوجود نمی آید که این رفاه نسبی به چه قیمتی بدست آمده؟ آیا تنها عامل بهبود شرایط زندگی آنها فقط مبارزه آنان بوده و یا اینکه غارت و چپاول کشورهای دیگر توسط رژیمهای کشورشان نیز توانسته عامل دیگری باشد برای رفاه نسبی آنان. آیا فکر نمی کنند که این رفاه نسبی در حدی با فقیر نگاه داشتن مردم کشورهای دیگر، با کشتار و بایمال کردن حقوق طبقه کارگر در دیگر کشورهای توانسته جایش در این جوامع باز کند؟ مگر نه اینکه ما معتقدیم که طبقه کارگریک خانواده بین المللی را تشکیل می دهد؟ پس چگونه است که رقابت می دهیم سرمایه داران کشورمان لقمه را از دهان برادران و خواهران آنها در دیگر کشورهای بر بیایند و بخش ناچیزی از آن را به آنها بدهند؟ پس چگونه است که برای جلوگیری از ظلم و تعدی و کشتاری که سرمایه داران کشورهای اروپایی با هم دستی و همیاری برادران سرمایه دارشان در دیگر کشورهای بپایان می خیزند و این حکومتهای ظلم را سرنگون نمی کنند؟ آیا واقعا ما باید تنها فکر بهبود شرایط زندگی فردی خود باشیم یا برای بهبود شرایط زندگی دیگران نیز باید مبارزه کنیم؟ آیا اصولاً طبقه کارگر بعبسوان فردمعنی پیدای کند یا در جمع این مفهوم پیدای کند؟ ببینید همین جنگ خلیجی که آمریکا و متحدان سرمایه دارشان بر اه انداخته اند واقعا بخاطر چیست؟ آیا برای آنها فرقی می کند که مثلا در کویت شیخ صالح باشد یا پینوشه؟ آیا واقعا آنها برای دموکراسی مردمی دلشان سوخته و به خاورمیانه لشکر کشی کرده اند یا اینکه منافع و سرمایه خود را در خطر می بینند؟ اگر صدام همچون پینوشه و شیخ صالح منافع کشور خود را به دهان این اژدهاها سرازیر می کرد، دیگر جنگی در آنجا وجود می آمد؟ اما در این جنگ ببینیم فشار واقعی برگردن چه کسانی است: فقط حدود ۲۳۰ هزار نفر سراز کارگران ایرانی که در کویت کاری کردند بیکار شده و به صف عظیم بیکاران ایران افزوده شده اند، آیا بمبهای که صدام و آمریکا و انگلیس و فرانسه و غیره بر کشور عراق و سعودی و غیره می ریزند بر سر صدام و فرود می آید یا بر سر منازل مردمی گناه این کشورها؟ آیا در جنگ ۸ ساله ایران و عراق که حدود

کارگران تا چه حد، که بمجر دانکه یک حرکت کوچک و بیایک اعتمساب در کارخانه و بیاصنایعی شکل می گیرد، سیل سیاه پاسداران و کمیته و افراد مسلح آن به کارخانجات سرازیر می شود، بقطعا در جریان اخبار مبارزات کارگران کفش ملی بوده آید، سیاه و کمیته یعنی دو عامل سرکوب کارگران از طرف رژیم صدها کارگر را دستگیر کرد که تعداد زیادی از آنها هنوز در زندانند.

پس، در جواب سؤالتان می توان با اطمینان گفت که در حال حاضر در صد نفوذ رژیم اسلامی در میان کارگران بسیار پائین است و حنای شوراه و انجمن های اسلامی کارخانجات و صنایع دیگر برای کارگران رنگی ندارد دومی. ببینیم که در تمامی حرکتها کارگران در جهت افشای ماهیت ضدکارگری انجمنها و شوراهای پیش رفته اند، اما می توان گفت تنها کار این دوارگان، شناسائی کارگران پیشرو و معرفی آنان به رژیم می باشد و کارگران این مسئله را بخوبی درک کرده اند.

س: بنظر شما کارگران ایران چه در سهای می توانند از جنبش کارگران دیگر کشورها بیاموزند و در مقابل چه دستاوردهائی دارند که به کارگران دیگر کشورها ارائه دهند؟

ج: می دانیم پیدایش جامعه سرمایه داری در کنار خود طبقه کارگر را بوجود آورده و این طبقه از همان ابتدا برای بهبود شرایط زندگی خود و برای رفع تبعیض موجود، اشکال گوناگون مبارزه را به پیش برده و در هر گوشه از جهان با توجه به شرایط خاصی زندگی، کارگران در محیط خود شکل و نحوه مبارزه متفاوت بوده، در هر جاکه قدرت کارگران فزونی داشته و کارگران یکپارچه عمل کرده اند، دیده ایم نسبتا نتیجه مطلوبتری عاید آنان گردیده و در حرکتهای گوناگون حتی کارگران به راس قدرت نیز رسیده اند. در کمون پاریس و در انقلاب اکتبر و همچنین در انقلاب اخیر ایران هر یک شکست خاصی از مبارزه را به پیش برده و نتایجی از این حرکت خود گرفته اند، گرچه هر کدام از اینها نیز بشکلی پس از مدتی شکست خورده و نمایندگان دیگس طبقات جامعه در راس حکومت قرار گرفته اند، اما هر یک از این مبارزات دارای پروسه خاص خود بوده که طبقه کارگر با دادن میلیونها شهید و نثار خون خود توانسته در وضعیتی که توازن قوا بنفع سرمایه داران بوده با سرافرازی و سر بلندی از درون این حرکتها بیرون آید. خوب، هر یک از این جنبشها معلولان کوهی تجربه است که آگاهی از هر یک از آنها باعث خواهد شد که طبقه کارگر در حرکتهای آتی خود از آن استفاده کند و دیگر فریب حرکتهای دشمن را نخورد و بتواند با دید باز تری حرکات خود را سازماندهی کند و به پیش رود. بنا بر این بنظر من بزرگترین درسی که کارگران بطور عمومی توانند از یکدیگر بگیرند این است که تاریخ جنبش کارگری هر کشور را مطالعه کنند، تجربیات آنان را مدنظر داشته باشند و در مواقع لزوم از این تجربیات در عمل استفاده کنند. کارگران کشور ما هم احتیاج مبرمی به آگاهی از شکل مبارزه دیگر کارگران دارند. کارگران ایران می خواهند بدانند که قوانین کار دیگر کشورهای برای کارگران چه مزایایی را در بر دارد، نحوه مبارزه کارگران برای دستیابی به این قوانین چگونه بوده، به چه شکل کارگران توانسته اند این قوانین را به رژیم خود تحمیل کنند. کارگران ایران می خواهند بدانند که شکل تشکلات بقیه کارگران چگونه است و نحوه اداره این تشکلات چگونه و اصولا علل پیروزی و شکست حرکات متعدد کارگران تاکنون چه بوده و آگاهی از چگونگی کل این حرکات، اما در مورد قسمت دوم سؤال شما که کارگران ایران چه دستاوردی دارند که به هم طبقه ایهای خود ارائه دهند، در ابتدا باید بگویم منظور از صحبت هائی که خواهیم کرد به هیچ وجه جنبه خود بزرگ بینی و بیایی توجهی به سالها مبارزه دستاوردهای عظیم آن در جنبش جهانی طبقه کارگر ندارد و مطمئنم که کارگران

کارخانجات و صنایع بزرگ بود که همه را خودکارگران انتخاب می کردند و هر وقت مسئولین شوراییک قدم سوای خواست کارگران برمی داشتند، خیلی سریع آنها را عوض می کردند و دیگری را بجای آنها انتخاب می کردند. حال در این کشورها، دبیر اتحادیه شدن هم دامال العمراست و هرکس یکبار دبیر اتحادیه و مسئول امور کارگری شد، تازنده است در همان سمت باقی می ماند و وزیر هم از ملکه و رئیس جمهور و نخست وزیر مدال و عنوان و پاداش می گیرد و زندگی در حد زندگی سرمایه داران این کشورهاست. سؤال من از برادران و خواهران کارگر این است که چرا در جهت تغییر وضع موجود و وجود در امور تشکیلات خودگامی بر نمی دارند؟ چرا تشکیلاتی وجود نمی آورند که خودسر نوشته و سیاستش را تعیین کنند نه شاه و رئیس جمهور و نخست وزیر به مسئولیت اتحادیه ها دیکته کنند.

س: به نظر شما عملکرد چپ ایران در قبال جنبش کارگری چگونه بوده و علت عدم پیوند جنبش چپ را با طبقه کارگر در چه چیزهایی می دانید؟

ج: باید گفت طبقه کارگر بطور نسبی در انقلاب یکپارچه بود، گرچه چند از هم کارگران طی سالها مبارزه در رژیم گذشته خود را از یک خانواده می دانستند و اصولاً پیوند عمیق و عاطفی در میان آنان بوجود آمده بود و این پیوند بیشتر در میان کارگران یک کارخانه و صنعت وجود داشت و اعتماد بی چون و چرایی که یکدیگر داشتند اصلاً قابل نفی کردن نبود، اما عملکرد جنبش چپ بدون هیچگونه پرده پوشی باید بگویم جز تفرقه و از هم پاشیدگی جز اینجا نکورت و چند دستگی، جز بی اعتمادی به یکدیگر و درگیری در میان کارگران، دستاوردها و نتایج مثبتی برای کارگران نداشتند. گرچه تعداد معدودی از آنان با فداکردن جان خود، در عمل اعتقادشان را به طبقه کارگر نشان داده اند، ولی در مجموع بخاطر بی برنامگی آنان باید گفت مصیبت بزرگی بود، اما علت عدم پیوند آنان با طبقه کارگر: باید گفت نداشتن برنامه مشخص برای طبقه، نداشتن انجام فکری در میان خود، عدم وجود خط و برنامه و اصولاً انجام فکری و ایدئولوژیک در میان آنان و بطور عمده وابسته نبودن آنان از نظر پایگاه طبقاتی به کارگران باعث عدم پیوند آنان با این طبقه گردید، آخر شما چه انتظاری دارید، آیامی توانید بپوشه انگور راه درخت سیب پیوند بزنید؟ اما از طرف دیگر باید گفت همین درک اندک و آگاهی نسبی را که اکثر کارگران پیشرو بدان دست یافته اند در ارتباط با جنبش چپ بوده و از این نظر عملکرد آنان قابل تقدیر است.

س: نظرتان درباره اتحاد کارگران انقلابی (راکارگر) چیست؟

ج: باید بگویم هنوز شناخت کلی و اصولی نسبت به این سازمان ندارم، ولی در مجموع من "راکارگر" را با انتقاداتی نسبت به برنامه و خط مشی آن - تشکیلاتی انقلابی و در راستای پیشبرد اهداف طبقه کارگر می دانم.

س: تحولات کشورهای بلوک شرق چه تاثیری بر کارگران گذاشته و چه نتایجی را در این رابطه می توان تصور کرد؟

ج: بجز برداشت مخرب دنیای غرب و سرمایه داری از فرو پاشی کشورهای بلوک شرق و تبلیغات عظیمی که آنان بر اه انداختند و به کارگران این منطقه می فهماندند که اینهم از کعبه آملتان! باید گفت عدم پیوند حزب با طبقه کارگر و عموم مردم، در میان کارگران و مردم نبودن و اصولاً مسائل آنان را در نظر نگرفتن، اجازه شرکت ندادن طبقه کارگر در مسائل روزمره و دورنگداشتن او از مسائل کلی جامعه و منافع گروهی زبده را در نظر گرفتن و بطور کلی عدم

۲ میلیون انسان کشته شدند، صدام و خمینی از بین رفتند و ما دم فقیر ایمن کشورها؟ چرا این کشورها برای این جنگ ۸ ساله حرکتی نکردند؟ تنها با بهر دو طرف جنگ اسلحه می فروختند که بیشتر انسان بکشند! آیامانافع فروش این اسلحه ها و گلوله ها به جیب طبقه کارگر می رود یا سرمایه داران این کشورها؟ چطور است که بوش نماینده سرمایه داران آمریکایی بکمک برادرش شیخ صباح می رود، ولی ماکارگران نیایستی برای نابودی عاملان کشتار برادرانمان در دیگر کشورها گامی برداریم و هزاران سؤال دیگر.

اما وضع تشکل در این کشورها: تاصحبت از تشکل می شود، همه با هم می گوئیم که انگلستان دارای سابقه بس طولانی در تشکیلات کارگری است. سالیان سال است که در این کشور اتحادیه های کارگری چند میلیونی بوجود آمده و... اما بیایم دستاوردها و دستاوردهای این سالها مبارزه را ارزیابی کنیم، می بینیم که افرادی در راس این اتحادیه ها و کنفدراسیونها قرار گرفته اند که اصولاً مسئله ای در ارتباط با طبقه کارگر ندارند، تنها عامل سد حرکت اصولی طبقه کارگرند و عامل بازدارنده و ترمز مبارزاتی کارگرانند و هر کدام لقبی و عنوانی از ملکه و نخست وزیر و غیره دریافت داشته اند همین نمایندگان به مالیات سرانسه در این کشور رای مثبت داده اند و فشار را بر کارگران این کشور مضاعف کرده اند، همین نمایندگان عامل اصلی شکست تمامی حرکات اعتراضی کارگران بوده اند. خوب، آیایا کارگران این مسئله را نمی دانند؟ من فکر می کنم بخوبی درک می کنند. پس چرا همگام برای تعویض وضع موجود تشکیلات خود حرکت نمی کنند؟ آیاشکل نویینی از تشکیلات کارگری را نمی شناسند؟ مگر اینها در امر تشکل سازی کارگران پیشرو نبوده اند؟ پس چه شده حال نمی خواهند شکلی از تشکل داشته باشند که خود عامل اصلی و تعیین کننده سیاستهای حرکتی آن باشند؟ آیاحزب کارگران انگلیس و مسئولین بالای آن کارگرانند و اصولاً از منافع کارگران دفاع می کنند؟ در همین جنگ خلیج رهبر حزب کارگر در مجلس دست در دست رهبر جناح دیگر، دستور کشتار و مبارزان را صادر کردند و تنها منافع شرکتهای بزرگ نفتی و منافع شرکتهای عظیم اسلحه سازی را در نظر گرفتند، و دیگر هیچ. باز گوگردن این مسائل برای آن بود که بدانیم خصلت مبارزاتی در طبقه کارگر این کشورها در چه حد است و قیاسی نسبی با کارگران ایران داشته باشیم. من بدون هیچگونه تعصبی می گویم همین حالا از ۸۰ درصد کارگران ایران سؤال کنید که باعث بیچارگی و فقر شما چیست؟ همه می گویند دولت و رژیم جمهوری اسلامی، و تازمانیکه این رژیم هست ما در همین وضع هستیم. حال مردم همین انگلیس و آمریکا را در نظر بگیرید، اکثر آنها به چیزی که فکر نمی کنند تغییر رژیم موجود و جایگزینی شکل نویینی از حکومتی که منافع آنان را در نظر داشته باشند.

ببینید، مثالی می زنم: در انقلاب بهمن ۵۷ ایران کارگران بدون داشتن تشکلی چند میلیونی بدون پیوند یکپارچه در سطح کشور، بحرکت درآمدند و تنها در یک دوره خیلی کوتاه چند ماهه مسائل اقتصادی را عنوان کردند و خیلی فوری سراغ مسائل سیاسی، از جمله آزادی زندانیان سیاسی، لغو سواک، اخراج مستشاران خارجی و غیره رفتند، و چند هفته بعد با اعلام مرگ پادشاه، خواهان تغییر حکومت شدند، و پس از سرنگونی رژیم شاه، که نقش اصلی را کارگران داشتند، خیلی سریع و بدون هیچگونه سابقه صدها سال تشکل و بدون آنکه اتحادیه های چند میلیونی داشته باشند، خیلی سریع شوراها و کارگری را در سطح کارخانجات و صنایع بوجود آوردند و از تهیه مواد اولیه و تولید و فروش را خود بعهده گرفتند و طی چند ماه ثابت کردند که براحتی خود می توانند اداره کننده امور خود باشند. حالا همین کشورها را در نظر بگیرید: اعتراضات و اعتصابات زیادی رخ می دهد. بیایید با هم ببینیم چند در صد این اعتصابات بخاطر مسائل سیاسی و نفی رژیمهای موجود در این کشورهاست؟ من می گویم بزرگترین دستاورد انقلاب بهمن برای کارگران آشنائی کامل به شیوه جدید تشکیلات یعنی ایجاد شوراهای انتخابی در سطح

من برایشان نوشتم: اگر خوب بدستهایتان نگاه کنید، آنچه در دست دارید پودره‌نمای حرکتتان است "قطب نما" نسبت، بلکه "قبله نما" است و شما "ناخدای" کشتی نیستید بلکه "باخدای کشتی" هستید و دیگری نخواهد پایشید که این کشتی را به دره ارتجاع سرازیر خواهید کرد! و دیدیم که چنین کردند.

اواخر سال ۶۰ وزندان اوین را بیاد دارم. باچشم خود پاهای له شده و پرچک زندانیان را می دیدم، کشتار بی رویه و روزی صندفرزندانسی را در زندان به عینه مشاهده می کردم، آنوقت در همان وقت اینها در روزناه هایشان قید می کردند که پخش شایعه شکنجه و اعدام در زندانها کار ضد انقلاب است!

از طیف راست که بگذریم، چپ رویهای چپول هاهم که خود مصیبتی بود و باعث از بین رفتن عزیزان زیادی از جمله تعداد وسیعی از پیشروان طبقه کارگر گردید، چه بگویم که درد زیاد است و دردیخیز کم!

س: جنبش کارگری خارج چه کمکه مشخصی می تواند به کارگران ایران کند که برای آنها بطور عینی قابل لمس بوده و این حرکت بتواند روحیه مبارزاتی آنها را بالا برده و آنها را در تصمیمات خود استوارتر کند؟

ج: ببینید، رژیم جمهوری اسلامی با تمام توان و قدرت جنبش کارگری را سرکوب کرد و تعداد زیادی از کارگران را اعدام و زندان و اخراج نمود و در حال حاضر نیز هرگونه حرکت اعتراضی را باز و سرسبز و به شدت بدترین وجه سرکوب می کند ولی کارگران در حساس ترین لحظات و در اختناق کامل اشکال گوناگون مبارزه خود را پیش برده و هیچگاه دست از مبارزه برنداشته و حتی در خلسال جنگ نیز شاهد اعصاب و اعتراضات زیاد بوده ایم. انتظار کارگران ایران از دیگر کارگران در سطح جهان و جنبش کارگری خارج این است که صدای اعتراضات آنها را بگوش دیگر برادران خود برسانند، ماهیت ضدکارگری رژیم جمهوری اسلامی را افشا کنند و در سطح بین الملل وضعی پیش آورند که این جمهوری ننگین نتواند خود را نماینده طبقه کارگر ایران معرفی کند.

ماتعدادی از همین کارگران که زیاد هم نیستیم، بشکلی توانسته ایم از دست این رژیم خون آشام جان سالم بدر بریم و به برادران کارگران در دیگر کشورها پناه آوریم. مادر حال حاضر انجمنی از همین کارگران در سطح اروپا وجود آورده ایم که اهداف اصلی آن این است که بتواند مبارزات کارگران ایران را بگوش بقیه کارگران برساند، از تجربیات یکدیگر و تجربیات دیگر کارگران استفاده کند و از طریق کارگران به اتحادیه ها فشار آورند که قطعنامه ای بین انجمن کار و فرستادن هیئت ویژه کارگری از این کنفرانس به ایران برای بررسی وضع کارگران کشورمان بتصویب برسانند و من فکر می کنم که اگر جنبشی در این راستا حرکت درآید و اتحادیه های کارگری در کنفرانس بین المللی کار بتوانند این دو موضوع را بتصویب برسانند و جمهوری اسلامی را از کنفرانس بین الملل کار بیرون کنند، بزرگترین پیروزی برای کارگران ایران بدست آمده و آنها با قدرت و روحیه بسیار بالاتری برای نابودی این رژیم کامبر خواهند داشت. من نمونه کوچکی را بگویم: در سال ۱۳۴۸ اعتصاب یکروزه ای در نفت صورت گرفت که همان شب رادیو عراق خبر این اعتصاب را پخش کرد. خبر دانه آنکه این اعتصاب پایان نیافت بلکه به دیگر مناطق نفتی سرانگشور سرایت کرد و این اعتصاب پس از ۱۷ روز با موفقیت و قبول خواستهای آن یافت. بنابراین پخش خبر از یک رادیو باعث تقویت روحیه بالائی شبکه تا موفقیت مقطعی اعتصاب آن زمان به پیش رفت پس من فکر می کنم حمایت از کارگران ایران در خارج از کشور یعنی افشای ماهیت ضدکارگری رژیم و بیرون انداختن این رژیم از کنفرانس بین المللی کار و فرستادن هیئت ویژه کارگری برای بررسی وضع موجود کارگران ایران.

وابستگی خبرگان و احزاب این کشورها از نظر طبقاتی به طبقه کارگر، باعث فروپاشی کشورهای بلوک شرق گردید، و بنظر من این بایستی درس عبرتی باشد برای سازمانهای موجود که تنها ارتباط از بالا را مدنظر دارند و اصولاً تنها مسئله ای که برایشان مطرح نیست، پیوند با طبقه کارگر و سازماندهی این طبقه است.

س: با توجه به تجربیات خود چه رهنمودها و پیشنهاداتی برای فعالین کارگری و جنبش چپ دارید؟

ج: فعالین کارگری در داخل کشور که راه خود را بخوبی می دانند و حرکات آنها را هر روز مدنظر داریم، اما کارگران خارج از کشور و نیروهای چپ بایستی پیوند عمیق خود را با کارگران داخل حفظ کنند. بهر طریق که می توانند با همکاران سابق خود ارتباط برقرار کنند. مشکلات و مسائل آنها را در میانند و با طرح آن در جنبش چپ و بقیه کارگران در خارج راه علاج اصولی برای آن پیدا کنند، صدای اعتراض آنها را بگوش جهانیان برسانند و ماهیت ضدکارگری رژیم اسلامی را افشا کنند، بهر وسیله که می توانند! برای آینده جنبش کارگری کشورمان نکات درهای و رزیده ای بشوند و با بالا بردن شعور طبقاتی و تشکیلاتی خود در سطح جنبش و زنه ای شوند، با ارتباط با یکدیگر تشکیلاتی قوی بوجود آورند که در آینده بتواند در داخل کشور از وجود این تشکیلات در ارتباط تنگاتنگ با طبقه کارگر استفاده کرد.

س: نقش طبقه کارگر ایران را در انقلاب آینده چگونه ارزیابی می کنید؟

ج: در انقلاب ۵۷ نقش این طبقه را بخوبی دیدیم طبقه کارگر تجربیات عظیم این انقلاب را با تمامی پیروزیها و شکستهای عظیمش با خود حمل می کند، علل شکستها را دریافته و نقطه قوتها را بخوبی می داند. از این نظر من فکر می کنم، در انقلاب آینده، برای نیروی که بخواهد بر ایران حکومت کند "اگر خودکارگران نباشند" بسیار مشکل است که بخواهند این نیروی عظیم را در نظر نگیرند و او را در حکومت سهیم نیندازند، دیگر "آن مهر الوسو برد!" و با هزاران اما و شاید است که می توان گفت باز هم در انقلاب آینده طبقه کارگر فریب شعارهای بی محتوای کسی با گروهی را بخورد، من فکر می کنم، سرنوشت و حرکت انقلاب آینده در پیوند تنگاتنگ با طبقه کارگر است، گرچه ممکن است تا آن روز راه طولانی باشد ولی چشم انداز بسیار امیدوارکننده ای در این رابطه دارم.

س: نقش و عملکرد طیف راست در جریان مبارزات کارگران چگونه بود؟

ج: حزب توده که اظهار الشمس است و دیگر لایزمه توضیحی اضافه نیست، فدائی را بطور کلی اگر در نظر بگیریم، همواره حرکات خود را در دست و غیر اصولی اعلام کرده، نفی می چریکی، یعنی تاکنون اشتباه حرکت کرده، جنگ مسلحانه با رژیم اسلامی و افشای آن، بعد گفتند اشتباه بود، حمایت از رژیم قرون وسطائی و لایت فقیه و شعار مسلح کردن پاسداران به سلاح سنگین، و تحویل اسلحه سبک کارگران و مردم به حکومت ارتجاعی، شعار تولید بیشتر و اعتراض کمتر، تبلیغ شعار تحمیل حرام و اعتصاب حرام و اصولاً به سجده کشاندن طبقه کارگر در پیش پای حکومت ارتجاع.

بیاد دارم در آن مقطع مقاله ای از یکی از رهبران همین گروههای خواندم، نوشته بود: ما همانند خدا کی کشتی نجات کارگران نیموسکان این کشتی را در دست داشته و بخوبی می دانیم که این کشتی را به راه نجات سوق می دهیم و با قطب نمائی که در دست داریم، بمانشان می دهیم که راهشان از کدام سو است.

و جنبش "آرارات" و "درسیم" می باشد.

بعد از جنبش مسلحانه "درسیم" حکومت ترکیه با اعمال وحشیانه ترس سیاستهای سرکوب امکان هیچگونه جنبش مسلحانه دیگری را در کردستان تا اواخر دهه ۸۰ نداده است. طبق برآورد حزب کمونیست ترکیه طی ۱۳ سال جنبش ملت کرد در ترکیه (۱۹۲۵-۱۹۲۸) یک و نیم میلیون نفر از مردم کرد با کشته و بیابیه جاهای دیگر کوچ داده شده اند. حکومت ترکیه تا سال ۱۹۵۰ در سراسر کردستان حکومت نظامی برقرار کرده است و دیدار از مناطق وسیعی از کردستان را تا سال ۱۹۶۵ برای خارجیان ممنوع کرده بود. در ترکیه در پی سیاستهای ارتجاعی و ضد مردمی حکومت های ترکیه کلمه کرد و کردستان از تمامی فرهنگ لغات و کتابهای تاریخی بکلی حذف گردید و به جای آن از اصطلاح "ترکهای کوهی" استفاده می شود. برای سخن گفتن بزبان کردی مجازات های سخت وضع گردید.

با تمام این وحشیگریهای دولت ترکیه و با همه سرکوبها و اعمال خفقانی که علیه ملت کرد در ترکیه صورت گرفته و می گیرد، جنبش حق طلبانه ملت کُرد در کردستان ترکیه در سالهای دهه ۸۰ و ۹۰ اوج تازه ای بخود گرفته و مبارزه مسلحانه برای تامین حقوق حقه ملت کرد از امروز از ابعاد گسترده ای برخوردار گردید و چندین سازمان و تشکیلات کردی هم اکنون در کردستان ترکیه درگیر یک مبارزه همه جانبه با دولت ترکیه می باشند. از جمله P.K.K و چند سازمان کردی دیگر که رهبری این جنبش را به عهده دارند. (ادامه دارد)

کارگران و خرده بورژوازی "بگذاریم، چرا که هر سه آن مورد قبول ماست، اما اعتقاد داریم که این جمهوری تنها زمانی میتواند مستکبری سوسیالیستی بنماید که رهبری پرولتاریا در آن تامین شده باشد. بنابراین مسئله از نظر ما روشن بوده و هست! و بالاخره نکته آخری که رفقای پروری آن انگشت گذاشته اند. مسئله مجلس موسان بوده است. ما در ضمیمه شماره ۵ نشریه، نظر خود را در مورد مسئله مجلس موسان و نقدهای که بر نظر رفقای ما داریم، بتفصیل توضیح دادیم و همانگونه که در ابتدای همین مقاله گفتیم آنرا نه جزو پرسشهای وحدت بلکه جزو یکی از موضوعات مهم قابل بحث در بین نیروهای چپ و حتی نیروهای یک سازمان می شناسیم و طبیعتاً مشتاق پلمیک بیشتر حول آن نیرو هستیم.

تصور ما آنست که تدوین و شفافیت بخشیدن به معیارهای وحدت، تکیه بر پرسشهای اصلی و پذیرش اختلافات خرد در پشت دیگر در چهار چوب مبانی، پاسخی منطقی به پراکندگی موجود در جنبش ما بطور خاص و سازمان دادن بیکره های بزرگ حزبی بطور کلیست. اگر ما کمونیستها معتقد به ساختن جامعه ای بهتر هستیم، اگر در راه این هدف عالی، عزم جزم کرده ایم، باید قادر باشیم در این شرایط دشواری و بین المللی، در وهله اول به پراکندگی بین خود پایان دهیم. هر نیروی کمونیستی که در پایبندی به اهدافش جدی باشد، باید برای شرایط معین نیز طرحی عملی و جدی داشته باشد. ارزیابی ما اینست که پلمیکهای رفقای "اقلیت" و ما، تلاشی است در پاسخگویی به یک ضرورت دوره ای؛ بدین تلاشها بیافزائیم و بگوئیم تا در دایره وسیعتری از نیروها آنرا دنبال نمائیم!

رود، از این موقعیتی که بدستمان آمده با در نظر گرفتن کارگران داخلی و همبستگی و پیوند کامل با آنان حداکثر استفاده را بکنیم و به شکلی حرکت کنیم که در زمان بازگشت به کشور با قدربار داشته و گردن راست رو بروی همکاران سابق بایستیم و آنها در یابند که در این مدت ما با آنها بوده ایم و برای نجات طبقه کارگر حرکت کرده ایم. با ایمن به پیروزی راهمان، متحدانسه و همکار ما طبقه کارگر به پیش رویم و امیدواریم که پیروزی نهائی از آن ماست!

با آرزوی موفقیت برای شما!

نگاهی مختصر به جنبش خلق کرد دنباله از صفحه ۲۷

در سطح بین المللی از نظر سیاسی و دیپلماتی، بر این پیروزی حمله گذاشتند. در اکتبر ۱۹۲۲ جمهوری ترکیه بریاست کمال آتاتورک رسماً اعلام کرد دیدودر سال ۱۹۲۴ باط خلافت برای همیشه برچیده شد. گردها که در سراسر جنگ های استقلال ترکیه فعالانه شرکت داشتند به محض بقصدت رسیدن آتاتورک، عملتامی حقوق آنان که وعده داده شده بود به فراموشی سپرده شد و بیمان "سور" که در آن تشکیل یک کشور مستقل کرد پیش بینی شده بود بلا اعتبار اعلام گردید، و درست همان روزی که خلافت لغو گردید (سوم مارس ۱۳۲۴) فرمانی نیز صادر گردید که طبق آن کلیه مدارس، جمعیتها و نشریات کردی تعطیل و غدن گردید. بدین گونه احتمال هرگونه سازشی بین گردها و کمالیستها از بین رفت. پیامد این مسئله در سرزمین کردستان از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۵ و نیز تاکنون قیامها و شورشهای زیادی به وقوع پیوسته که تمامی آنها با شدت و قساوت تمام از طرف حکومت ترکیه سرکوب گردیده اند. مهترین این قیامها: یکی قیام "شیخ سعید پیران" و بعد شورش "رامان"، "رشکوتان" در سال ۱۹۲۵، قیام ساکنان "هینی"، "واریتو"، "سولحان"، "بینگول" و "کنج" در ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷، قیامهای "ساون" و "قوزلسوق" و "پرواری" در ۱۹۲۸، جنبش بزرگوسازمان یافته آرارات از سال ۱۹۲۸ تا سال ۱۹۳۲، و بالاخره مقاومت و مبارزه قهرمانانه منطقه کوهستانی "درسیم" از سال ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ می باشد. بزرگترین این قیامها قیام "شیخ سعید پیران"

نقاط اتفاق و افتراق را بهتر بشناسیم!

دنباله از صفحه ۷

دهقانان و خرده بورژوازی شهروروستا (باتوضیح زیر نویس) برای نفی یگیری از نا هنجاریها و نابامانیه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، قیام میکنند اقدامات یاد شده در این دوره طبیعتاً سوسیالیستی نیست. (حقیقه ۹).

بنابر این چنانکه روشن است، اولاً ما مرحله انقلاب را سوسیالیستی نمیدانیم، بلکه انقلاب ایران را یک پروسه واحدی می شناسیم که از انقلاب دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی انتقال مییابد. عبارت دیگر مرز ما با کسانی که از "انقلاب دمکراتیک" صحبت میکنند اینست که انقلاب ما جهت گیری و مضمون حرکت مشخصی دارد، و در راستای سوسیالیسم و انقلاب اجتماعی سیر میکند. ثانیاً انقلاب دمکراتیک توده ای را از انقلاب سوسیالیستی باطنی مراحل منگ و دیوار چین جدا نمیسازیم، انقلاب اجتماعی میبایست هدف و جهت گیری کاملاً مشخص انقلاب دمکراتیکی باشد که مقدمات آن با هر حرکتی پی ریزی میشود.

ثانیاً اعتقاد ما آنست که در مرحله انقلاب دمکراتیک، دیکتاتوری پرولتاریا مستقر نمیشود و نمیتواند بشود. جمهوری دمکراتیک خلق بیانگر شراکت و همراهی دوره ای خرده بورژوازی شهروروستا (باتوضیحی که در مورد لایه فوقانی آن دادیم) با پرولتاریا و نیمه پرولتاریا در دولت تشکیل دهنده است، و هیچ تعصبی نداریم که بر این ائتلاف دوره ای طبقاتی نام "جمهوری دمکراتیک خلق" و یا "جمهوری دمکراتیک توده ای" و یا "دیکتاتوری

س: در پایان اگر نظر پیشنه ای و یا پیامی برای خوانندگان اتحاد کارگران دارید بگوئید!

ج: امیدوارم اکثریت خوانندگان این نشریه را کارگران تشکیل دهند. در این رابطه می توانم بگویم: ما کارگران باید بخود آئیم، به نیروی عظیم و نهفته خود واقف شویم و ایمن داشته باشیم که تنها راه نجات خود و عموم مردم ستمدیده کشورمان تنها و تنها از کانال قیام ما و نابودی ویراندازی حکومت ارتجاعی رژیم اسلامی به پیش می رود، خود را برای جنگ طبقاتی آینده آماده کنیم. نگذاریم نیرویمان در این غربت به در و دروغ نگذاریم و قتلان به همدرد

ستون آزاد تریبونیست برای انعکاس نظرات اعضا، هواداران و دوستان اتحاد کارگران

ستون آزاد

(قسمت اول)

نگاهی مختصر به جنبش خلق کرد

باختران (وایلام نامیده اند. باتمام این احوال و باتمامی توطئه ها و دسیسه چینی هاشی که حکومت های شونیست فارس بر علیه این ملت ستم دیده تدارک دیده اند، معضلات گردتوانسته است در پرتو مبارزات حق طلبانه خویش، هویت ملی خود و فرهنگ و زبان کردی را، همچنان حفظ نماید. کردستان با وجود بر خور دار بودن از منابع غنی زیر زمینی و خاکی مساعد برای کشاورزی و دامپروری، یکی از عقب افتاده ترین مناطق ایران است. به علت فقر اقتصادی و نیز ستم فرهنگی که در حق این مردم روا داشته اند، نزدیک به ۸۰ درصد جمعیت کردستان بی سواد می باشند که اعمال سیاست ارتجاعی، اجباری بودن آموزش به زبان فارسی یکی از علتهای عمده گسترش بی سوادی در کردستان می باشد.

بهداشت در کردستان در سطح بسیار نازل قرار دارد و در این مورد یکی از محرومترین مناطق ایران به شمار می آید. چنانکه از آمار دولتی بر می آید برای هر ۴/۸۰۰ نفر از جمعیت کردستان تنها یک پزشک وجود دارد که با توجه به ساکن بودن اکثر پزشکان در شهرها، این آمار در مناطق روستایی برای هر ۱۰/۰۰۰ نفر یک پزشک می باشد. سطح پائین بهداشت در این منطقه موجبات شیوع دائمی بیماریهای واگیر دار را فراهم نموده است چنانکه سل، تراخم و جذام از بیماریهای مزمن در این منطقه می باشند. بطوریکه تنها در منطقه مهاجرت چهار روستا محل سکونت جدا میا ن است. کردستان منطقه ای است غیر صنعتی که بنا بر آمار خود دولت، تنها ۵ درصد مردم به کارهای صنعتی اشتغال دارند و تولیدات صنعتی در این منطقه به استثنای کرمانشاهان در حدود مفرست، بیش از ۸۰ درصد جمعیت کردستان در روستاها به کشاورزی و دامپروری اشتغال دارند. رشته اصلی اقتصاد کردستان کشاورزی و دامپروری است، که به شیوه ابتدائی صورت می گیرد و همین امر باعث گردیده که در آمد کشاورزی نتواند معاش اهالی را کفایت کند، و به همین دلیل هر ساله جمعیت انبوهی از حمتکشان گرد، در پی یافتن کار راهی شهرهای بزرگ می گردند و نیمی از سال را دور از خانه و خانواده در کارگاهها و شرکت های ساختمانی و کوره پزخانه ها با اشتغال به کارهای شاق و طاقت فرسا می گذرانند. در کردستان عمران و نوسازی نیز از وضعیت بسیار بدی برخوردار است. بطوریکه از راههای ارتباطی بجز در بین شهرهای بزرگ، در بیشتر مناطق یا خبری نیست و یا اینکه با توجه به زمستان سرد و برفی کردستان چندماه از سال قابل استفاده و عبور و مرور نمی باشند.

مبارزات رهاشی بخش ملت کرد سابقه ای طولانی و تاریخی دارد. سرزمین کردستان از قرن هابیش (قرن هشتم و نهم میلادی) دارای حکومت های مستقل و محلی بوده است که از آن جمله بوده اند " شدادیان"، " حنویسان"، " مروانیان" که کسروی از آنان در کتاب " شهریاران کنام" یاد کرده است.

قرن شانزدهم با سرکار آمدن حکومت صفویان در ایران و گسترش حکومت عثمانی همراه بود. کردستان با امیرنشینهای متعدد خود با شاهان ایران که میخواستند این سرزمین را به قلمرو حکومت خویش ضمیمه نمایند، همیشگی

رژیم عراق در پی شکست مفتضحانه خود در جنگ خلیج، دست به جنایتی که سابقه در تاریخ ز دو اقدام به نسل کشی در کردستان نمود. دو میلیون نفر از مردم کردستان از ترس بمباران شیمیائی و برای نجات از قتل عام، پناهی برهنه در سنگلاخ کوهستانها، گرسنه و بی رمق، بی هیچ سرپناه و سرپوشی، در سوز و باد و سرما، بی هیچ تصویری از چشم انداز آینده، و بی هیچ امید و روشن، بی سه راه زدند، راستی چه سرنوشتی در انتظار این مردم است بجز تحقیر و گرسنگی؟ خبر گزار بیهار هر روز مرگ صد ها کودک را در اثر گرسنگی و سرما گزارش می کنند، رسانه های گروهی جهان هر روز از جنایت تازه ای که در حق این ملت ستم کشیده صورت می گیرد، خبر میدهند. تنها با نگاهی به صفحه تلویزیونیها میتوان به عمق این جنایت پی برد.

امروز مسئله کردستان بُعد جهانی یافته و در تمامی محافل بصورت جدی مطرح، و افکار عمومی جهان روی کردستان و سرنوشت مردم کرد متمرکز گردیده است. در چنین شرایطی دست زدن به یک بربرسی کوتاه از تاریخچه جنبش کردستان می تواند بصورت امری ضروری در آید، این نوشته سعی دارد بخشی - المقدر به این مسئله بپردازد.

از چندین هزار سال پیش تاکنون، ملت کرد در منطقه وسیعی که امروز در مرز ایران، ترکیه، عراق، سوریه و شوروی واقع می باشد، ساکن بوده اند. کردستان سرزمینی است با طول ۹۰۰ کیلومتر و عرض ۲۵۲ کیلومتر که از شرق لرستان تا غرب دیار بکر در ترکیه به شکل مستطیلی در عرض (۲۲-۲۹) شمالی و طول (۳۹-۵۰) شرقی از نصف النهار گرینویچ واقع شده و بخش اعظم آن بر امتداد رشته زاگرس قرار دارد.

وضعیت جغرافیائی و کوهستانی بودن کردستان (به استثنای جلگه ها و دامنه های زاگرس در خاک عراق) و نیز قرار گرفتن در مرکز برخورد ترکیب هوای سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا، موجب زمستانهای طولانی و سرد و برفی و تابستانهای کوتاه و گرم و خشک، در این منطقه گردیده است. با توجه به وضعیت جغرافیائی و طبیعی منطقه کردستان، گذران زندگی مردم کمتر در گذشته از طریق دامپروری کوچ نشینی، شکار و استفاده از میوه های جنگلی بوده است. اما وقتی در روند جاری زمان یکجا نشینی به عنوان یک ضرورت در زندگی این مردم مطرح میشود، ملت کرد با توجه به موقعیت طبیعی سرزمینشان، در دهکده ها و شهرهای واقع در دامنه کوه ها و امتداد دره ها و جلگه های حاصلخیز کناره جلگه و فرات متمرکز شده اند.

آن بخش از سرزمین کردستان که در چار چوبه جغرافیائی کشور ایران قرار دارد، با شش میلیون جمعیت و به مساحت ۱۲۵/۰۰۰ کیلومتر مربع، از کوه های آراوات تا جنوب سلسله جبال زاگرس امتداد دارد، و هم مرز است با کردستان عراق و ترکیه. دولت های شونیست فارس در ادامه سیاست های ضد مردمی خویش در کردستان، این منطقه را در سیاست تقسیم بندی کشوری به سه بخش تقسیم کرده اند که برای دو بخش شمالی و جنوبی آن اصالت کردی قائل نیستند؛ شمال آنرا آذربایجان و جنوب آنرا کرمانشاهان (واخی را

وسعی از بغداد تا "دریاچه وان" و "دیاربکر" را آزاد نماید. یزدانشیر سرانجام قربانی توطئه دربار انگلیس گردید و زمانی که به میانگیری بریتانیا برای مذاکره به دربار عثمانی رفت، در آنجا دستگیر و زندانی شد.

آخرین جنبش برای آزادسازی کردستان در قرن نوزدهم، قیام "شیخ عبیدالله شمرینان" بود. شیخ عبیدالله حمله خود را در مهرماه سال ۱۸۸۰ در دیوجبه آغاز نمود. جبهه شمال برای اشغال ارومیه، سلماش، خوی و ماکسوودر جبهه جنوبی برای آزادسازی مهاباد، میاندوآب، و مراغه و تبریز. در جبهه جنوبی توانست به زودی "ساوجبلاغ" (مهاباد کنونی)، میاندوآب و مراغه را تصرف نماید. ولی در جبهه شمالی نیروهای حکومتی با دستگیری "تیمور خان جلالی" توانستند در نز دیکپهای ارومیه، نیروهای شیخ عبیدالله را شکست دهند. در این اوضاع ناصرالدین شاه قاجار که از نفوذ شیخ عبیدالله و گسترش جنبش ملی گردها دچار نگرانی و هراس گردیده بود، از دولت عثمانی برای سرکوب قیام تقاضای کمک نمود. و نیروهای عثمانی شیخ عبیدالله را در محاصره قرار دادند و او را مجبور به عقب نشینی نمودند. بالاخره شیخ عبیدالله پس از شکست جنبش در سال ۱۸۸۲، توانست از دست نیروهای عثمانی که برای دستگیری وی اعزام شده بودند بگریزد و به مکه و مدینه سال بعد شیخ در همانجا درگذشت. و این آخرین قیام حق طلبانه کردها در قرن نوزدهم نیز بدین شکل عمرش بسر آمد.

آغاز جنگ جهانی اول و توسعه و گسترش آن در مناطق کردستان، خانه خرابی و ضایعات فراوانی برای مردم کرد به بار آورد، و علاوه بر آن خسارات یکی از عوامل تضعیف و عدم شکل گیری قیامهای ملی در کردستان گردید. بعد از جنگ جهانی اول و شکست متحدین، امپراطوری عثمانی نیز مانند امپراطوری اطریش دچار تجزیه گردید و برای هر یک از ملیتهای تابعه آن مانند آلبانی، مصر، حجاز، سوریه، عراق، لبنان، فلسطین، و کردها، سرنوشته تسانزهای مطرح گردید. در این میان ملت کرد و فلسطینیها به کشور مستقل، این حقوق حقه خویش، دست نیافتند، چنانکه گفته شد پس از جنگ جهانی اول و متلاشی شدن امپراطوری عثمانی، کردستان عثمانی نیز تجزیه و بین جمهوری ترکیه و عراق و سوریه تقسیم گردید.

پس از شورش "شیخ عبیدالله شمرینی" دیگر هیچگونه جنبشی که بیانگر احقاق حقوق حقه ملت کرد باشد در ایران صورت نگرفت، و تنها قیامی که جنبه عمومی داشت و میتوان از آن نام برد، فعالیتهای "اسماعیل آقا شاک" معروف به "سمکو" می باشد. سمکو برادر جعفر آقا بود که در دوران حکومت مظفرالدین شاه قدرت ریادی در منطقه کردستان کسبه رسه و موجودات نگرانی شاه و ولیعهد که آن زمان حکمران تبریز بود را، فراهم ساخته بود. همه این دلیل حکمران تبریز در سال ۱۹۰۵ به بهانه مذاکره جعفر آقا را به تبریز خواند و بایک نقشه از پیش ساخته، در دار الحکومه او را به همراه چند تن از همراهانش به قتل رساندند. پس از این واقعه و در شرایط ناآرامیهای داخلی در ایران در زمان جنبش مشروطه، سمکو به گردآوری نیرو و پرداخت و خسود را تقویت نمود و پس از جنگ جهانی اول مبارزه خود را آغاز نمود. در سال ۱۹۱۹ سمکو در ابتدا اقدام به آزادسازی ارومیه و سلماش نمود. در فاصله سالهای ۱۹۲۰-۱۹۲۲ با توجه به ضعف حکومت مرکزی و کلیه شرایط سیاسی جامعه، زمان اوج و گسترش جنبش و نفوذ سمکو بود و وی آشکارا از خود مختاری و نیل استقلال کردستان سخن به میان می آورد. سمکو توانست در سال ۱۹۲۱ مهاباد را تصرف نماید. در این هنگام عشایر منطقه "مامش"، "منگور"، "دهبری"، "پیران"، "زرزا"، "گورک"، "فیض الله بیگی" و "پشدری" به وی ملحق گشته و بدین طریق منطقه آزاد را از خوی شمال کردستان تا بانس در کردستان مرکزی گسترش داد. در سال ۱۹۲۲ از طرف دولت مرکزی، حدود

در حال جنگ بود. در جنگهای قرن شانزدهم بین ایران و عثمانی، کردستان بدلیل موقعیت سوق الجیشی خود، برای هر یک از حکومتها درگیر در جنگ از اهمیت استراتژیک و ویژه های برخوردار بود. به این دلیل پس از عقد قرارداد صلح میان ایران و عثمانی (در سال ۱۵۱۴ که به قرارداد ملخ چالدران معروف است. این سرزمین میان دو کشور ایران و عثمانی تقسیم گردید. در این میان حکومت صفوی مردم گرد را، که سنی مذهب بودند، مورد تم و آزار فراوان قرار می داد. ظلم و ستم بی حد و تعدیات و اجافات حکومت صفوی، زمینه های قیامها و شورشها را در کردستان فراهم نمود که نمونه بارز آن قیام "امیرخان برادوس" می باشد. ناسیرات و ابعا دکسترش این قیام چنان بود که حکومت صفوی و امپراطوری عثمانی را بر آن داشت که با تمام دشمنی و اختلافاتی که بایکدیگر داشتند، در سرکوبی این قیام متحدانه عمل می نمایند. در طی سرکوب قیام لشکریان قزل باش در نواحی ارومیه، قتل عام فجیعی از کردها به عمل آوردند.

در طول تاریخ این مردم سلحشور با وجود داشتن سرزمین وسیع کردستان، همیشه آرزوی داشتن یک کشور مستقل و فارغ از تسلط فرهنگ ترک و فارس و جور و ستم حکومتها و ملت های غالب را در سر داشته اند، و همین مسئله همواره آتش مبارزه را در میان این مردم زنده نگه داشته و لذا مبارزه و قیام و مقاومت و سرکوب به جزئی از زندگی این ملت تبدیل گشته است.

سرزمین کردستان در تمامی طول قرن نوزدهم صحنه جنگ، بین روس و ترک (۱۸۲۸-۳۰، ۷۸-۱۸۷۷) و ترک و فارس بوده است. اولین جنبش مهم در قرن نوزدهم به سال ۱۸۰۶ در امیرنشین "بابان" به رهبری عبدالرحمن باباشا صورت گرفت و ناحیه وسیعی را در درون مناطق عشائی و ایلان آزاد نمود. باباشا مردمانی جنگجو بودند و نیز علاقه زیادی به سازندگی نشان میدادند. آنان گذشتگان بنای آثار معماری فراوان و مدارس، شهر سلیمانیه را نیز بنیانها دند که در آن زمان پایتخت آنان به شمار می رفت.

در این دوره مرکز ثقل جنبشهای ملی کرد در مناطق کوهستانی کردستان جنوبی بود. در این منطقه پس از قیام "بابانها" قیام دیگری که سر روی داد، شورش "میرمحمد رواندوز" بود. میرمحمد در بهار سال ۱۸۲۲ توانست کردستان جنوبی یعنی "سوزان"، "بادینان" و "موصل" را آزاد نماید. دربار عثمانی که نمی توانست نسبت به جنبش کردهای تفاوت با شمس، نیروهای زیادی را برای سرکوب قیام میرمحمد، اعزام نمود و در سرانجام در سال ۱۸۲۲ جنگ بین نیروهای عثمانی و کردستان ادامه داشت تا اینکه نیروهای عثمانی خسته و درمانده مجبور به عقب نشینی گشتند. بعد از این واقعه میرمحمد به آزادسازی کردستان ایران همت گماشت. توانست "قطور" را آزاد نماید و نیروهای حکومت را در خوی درهم شکسته و از طریق "سلدوز" به مناطق جنوبی تر آمده و تانز دیکپهای مراغه و تبریز را آزاد نماید. در همین میان میرمحمد در پایتخت خود "رواندوز" اقدام به تاسیس کارگاههای اسلحه سازی و توپ پرداخت که بعضی از این توپها اکنون در "رواندوز" و موزه بغداد موجود است. در تابستان سال ۱۸۳۶ جنگ بین میرمحمد و دربار عثمانی دوباره شروع گردید و اینبار با خیانت ملائی به نام ملا (خته)، که در روایات کردی به عنوان سبیل خیانت از آن نام برده میشود، قیام میرمحمد با شکست روبه رو گردید و میرمحمد در سال ۱۸۳۷ بدست عمال عثمانی به قتل رسید.

قیام دیگر کردها در این دوره قیام "بدرخان" است که توانست بخش وسیعی از خاک کردستان را آزاد نماید. قیام "بدرخان" از سال ۱۸۴۲ تا ۱۸۴۶ بطول انجامید.

یکی دیگر از شورشهای که در این دوره روی داد، قیام "یزدانشیر" بود که در بهار سال ۱۸۵۵ با آزادسازی "بتلیس" شروع گردید و پس "موصل" و "سیرت" که مهمترین و اصلی ترین مرکز اداری، نظامی عثمانی در کردستان بود را، تسخیر نمود. "یزدانشیر" توانست تنها به فاصله چند ماه منطقه

توده‌ها فراهم آورده بود، خمینی با استفاده از این خلأ رهبری انقلابی، توانست بر موج انقلاب توده‌ها سوار گشته و انقلاب را از میرا ملی منحرف نماید، و با تشکیل حکومت اسلامی نظم موجود سرمایه را از زیر ضربات انقلاب برهاند، جمهوری اسلامی اگر چه با سوء استفاده از توهم مذهبی بخش وسیعی از توده‌های مردم، و اعمال دیکتاتوری اغسار گسیخته توانست در نقاط دیگر ایران جنبش انقلابی را سرکوب نماید، ولی ملت کُر دبا توجه به تاریخچه مبارزات چندین ساله و تجربه تکست‌های بی‌درپی و نیز دارا بودن يك حزب سیاسی و برخورداری از سنت سازماندهی مبارزات حزبی در درون حزب دمکرات، توانست پیش از هر حرکت رژیم برای سرکوبی جنبش، خسود را سازماندهی کند و به مقابله مسلحانه با رژیم، برای حفظ دستاوردهای مبارزاتی خویش در طول قیام و نیز گرفتن حق خودمختاری، بپردازد. و این مقابله و مبارزه خلق کُر د تاکنون نیز به اشکال مختلف ادامه دارد.

ملت کُر د که سرنگونی سلطنت را به مثابه دستیابی به حق تعیین سرنوشت و رفع ستم ملی، می‌پنداشتند، بعد از قیام به اشکال مختلف مبارزاتی و تحمّن و راهیماشی خواستار احقاق حقوق خود و رفع ستم ملی شدند، خلق کُر د علیرغم همه دسیسه‌ها و توطئه‌های رژیم، در انتخابات مجلس خبرگان و دوره اول انتخابات مجلس شورای اسلامی، نمایندگان واقعی خود را انتخاب نمود. ولی هیچیک از این نمایندگان از طرف رژیم پذیرفته نشدند. تاجایی که خمینی علنا صلاحیت قاسملو را برای شرکت در مجلس خبرگان رد کرد. با این تفصیل هر روز کمی گذشت چهره ضد مردمی رژیم برای ملت کُر د آشکارتر می‌گردید خلق کُر دبا توجه به تجربیات و شناختش از رژیم دریافته بود که به هیچ روی در توان جمهوری اسلامی نیست که بتواند حقوق آنان را به رسمیت بشناسد و بدینگونه بود که ملت کُر د تصمیم گرفت که از دستاوردهای قیام و از ادبای کسب شده در پرتو مبارزات خونین سالهای ۵۶-۵۷، ملحانه دفاع نماید. و این امری بود، برای جمهوری ارتجاع غیر قابل قبول و لذا از همان اوان به روی کار آمدن، کمربه سرکوب این ملت ستمدیده بست، و در این راستا به انواع و اقسام حیلله‌ها نیز توسل جست.

قرار گرفتن عنصر مرتجع چون شیخ صفدری در رأس کمیته‌های انقلاب در سنج، حرکات غیر انسانی پاسداران روز بروز باعث انزجار هر چه بیشتر مردم از رژیم میگردد و هر چه بیشتر آنان را بطور مستقیم درگیر مسائل میگردد. تاجایی که در نوروز ۵۸ بدنبال صحبت از تخلیه سیلوها توسط عناصر رژیم، مردم به جان آمده به پادگان ارتش و ژاندارمری حمله نمودند و توانستند پادگان ژاندارمری سنج را تصرف نمایند. در این درگیری ارتش مردم شهر را به خاک و خون کشید، و در همین حال ۱۶۰ نفر از اسرا را در پادگان تیرباران نمودند. در این اوضاع و احوال نیروهای سیاسی "شورای موقت انقلاب" را تشکیل دادند و با پشتیبانی مردم مسلح پادگان را محاصره نمودند، تعدادی از سربازان و افسران به مردم پیوستند کنترل شهر بطور کامل در دست مردم بود. پس از چند روز درگیری و توپ و خمپاره باران شهر توسط نیروهای رسمی مستقر در پادگان، آتش بس اعلام گردید. و چند روز بعد طالقانی برای رسیدگی به مسئله راهی گردستان گردید و موقتا درگیری خاتمه یافت.

پس از جنگ نوپوز و در این زمان بود که "سازمان زحمتکشان گردستان ایران - کومهله" که در اواسط دهه چهل توسط جمعی از روشنفکران کسرد، از جمله کاک فؤاد مصطفی سلطانی و تنی چند دیگر از همزمانش، تشکیل شده بود به فعالیت مخفی در گردستان مشغول بود، و بعد از قیام نیز تحت نام "جمعیت دفاع از آزادی" در سنج فعالیت می‌کرد، بصورت علنی تشکیلات ایجاد نمود و توانست اقشار تحمیلکرده و را دیکال را در درون جنبش گردستان نمایندگی کند. از طرفی حزب دمکرات با توجه به سابقه دیرینه مبارزاتی و با دست گذاشتن روی مسائل ملی و خودمختاری که خواست اقشار و طبقات مختلف اجتماعی در گردستان بود، توانست در میان توده‌های ملت

۵۰۰ نفر از شرکت کنندگان در جنبش جنگل که به مز دوری حکومت در آمده بودند به فرماندهی "خالوقربان" (خالوقربان از کُر دهای کرمانشاهی بود که در کیلان کارگر کشاورزی بود و در قیام میرزا کوچک خان به وی پیوست و بعدا به خدمت نیروهای دولتی درآمد) برای سرکوبی جنبش گردستان اعزام گردیدند، و در درگیری بانیر و های سمکوشکت فاحشی خور دند و خالوقربان نیز در این درگیری کشته شد. در مرداد همین سال يك نیروی عظیمی مجهز به تجهیزات و توپخانه به فرماندهی ژنرال جهانبانی به قصد سرکوب جنبش نمودهای مشخص خود را در زندگی سیاسی ملت کُر دبه عرصه ظهور رسانیده است. از جمله اینکه ما شاهدیم که در انتخابات مجلس در سال ۱۳۳۱، بیش از ۸۰ درصد آرا، در گردستان به نمایندگان حزب دمکرات اختصاص می‌یابد، و نیز در چه آگاهی و رشد سیاسی در میان این مردم به آنجائی رسیده بود، که در

فروردین سال ۱۳۳۲ رژیم سلطنتی تنها توانست ۲ رای در گردستان بیاورد. پس از سقوط دولت مصدق در سال ۱۳۳۲، رژیم شاه میپنداشت و وانمود میکرد که گویا دیگر در گردستان آرامش برقرار گشته و جنبش به تمامی سرکوب گردیده است. ولی در سال ۱۳۳۵ قیام دیگری در منطقه "جوانرود" صورت گرفت که مهرباطالی بود بر این ادعای بی‌پایه دربار. این قیام آنچنان ضربات سنگینی بر پیکر رژیم وارد آورد که شاه مجبور گردید برای سرکوب جنبش جوانرود به رژیم عراق متوسل شود و تقاضای کمک نماید. پس از این تقاضا ارتش شاه به همراه ارتش عراق، شورشیان را مورد تهاجم همه جانبه قرار دادند و بالاخره پس از تحمل ضرباتی چند توانستند جنبش را سرکوب نمایند. از آنجائی که خواست خودمختاری و احقاق حقوق حقه این ملت بصورت ارمان ملی تجلی پیدا کرده است تاکنون شاهد دامه مبارزات و قیامهای قهرمانانه این ملت در مقاطع مختلف می‌باشیم بطوریکه تنها بعد از گذشت یکسال از شورش "جوانرود" قیام دیگری در منطقه سردشت و مساباد به وقوع پیوست که حدود مدت ۱۸ ماه بطول انجامید.

در طی سالهای ۴۶-۵۰ نیز حرکتهای و فعالیتهای انقلابی در منطقه سردشت و بانه توسط برخی از اعضا، و کارهای حزب دمکرات صورت گرفت. که توسط ارتش آریامهری با فرماندهی ارتشبد اویسی و با آفریدن جنایات کم نظیری در گردستان، شعله‌های آن به خاموشی گرانید و برخی از چهره‌های سرشناس این حرکت در درگیری‌های مسلحانه به شهادت رسیدند. همانند اسماعیل شریفزاده، ملاآواره، عبدالله معینی، مینه شم، سیدفتح و مسراده شورش و برخی نیز به عراق رفته که توسط ملامصطفی بارزانی یاب به قتل رسیدند و به بل ایران داده شدند بعد از این حرکت نیز شورش در شمال گردستان به رهبری "ارشد معادی" صورت گرفت که اینبار نیز ارتش شاه و ارتش ترکیه در یک اتحاد نامیمون این شورش را سرکوب نمودند.

ما در طول تاریخ شاهد آنیم که دولتهای ارتجاعی عراق، ایران و ترکیه بنا تمام اختلافات و دشمنیهای که با یکدیگر دارند همیشه در يك مسئله وحدت داشته و مشترکا عمل نموده‌اند و آن نیز همانا سرکوب جنبشهای انقلاب ملت کُر دمی باشد، که خود این عمل بیانگر ترس و وحشت ارتجاع از جنبش گردستان می‌باشد و از سوی دیگر نیز، توطئه‌های مشترک سه کشور و ترس و هراس آنها، مبین ژرفا و گسترش سنت مبارزاتی و فرهنگ انقلابی ملت کُر دمی باشد که طی تاریخ مبارزات خود به آن دست یافته‌اند.

مبارزات خلق کُر د از قیام بهمن ماه ۵۷

با اوج گیری جنبش توده‌ای در سال ۵۶-۵۷ در ایران که منجر به سقوط رژیم شاه گردید، دوره جدیدی از مبارزات در گردستان آغاز گردید. قیام بهمن که در نبود یک رهبری انقلابی که بتواند انقلاب را در میرا ملی و در جهت برقراری يك حکومت مردمی کانالیز نماید، به شکست انجامید. نبود يك رهبری انقلابی همچنین موجبات اعمال رهبری بلامنازع خمینی را بر انقلاب

جمهوری اسلامی برای سرکوب جنبش انقلابی کردستان راهبیک در نظامی تبدیل کرده است و با استقرار ۲۰۰ هزار نظامی عملاً حکومت نظامی در کردستان برقرار نموده. ولی با این وجود هنوز هم شعله‌های جنبش حق - طلبانه ملت کرد همچنان فروزان است، و هر روز ما شاهد عملیات پیشمرگان در عمق مناطق اشغالی و تحت کنترل رژیم می‌باشیم.

توده‌های مردم زحمتکش کردستان در طی سالیان جنبش و از اولیای روزهای شروع جنگ انقلابی، نقش بسیار مهمی در راستای پیروزی بهسای بدست آمده، ایفا کرده‌اند. در اولین روزهای شروع حمله ارتجاع به کردستان، زحمتکشان کردستان از زن و مرد با تحصن در مقابل نیروهای ارتش و جلوگیری از ورود آنها به شهر، بطور مستقیم بانیر و های رژیم درگیر بوده‌اند، و اکنون نیز با حمایت یکپارچه و بی دریغ خود از پیشمرگان، تا مین جا و مکان استراحت، غذا و پوشاک و گردآوری اطلاعات دقیق از وضعیت پایگاه‌های دشمن و جابجایی و تردد نیروهای رژیم و نیز مخفی نمودن پیشمرگان در قبل و بعد از عملیات. نقش بسزائی در کسب پیروزی بهسای جنبش ایفا کرده‌اند، از طرف دیگر با مبارزه و مقاومت خود در برابر سیاستهای ارتجاعی رژیم از قبیل کوچ اجباری، و تسلیح اجباری و ندادن سرباز به رژیم و نیز همکاری و همیاری آمیخته به احترام آنان به نیروی پیشمرگ، موجبات تقویت روحیه انقلابی و مبارزاتی پیشمرگان گردیده که خود عامل مؤثری در کسب پیروزی بهسای جنبش بوده.

اشاره مختصری به مبارزات ملت کرد در ترکیه

بعد از جنگ جهانی اول ژنرال مصطفی کمال (آتاتورک) توانست با برپائی یک جنبش ناسیونالیستی ترکی نیروهای خارجی را از ترکیه بیرون براند و در سال ۱۹۲۳ جمهوری ترکیه فعلی را به جای امپراطوری عثمانی بنیان نهاد.

آتاتورک افسر جوانی بود که در سازمان ترکهای ناسیونالیست (ترکهای جوان) عضویت داشت. "ترکهای جوان" در سال ۱۹۰۸ با یک کودتای علیه عبدالحمید عملاً حکومت را بدست گرفته بودند، و چون ترکیه هنوز در اشغال نیروهای خارجی بود، اینان بابتی عبری در فکرهای میهن خیز خود در این میان "آتاتورک" اولین کسی بود که برای رسیدن به این هدف، از طریق کردستان یک جنگ آزادیبخش را سازمان داد. بدین طریق که در اولین روزهای پس از جنگ شایعه الحاق شش ولایت شرقی ترکیه یعنی بخش وسیعی از سرزمین کردستان، ارزروم، فارس، بتلیس، آرزنجان، موش و وان به "ارمنستان" شدت یافته بود و این امر موجب نگرانی کُردها گردید و اقدام به صلح شدن خود نمودند. در چنین شرایطی در سال ۱۹۱۹ آتاتورک به کردستان آمد و خود را به عنوان ناجی ملت کُردها قرار داد و اقدام به فعالیت شدیدی پرداخت. نخستین پیروزی آتاتورک از نظر سیاسی تشکیل "کنگره ولایت‌های شرقی" در سال ۱۹۱۹ در "ارزروم" بود. در حدود یک ماه بعد از کنگره "ارزروم" کنگره دیگری در "سیواس" تشکیل گردید و در این کنگره تصمیم به تشکیل یک "کمیته عمومی" به سرپرستی آتاتورک گرفته شد. در این زمان استانبول در اشغال نیروهای خارجی بود و به همین لحاظ تصمیم گرفته شد که تمام امکانات نظامی و سازمانهای اداری که از حکومت عثمانی باقی ماند، در تحت کنترل "کمیته عمومی" به سرپرستی کمال آتاتورک قرار گیرد و چنین نیز شد. بعد از این تصمیم تمام ایالات ارتبط خود را با استانبول قطع نمودند و این عمل سرریعاً موجب سقوط حکومت استانبول گردید.

در سال ۱۹۲۲ با شکست و عقب نشینی کامل نیروهای یونانی که از پشتیبانی انگلستان برخوردار بودند، جنگ استقلال نیز پایان یافت و دو ماه و نیم بعد از این پیروزی نظامی کنفرانس "لوزان" برای مذاکره بیسی ترکیه و هفت کشور دیگر مثل انگلستان، فرانسه، ایتالیا... برگزار گردید که نتیجه در صفحه ۲۳

کُردها و دولت کُردستان را برپا می‌دارد.

جمهوری اسلامی در هر اس از عقب و گسترش جنبش خلق کرد و نیز پس از شکست در رای گیری مجلس خبرگان و انتخابات مجلس شورای اسلامی در منطقه، به طرح ریزی یک حمله وسیع به کردستان دست زد و با اعزام نیرو و تجهیزات به کردستان به تقویت با دگانها پرداخت تا اینکه در مردادماه سال ۵۸ دستور حمله از طرف خمینی صادر گردید. حمله جمهوری اسلامی این بار، از پایه توسط مزدورانی چون فلاحی و چمران این عامل سرکوب خلق فلسطین، آغاز گردید، و پس به شهرهای دیگر کردستان گسترش یافت. در این حمله ارتش آریامهری و پاسداران، از هیچگونه جنایتی در کردستان دریغ نکردند. تنها در سنج ۱۱ نفر و در میوان ۹ نفر به حکم خلخال جلا د تیرباران گردیدند. شهرها را با توپ و خمپاره و راکت و فانتوم در هم کوبیدند. مردم سقز را با استفاده از هلی کوپتر و فانتوم در حمله قرار دادند و خانه‌های مردم را در این شهر با راکت و بمب آتش ز، ویران نمودند. مردم روستای "قارنا" توسط ملاحسنی مرتجع و پاسداران قتل عام شدند. رژیم برای تسلط نظامی بر کردستان و سرکوب جنبش، صد هازن و مسردو کودک را به وحشیانه ترین شکل به قتل رسانید. در این میان اما با تمام سبعیت و وحشی گری که رژیم به خرج داد، تنها توانست بر شهرها تسلط یابد و تمامی روستاها و اطراف شهرها تحت کنترل نیروهای پیشمرگه قرار داشت. عمر تسلط نظامی رژیم بر شهرها نیز دوام چندانی نیافت، و در سائیز سال ۵۸ با تظاهرات چندین هزار نفری مردم در شهرهای مختلف کردستان و از سوئی با تعرض نیروهای پیشمرگه مستقر در اطراف شهر و وارد آوردن ضربات مهلکی بر نیروهای ارتجاع، رؤیای تسلط بر کردستان در چشمان رژیم به کابوس وحشتناکی تبدیل شد، و رژیم ارتجاع مجبور به عقب نشینی گردید. پس از شکست نظامی رژیم در کردستان و اوج گیری مبارزات توده‌ای، براه افتادن موج اعتصابات کارگران و دیپلمه‌های بی‌کار در تمامی شهرهای ایران و نیز سقوط دولت مهندس بازرگان و از طرفی نیز ترس اشغال سفارت آمریکا توسط اپوزیسیون انقلابی، رژیم بر آن شد که براه انداختن بازی سفارت آمریکا، توسط دانشجویان خط امام (علیرغم دلائل دیگرش برای این اقدام) شکست نظامی را در کردستان نیز لا پوشانی کند و چنین بود که خمینی طی فرمانی در ۹ آبان ۵۸ آتش بس اعلام نمود و سیاست مذاکره را برای وقت گذرانی و تدارک نیرو برای حمله مجدد در پیش گیرد. همچنان که از اول نیز معلوم بود مذاکرات به جایی نرسید و رژیم که از فرصت استفاده نموده و به تجدید قوا پرداخته بود، اینبار در فروردین ۵۹ در بی فرمان جناب بنی صدر که گفت: "ارتش یها پوتین هایتان را در نیا و رید تاشرا اشرار را کنگر ده اید" حمله به کردستان آغاز گردید، جنگی نابرابر در گرفت مردم دلا و کُرده همراه پیشمرگان قهرمان در طی ۲۸ روز جنگ، دلاورانه مقاومت کردند و ضربات سنگینی بر پاسداران و نیروهای نظامی رژیم وارد آوردند. رژیم شهر سنج را به محاصره نظامی در آور دوم در محاصره اقتصادی نمود. طی روزهای جنگ شهر سنج مدام هدف توپ و خمپاره باران نیروهای رژیم قرار داشت، فانتوم‌های رژیم با شگستن بی در پی دیوار صوتی سعی در ایجاد جو غیب و وحشت می نمودند، هلی کوپترهای مردم را با مسلسل و راکت مور در حمله قرار میدادند، و بالاخره نیروهای سیاسی برای حفظ جان مردم شهر، مجبور به عقب نشینی شدند، و نیروهای ارتش و سپاه توانستند در اردیبهشت ماه وارد شهر سنج شوند، و این سر آغازی بود برای حمله به دیگر شهرها و اشغال مناطق آزاد. نا جاشی که توانست با بهره برداری از تمامی امکانات و سلاحهای پیشرفته و نیز بکار بستن سیاست محاصره اقتصادی در کردستان، بتدریج تمامی مناطق آزاد را از پیشمرگان بازستاند. بدینگونه در اواخر سال ۶۴ دیگر منطقه آزادی در کردستان ایران نماند، و نیروهای سیاسی به داخل خاک کردستان عراق عقب نشینی نمودند. رژیم

صنعت چاپ ایران و مبارزات کارگران آن

در صفحه ۱۲

روز شمار انقلاب بهمن

در صفحه ۱۶

نشانی های جدید پستی

اتحاد کارگران انقلابی ایران

اراه کاری

هلند
B.P 22634
1100 DC
AMSTERDAM/ZUID OOST
HOLLAND

آلمان

POSTFACH 680328
3000 HANNOVER 61
W. GERMANY

با نشریه

اتحاد کارگران

وگاتبه کنید!

مرکز ارتباطات

اتحاد کارگران انقلابی ایران

اراه کاری

☎ ۰۴۰-۷۳۱۳۹۹۰ ☎

(آلمان فدرال)

با کمک مالی خود

به ما

یاری رسانید

کمکهای مالی و وجوه نشریات را
به شماره حساب زیر واریز نمائید:

Kto.Nr. 272753 - 606

Postgiroamt Frankfurt a.M

Bolivar

- ★ ۲۸ مارس مصادف است با سالروز تشکیل کمون پاریس نخستین حکومت کارگری جهان (۱۸۷۱). این روز را به پرولتاریای جهان تبریک می گوئیم!
- ★ ۳۰ فروردین (۱۳۵۴) تیرباران فدائیان خلق، رفقا: جزئی، چوپانزاده، کلاستی، سرمدی، جلیل افشار، سورکی، ضیا، ظریفی و مجاهدین خلق ذوالانوار و خوشدل. یادشان گرامی باد!
- ★ ۲۲ آوریل (۱۸۷۰) زادروز لنین رهبر کبیر پرولتاریای جهان را به رهروانش تبریک می گوئیم!
- ★ پنجم ماه مه ۱۸۱۸ کارل مارکس، آموزگار بزرگ پرولتاریای جهان دیده به جهان گشود. سالروز تولدش را تسنیت می گوئیم!
- ★ در ۲۱ اردیبهشت (۱۳۳۷) سالگرد شهادت رفیق خسرو روزبه، یاد او را گرامی می داریم!
- ★ در ۲۱ خرداد ۱۳۶۰ رفیق سعید سلطانپور بدست دژخیمان جمهوری اسلامی به شهادت رسید. یاد این هنرمند کمونیست را در خاطره ها زنده نگه داریم!

ماوتو

از: سعید یوسف

ماکارمی کنیم و توانبار
ماکارمی کنیم و تو در بازار
تبدیل می کنی به ریال و دلار
چون، آفریدگار
می خواهی امتحان بکنیم ما را.
اما
چه دیده ای دنیا را؟

شاید
روزی عوض کنیم
ما با تو جای خود را
تا امتحان کنیم
در این وضع نو
خود را و هم خدای خود را.

نان، کار، مسکن، آزادی، حکومت شورائی!